



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری و تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# عقل درپرتو قرآنکریم

پایان نامه ماستری

محصل: فریدون "نوری"  
استاد رهنما: استاد محمد نعیم "جلیلی"

سال ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

# عقل در پرتو قرآن کریم

( پایان نامه ماستری )

محصل : فریدون ( نوری )

استاد رهنما: استاد محمد نعیم ( جلیلی )

سال: 1401 ه ش - 1444 ه ق





# پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم فریدون ولد عبدالشکور ID: ۲۶۲-۹۶-۹۶-SH-MST محصل دور سوم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: عقل در یرتو قرآن کریم به روز ۱۳۳۱ تاریخ ۱۳ / ۱۱ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۰ (نمره به عدد) هستاد پوره (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نصرمن الله مجاهد	عضو هیات	
۲	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	عضو هیات	
۳	استاد محمد نعیم جلیلی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

## اهداء

این اثر علمی که به نیت خدمت به دین مبین اسلام و مسلمانان و به پاس حمایت های مادی و معنوی والدین گرامی ام که نقش اساسی و کلیدی در رشد زنده گی علمی ام داشته اند با کمال اخلاص و رضامندی تقدیم میکنم.

پایان نامه هذا تقدیم به همه اساتید گرامی ام بویژه استاد محترم استاد محمد نعیم " جلیلی " که با هدایات عالمانه خویش در زندگی علمی ام تحول مثبت آفریدند.

این اثر تقدیم به آنده از دوستانم که با اندرزهای دوستانه و حکیمانه خویش راهگشای راه زندگی ام در این زمینه قرار گرفتند.

## شکر و تقدیر

الحمد لله الذی میزنا بالعقول عن كافة المخلوقات و جعل العقل هو مدار التكلیف احمد الله حمدا یوافی نعمه, و یکافی مزیده, یا ربنا لک الحمد, کما ینبغی لجلال وجهک و عظیم سلطانتک, لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَیْكَ أَنْتَ كَمَا أَنْتَ عَلَيَّ عَلَى نَفْسِكَ , و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له, و اشهد ان محمداً عبده و رسوله, و الصلاه و السلام علی خاتم الانبیاء و المرسلین سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

بدین وسیله از همه دست اندرکاران وزارت تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان, پوهنتون های دولتی و خصوصی که در راستای فراهم سازی زمینه تحصیلی به نسل جوان مشغول اند اظهار قدردانی و سپاس فراوان می نمایم.

اظهار سپاس و امتنان از ریاست پوهنتون سلام که زمینه تعلیم و تحصیل را برای فرزندان این مرز و بوم مهیا کردند, و در راه رسیدن آنان به قله های پیروزی از هیچ نوع سعی دریغ نوزیده اند. سپاس بی پایان به مسئولین دانشکده شرعیات پوهنتون سلام که علم برداران واقعی اسلام بوده و جهت بهبودی نسل امروزی به پا برخاسته اند, و صدای واقعی اسلام را از طریق آموزش سالم به نسل های جوان این مرز و بوم انتقال میدهند.

سپاس ویژه به اداره ماستری پوهنتون سلام که از هیچگونه سعی و تلاش در جریان دوره تحصیلی در حق محصلین دریغ نوزیده و همیشه در خدمت ما جوانان قرار داشته اند.

بدین وسیله از حمایت های بی شایبه اساتید, در حوزه آموزشی, از پوهنتون سلام جهت فراهم سازی زمینه حصول تحصیل در مقطع ماستری, به ویژه از استاد رهنمایم جناب محترم محمد نعیم ( جلیلی) که زحمات زیادی را در این زمینه متقبل شدند و از هیچگونه کمک دریغ نوزیدند, از جناب ایشان اظهار قدردانی نموده و از خداوند متعال برای شان عمر دراز و صحت کامل آرزومندم.

## خلاصه بحث

این پایان نامه شامل بحث روی مسئله (عقل در پرتو قرآن کریم) می باشد ، بدون شک که عقل از منظر قرآنی از جایگاه ویژه ای برخوردار است، عقل بشکل صریح و غیر صریح در قرآن کریم آمده است، اما آنچه که صراحت دارد به چهل و نه آیت رسیده است، هرچند واژه "عقل" در قرآن کریم به کار نرفته است ولی مشتقاتی از واژه عقل مانند تعقل، تعقلون و یعقلون مورد استفاده قرار گرفته است، افزون بر این، قرآن کریم گاه از عقل با کلمات چون "حجر" و "لب" و "نهی" و "ابصار" یاد کرده است و صاحبان خرد را "ذی حجر" ، "اولوالالباب" ، "اولوالابصار" و "اولوالنهی" خوانده است.

بدین منظور پایان نامه هذا، همه ابعاد تعقل و تفکر را که در قرآن به آن مستقیماً و یا اشاره هرچند دور شده است، به مو شگافی و تحقیق پرداخته است. در این نوشتار ابتدا به تبیین معنای عقل، مسائل مربوط به آن پرداخته شد و در ضمن آن روشن گردید که ادراکات عقل سلیم که با سلامت فطرت حاصل شده است از دیدگاه شریعت معتبر است.

تعقل و تفکر در آفرینش و حل مسائل دشوار، نقش عقل در سر وسامان دادن زندگی دنیوی و اخروی، فراخوانی قرآن کریم برای بکارگیری از خرد، از داشته های این رساله است.

آثار ارزشمند تعقل و آثار سوء به کار نبردن عقل، در کتاب خداوند بسیار به چشم می خورد و از این طریق می توان ماهیت عقل را از دیدگاه قرآن کریم شناخت. اضافه بر آن برخی از واژه های دیگر همانند ی تفکرون و یتدبرون نیز معنای تعقل و تفکر را دارند.

عقل اخروی عقلی است که به عاقبت امر می اندیشد، حکمت و هدف خلقت را میداند، معرفت حاصل می کند که چگونه پروردگارش را عبادت کند، وقت برای انسان این نعمت بزرگ داده شد تعقل و تدبیر می کند، و به عمل و تقوا روی می آورد.

قرآن کریم مملو از آیاتی است که انسان را از خلال حواسش ( با دیدن، شنیدن، و لمس کردن (درکل حس کردن) متعاقباً تدبیر و تفکر کردن) متوجه جهان می سازد، , آنجا که قرآن کریم به عقل اشاره می کند که سازماندهی، طبقه بندی، مقایسه و موازنه می کند، عقل با استقبال آثار حسی از طریق حواس، صورتی در عقل مجسم می سازد که زمینه ساز صدور حکم می شود، که این مراحل را می توان معرفت عقلی گفت.

بحث من حاوی این موضوعات است: مفاهیم کلی تحقیق، نقش عقل، و اصناف خردمندان نوع تحقیق، مطالعه قرآنی، تفسیر موضوعی گاه هم تحلیلی بوده است، و روش های را که برای انجام این پایان نامه مورد استفاده قرار داده ام عبارت از روش کتاب خانه ای است که با استناد از کتب تفسیری، احادیث صحیح، کتب متنوعه، و رساله های علمی استفاده نموده ام.

**کلمات کلیدی: تعقل، تفکر، تدبیر،الباب، نهیه،آثار، عواقب، تفسیر**



## Table of Contents

اهداء.....	أ.....
شکر و تقدیر.....	ب.....
خلاصه بحث.....	ج.....
مقدمه.....	1.....
الف - بیان موضوع:.....	1.....
ب - اهمیت موضوع.....	1.....
ج - اهداف تحقیق.....	2.....
د - سوالات تحقیق.....	2.....
و - سبب انتخاب موضوع.....	2.....
ز - پیشینه تحقیق.....	3.....
ط - سازمان دهی تحقیق.....	5.....
ح - نوآوری تحقیق.....	5.....
ی - مشکلات تحقیق.....	5.....
ک - روش تحقیق.....	6.....
سازماندهی:.....	6.....
فصل اول: مفاهیم کلی.....	10.....
مبحث اول: شناخت عقل.....	11.....
مطلب اول: تعریف عقل در لغت.....	13.....



- 14 .....مطلب دوم: تعریف عقل در اصطلاح.
- 17 .....مطلب سوم: کاربرد مشتقات عقل
- 21 .....مطلب چهارم: واژه های مترادف عقل
- 25 .....مطلب پنجم: واژه های متضاد عقل
- 26 .....مطلب ششم: رابطه میان واژه های مترادف و هم معنی عقل

- 27 .....مبحث دوم: فراخوانی و حجیت عقل
- 27 .....مطلب اول: فراخوانی قرآن کریم برای بکارگیری عقل
- 30 .....مطلب دوم: حجیت عقل از نظر قرآن کریم

### 33 ..... فصل دوم: نقش عقل در قرآن کریم

- 34 .....مبحث اول: نقش عقل در امور معنوی
- 34 .....مطلب اول: نقش عقل در سوالات قرآن کریم
- 35 .....مطلب دوم: نقش قصص و امثال در بکارگیری عقل
- 38 .....مطلب سوم: نقش عقل در آیات احکام
- 41 .....مطلب چهارم: نقش عقل در تزکیه نفس
- 43 .....مطلب پنجم: نقش عقل در حل و فصل مسائل
- 44 .....مطلب ششم: نقش عقل در بیان نقل
- 46 .....مطلب هفتم: رابطه عقل با علم و دانش
- 48 .....مطلب هشتم: رابطه عقل با ذکر و تقوی

- 49 .....مبحث دوم: تعقل و تفکر در آفرینش از دیدگاه قرآن کریم
- 50 .....مطلب اول: تعقل در اختلاف شب و روز
- 51 .....مطلب دوم: تعقل در زنده شدن بعد از مرگ
- 53 .....مطلب سوم: تعقل در هلاکت گذشتگان
- 55 .....مطلب چهارم: تعقل در آفرینش نفس انسان
- 56 .....مطلب پنجم: تعقل در معانی و مفاهیم قرآن کریم
- 59 .....مطلب ششم: تعقل در ایجاد آسایش زناشویی
- 60 .....مطلب هفتم: تعقل در نشانه های هستی کائنات
- 62 .....مطلب هشتم: تعقل در رشد اقتصادی

- 64 .....مبحث سوم: ایمان به ماوراء طبیعت در چوکات عقل
- 65 .....مطلب اول: عقل دلیل بر اثبات توحید و رد شرک
- 67 .....مطلب دوم: دلایل عقلی ارضی بر قدرت رزقدهی الله متعال
- 68 .....مطلب سوم: تعقل و تفکر و باورمندی به قضا و قدر
- 70 .....مطلب چهارم: تعقل و باورمندی به برتری سرای آخرت

### 72 ..... فصل سوم: اصناف خردمندان بین اعمال و تعطیل در پرتو قرآن کریم

- 73 .....مبحث اول: اصناف خردمندان
- 73 .....مطلب اول: افراد عاقل
- 75 .....مطلب دوم: افراد حکیم و با حکمت
- 77 .....مطلب سوم: افراد بصیر و دانا

79	مطلب چهارم: اولو الالباب .....
81	مبحث دوم: شرح قرآن کریم برای افرادی که عقل های خود را بکار بردند .....
82	مطلب اول: نمونه افرادی که عاقلانه عمل کردند .....
89	مطلب دوم: ثمرات بکار گیری عقل از دیدگاه قرآن کریم .....
94	مبحث سوم: غیر مستفدین از عقل از دیدگاه قرآن .....
97	مطلب اول: نتایج عدم بکار گیری عقل از دیدگاه قرآن .....
104	مطلب دوم: نمونه های از افراد بی بهره از عقل .....
106	نتیجه گیری .....
109	پیشنهادات .....
111	فهرست آیات .....
120	فهرست احادیث .....
121	فهرست اعلام .....
122	فهرست منابع و مآخذ .....

## مقدمه

الحمد لله الذي أكمل لنا الدين، وأتم علينا النعمة، ورضي لنا الإسلام ديناً، أحمدته تعالي وأشكره وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، بعثه الله بين يدي الساعة بشيراً ونذيراً، وداعياً إلي الله بإذنه وسراجاً منيراً، صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً.

### الف - بيان موضوع:

بحث و تحقیق و ارایه معلومات در مورد "عقل در پرتو قرآن کریم" در دوره ماستری از نظر اسلام بسیار مهم است و از جایگاه بسیار برتری برخوردار است؛ چرا که در اثبات اصول دین و اصل پذیرش اسلام، این عقل است که به انسان کمک می‌کند تا حقیقت را چنانکه است دریابد و با قلب، آن یافته را بپذیرد و بدان اعتقاد پیدا کند.

### ب - اهمیت موضوع

قرآن کریم انسان‌ها را اعم از مسلمان و کافر به اعمال عقل تشویق می‌کند، قرآن کریم چگونه به اعمال عقل ترغیب می‌کند؟ با دعوت صریح در نظر کردن به جهان و تدبیر در قرآن ترغیب کرده است تا با اعمال عقل حقیقت وجود خود را دریابد پس با این خصوصیت می‌توان گفت که عقل وسیله فهم وجود بوده، قرآن کریم در بعضی آیات خود ما را به اعمال عقل برمی‌انگیزد که این تشویق و ترغیب را در هیچ دینی دیگر نه در ادیان سماوی تحریف شده مانند یهودیت و نصرانیت پیدا می‌شود و نه در قوانین موضوعه بشر.

قرآن کریم اهتمام عظیمی به عقل نموده است، بالاترین مقام و ارزش آن چیزی است که در کتاب الله سبحانه از آیات شریفه که موید این اهمیت و آن مقام است آمده است: { وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً } و معلوم است که یکی از برجسته‌ترین چیزهایی که خداوند به وسیله آن انسان را بر همه مخلوقاتش برتری داده، عقل است.

عقل انسان بلافاصله بعد از تولد طفل سازگار با پدیده‌ها و تاثیرات هستی شکل می‌گیرد و راه تکامل را در پیش می‌گیرد، از آنجا که طرح و برنامه‌های عقل انسان ممکن است بر اثر دخل و تصرف شیاطین دچار اختلال شوند چون انسان‌های شیطان صفت از بیرون و شیاطین جنی از داخل که در رگ‌های انسان‌ها جا دارند به وسوسه می‌پردازند، وحی فرود آمده تا او را در مسیر مسئولیت و تکلیف با هدف مصون نمودنش از کجروی و بی‌سرو سامانی همراهی نماید.

شاید برای بعضی خوانندگان شگفت آور باشد اگر بدانند که اندیشه ی حاکم بر فقه اسلامی این است که (العقل اساس النقل) یعنی عقل اساس نقل است و تعالیمی را که وحی استحکام می بخشد بر زیربنایی از عقل آزاد و تفکر سالم مبتنی است.

### ج - اهداف تحقیق

هدف از تحقیق در این زمینه تحقیق و بررسی در مورد عقل است که با دسترسی به منابع که در افغانستان و بسا کتابخانه های الکترونیکی عربی مثل کتابخانه الشامله داشتیم خواستیم یک تحقیق جذاب در رابطه به این عنوان تهیه نمایم، بناء فشرده هدف بزرگ از نگارش این پایان نامه قرار ذیل است:

1. این پایان نامه برای توضیح و بیان واژه های عقل قرآن کریم تهیه گردیده است.
2. این تحقیق بهترین رهگشا جهت توجیه درست امت اسلامی پیرامون مسئله عقل است.
3. هدف از تحریر این اثر همانا آگاهی در مورد، واژه عقل از دیدگاه قرآن کریم و رابطه میان عقل و اصناف خردمندان می باشد، بدین وسیله از اندرزه های حکیمانه قرآن عظیم الشان و حدیث نبوی به عنوان الگو و سمبول اسلامی میتوان استفاده برد.

### د - سوالات تحقیق

سوالات تحقیق عبارت از طرح پرسش ها و فرضیه های مقدماتی است که تحقیق جوابگوی آن می باشد

#### 1- سوال اصلی

1- عقل در قرآن عظیم الشان از چی جایگاهی برخوردار است؟

#### 2- سوال فرعی

1. چطور می توان عقل را شناخت؟
2. نقش عقل در پرتو قرآن کریم چی می تواند باشد؟
3. اصناف خردمندان در لابلای آیات قرآن کریم کدام ها اند؟

### و - سبب انتخاب موضوع

عمده ترین سبب انتخاب موضوع قرار ذیل است:

علماء اسلام در مدار تاریخ توجه کلی پیرامون مسئله عقل نموده اند ولی بدبختانه که در زبان فارسی چنین مسائل در روشنی قرآن کریم بسیار کم رنگ است بدین منظور توضیح و بیان اینگونه قضایا خیلی ها مهم و کار جدی می خواهد.

هر چند علماء و دانشمندان مسلمان در این زمینه خدمات ارزنده ای انجام داده اند. اما اکثر تألیفات و نوشته هایشان عربی یا اردو بوده مردم ما نتوانسته اند از آنها بهره بسزا ببرند؛ بدین منظور هدفم بر آن

شد که در این زمینه با استفاده از کتب علمای متقدمین و متأخرین بتوانم پایان نامه برنامه ماستری خویش را در این زمینه به پایه اکمال برسانم بخاطر آنکه صحبت از عقل بسیار مهم است، زیرا فهم بعضی آیات قرآنی به عقل سلیم بر میگردد.

طبق مقررات وزارت تحصیلات عالی افغانستان هر دانشجو در پایان تحصیل خویش موضوعی را تحت نام پایان نامه تحصیلی اش به رشته تحریر درمی آورد، من هم به نوبه خود این لایحه را مسؤلیت خود دانسته موضوعی را پیرامون ( **عقل در پرتو قرآن کریم** ) به عنوان پایان نامه دوره ماستری خویش انتخاب نموده و تحریر نمودم.

جهت توضیح واژه های قرآن کریم من جمله عقل که یکی از واژه های مهم قرآن کریم می باشد، پاسخ مثبت به میل و علاقمندی قلبی ام که از گذشته ها سخت شیفته و دلباخته تحقیق پیرامون عقل از دیدگاه قرآن کریم داشتم که اکنون متحقق شد.

### ز - پیشینه تحقیق

از آنجا که موضوع عقل از دیدگاه قرآن کریم و حدیث پیامبر محبوب مان حضرت محمد (صل الله علی و سلم) از اهمیت بالایی برخوردار است بدون شک که در این زمینه تحقیقات و کتابهای متعددی وجود دارد. اما تحقیقات که در این زمینه صورت گرفته است تا حدی برایم قناعت بخش نبود چون محدود از نویسندگان در زمینه به تحقیق جزئی و کلی پرداخته اند که در آن بررسی قرآنی کامل خاص در حیطه عقل دیده نمیشود، پس از تحقیق و بررسی آنچه پیرامون موضوع عقل در بسیاری از کتابخانه ها و وب سایت هایی که نوشته شده، من یک پایان نامه علمی پیدا نکردم که به این موضوع به عنوان یک تحقیق تفسیری موضوعی، مستقل، و تخصصی به زبان فارسی پرداخته شده باشد، اما من به چند تا کتاب عربی آنها دست یافتم که ذیلاً میتوان ذکر کرد:

برخی از کتب عربی و فارسی که بخشی از موضوع عقل را در روشنائی آیات و احادیث نبوی به بحث گرفته اند همانند کتاب:

1- ( **درء تعارض العقل و النقل** - تالیف شیخ الاسلام بن تیمیه) نویسنده می خواهد ثابت کند که بین عقل و نقل هیچ تعارضی وجود ندارد، و در این کتاب، دیدگاه متکلمان، اشاعره، معتزله و فلاسفه را آورده است.

2- ( **العقل فی القرآن کریم** تالیف د. عصام الدین بن ابراهیم النقیلی ) در مورد علوم اسلامی است. مولف در کتاب خود شرف، فضیلت و مقام عقل را بیان می کند، و کسانی را که عقل خود را اهمال می کنند را بیم داده است.

- 3- ( العقل و النقل- تالیف ابن رشد) او معاد را با دلایل نقلی و عقلی ثابت می کند, و می گوید عقل صریح مخالف نقل صحیح نیست.
- 4- (اصول و شواهد النظر العقلی فی القرآن الکریم و الفکر الاسلامی، تالیف عبدالقادر محمود) این نویسنده دینداری را قبل از فلسفه می داند و می گوید که دین قبل از فیلسوفان یونان در جهان بوده, فلاسفه یونان مثل افلاطون اگر چه اعتماد به ملکه فکری طبیعی داشت, ولی حقیقت را با عقل خود درک کرده بود.
- 5- ( الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه و المعطله- بقلم ابن قیم جوزی) او آنچه را که با عقاید اهل انحراف منافات داشت با ادله عقلی و نقلی و روایات مبسوط از ائمه السلام و مسلمین رد کرد که قابل چشم پوشی نیست.
- 6- ( نقض اصول العقلانیین- تالیف سلیمان بن صالح الخراشی) نویسنده در مورد ماهیت عقل, مکان, موقف اسلام در مورد عقل, و این که چگونه ما به کسانی که عقل را به قیمت متون شرعی بزرگ می شمارند جواب بدهیم, بحث میکند.
- 7- (العقل والعلم فی القرآن الکریم-از یوسف قرضاوی، این کتاب مطبوع است)نویسنده جایگاه عقل و ارتباطش با علم را در روشنی آیات قرآن کریم به بحث می گیرد,و در فصل اخیر تکوین عقل در مجال علم را در قرآن کریم به مناقشه می گیرد.
- 8- ( خلافة الإنسان بین الوحي والعقل- از عبد المجید النجار، این کتاب مطبوع است) چاپ المعهد العالمی للفکر الاسلامی.
- 9- ( العقل و فهم القرآن- تالیف الحارث بن اسد المحاسبی) ، انتشارات دار الفکر سال نشر.
- 10- ( عقل گرایی از منظر قرآن کریم تالیف عاطفه زرسازان) ، انتشارات نیما، سال نشر 1385 هـ و چندین کتاب دیگر در این باب ولی بعد از بررسی و مطالعه رساله های قبلی به ذهنم رسید که این دانشمندان هر کدام از آنها از جنبه های متعدد و مفید و ایدئولوژیک و فکری به موضوع پرداخته اند ولی تحقیق شان خاص در مورد عقل نبود, اما این تحقیق موضوع عقل را در پرتو قرآن کریم بشکل تفسیر موضوعی و خاص به بحث گرفته است.
- از مدیریت بورد ماستری پوهنتون سلام در مورد این که آیا کدام رساله ای به این عنوان نوشته شده یا خیر, پرسیدم , آنها گذارش دادند که تا به حال با این عنوان کدام رساله ای علمی و موضوعی نوشته نشده است , بنابراین از خداوند منان می خواهم که افتخار نوشتن در این موضوع را داشته باشم.

## ط - سازمان دهی تحقیق

تحقیق حاضر بشکل فشرده در سه فصل کلی راجع به عقل چندین مبحث در زیر هر فصل، و هر مبحث دارای چندین مطلب میباشد، که بشکل درست به شیوه زیر دسته بندی شده است.

## ح - نوآوری تحقیق

این تحقیق با در نظر گرفتن تمامی جوانب عقل و مترادفات آن می‌توان چنین ادعا کرد که جنبه نو آوری دارد، چون نظر به جستجوی که توسط من انجام گرفته است، در افغانستان بی سابقه است، زیرا تا امروز از نظر من کدام تحقیق و پژوهش در راستای عقل از دیدگاه قرآن کریم به زبان فارسی و به گونه مستقل صورت نگرفته است. اما بعضی از کتاب‌های که در این راستا وجود دارد به صورت پراکنده و اجمالی در این مورد به بحث پرداخته اند، از اینرو می‌توان نوشت که نو آوری های چشمگیری در این پایان نامه صورت گرفته است.

## ی - مشکلات تحقیق

در دنیای امروزی، دانایی یکی از محورها و شاخص های اصلی پیشرفت و تعالی هر جامعه است. سنجش دانایی هر جامعه به میزان تولید و مصرف اطلاعات است. در دوران جمهوریت هر کس بر اساس برداشت های خود از جامعه چیزی می نوشت و در دسترس مردم قرار می داد که یا به نفع دین بود و یا هم گاهی بر ضد دین، آنچه از نوشته ها که بر ضد دین بود بیشتر از آدرس مراکز و یا انستیتوت های مطالعات استراتژییک بخش و نشر می شد، یکی از آن مراکز ( انستیتوت مطالعات استراتژییک افغانستان) در هرات است که در آنجا ماستر های علوم عصری و ادبیات جمع شده بودند و به تحقیقات می پرداختند، بعد از فتح افغانستان توسط مجاهدین و مردم مجاهد پرور افغانستان الحمد لله هیچ نویسه ای زیر عنوان دین ستیزی نوشته نشده، ولی آثار تحقیقات آنها هنوز در هر ولایات بخش و نزد بعضی باقی مانده است.

ناگفته نماند که کتاب های زیادی در مورد تخریب دین در سراسر جهان نوشته شده، و کتاب خانه های مشهور و بزرگ دنیا مملو از این کتاب ها است.

وظیفه ما مسلمانان در قبال این کتاب ها و نویسه ها چیست ؟ سوالی است که هر مسلمان را از خواب غفلت بیدار می کند تا بدیل در مقابل این کتاب ها داشته باشد که مقابله با این نوع موضوعات خیلی حیوی و زنده و کارا می باشد. بخاطریکه اگر کتاب های که ملت و مردم را از خواب غفلت بیدار می کند و بیدار نگه می دارد کم و قابلیت دسترسی را نداشته باشد ، خواننده کتاب به کتاب های روی می آورد که زیاد باشد که در نتیجه به محتویات کتابی که مطالعه می کند فکرش و عقلش سوق داده می شود .



من هم به سهم خود این رساله را انتخاب کردم تا به رساله ها و کتاب هایی که مفید دین و جامعه است افزوده شود تا باشد رساله ای فارسی در مورد عقل در پرتو قرآن کریم، نیاز خصوصا جوانان غرب زده و نا آگاه از دین را برآورده سازد، و با اعمال عقل خود، کتاب هستی را از خلال آیه های قرآنی که بیشتر به تعقل دعوت می کند، مطالعه کنند و به ایمان خود بیافزایند تا دیگر فریب تبلیغات غرب را نخورند.

این رساله تا حدی می تواند عقل مردم، خصوصا جوانان ناآگاه از دین را بر بیانگیزد و برایشان امید تازه در احیای افکار شان بدهد.

### ک - روش تحقیق

نوع تحقیق، مطالعه قرآنی، تفسیر موضوعی گاه هم تحلیلی بوده است، و روش های را که برای انجام این پایان نامه مورد استفاده قرار داده ام عبارت از روش کتاب خانه ای است که با استناد از کتب تفاسیر، احادیث صحیح، کتب متنوعه، و رساله های علمی استفاده نموده ام. روش نگارش این پایان نامه بشکل فشرده قرار ذیل است:

1. ذکر آیات قرآن عظیم الشان، با شکل اعراب و دبل سازی شیوه نگارش خطوط قرآنی،
2. ترجمه آیات از تفسیر نور، مؤلف مترجم مصطفی خرم دل، با در نظر داشت حسن خط.
3. تفسیر آیات از تفاسیر معتبر نظر به نیازمندی موضوع.
4. ذکر احادیث، از کتب معتبر حدیثی بویژه صحیحین "بخاری و مسلم" و سنن اربعه.
5. گزینش پاره از آیات واحادیث نظر به نیازمندی موضوع به عنوان شاهد.
6. نقل قول علماء راجع به درجه احادیث در صورتیکه در بخاری و مسلم نبوده باشد.
7. تشریح و تحلیل آیات در صورتیکه مستقیما به موضوع ارتباط نداشته باشد.
8. نخست ذکر آیات نظر به موضوع سپس ذکر احادیث در صورت نیاز مطابق به موضوع.
9. شیوه نگارش طبق نیازمندی ادبیات امروزی و نحوه ویرایش.
10. ذکر اقوال برخی از علماء راجع به آیات در صورت نیاز و تحلیل بیشتر راجع به موضوع.

11. تعریف نام ها از کتب معتبر لغات و برخی کتابهای تفاسیر در صورت نیاز.

### سازماندهی:

این پایان نامه مشتمل بر یک مقدمه، سه فصل، نتیجه گیری، فهرست موضوعات، آیات، احادیث، و منابع اند که به شکل ذیل ترتیب یافته است:

در قدم نخست و نقطه آغازین این پایان نامه روی مطالب زیر صحبت شده است.

اهداء

شکر و تقدیر

مقدمه

تمهید

در فصل اول روی مفاهیم کلی واژه عقل صحبت نموده ام و آن هم قرار ذیل است:

### **مبحث اول: شناخت عقل**

مطلب اول: تعریف عقل در لغت

مطلب دوم: تعریف عقل در اصطلاح

مطلب سوم: کاربرد مشتقات عقل

مطلب چهارم: واژه های مترادف عقل

مطلب پنجم: واژه های متضاد عقل

مطلب ششم: رابطه میان واژه های مترادف و هم معنی عقل

### **مبحث دوم: فراخوانی و حجیت عقل**

مطلب اول : فراخوانی قرآن کریم برای بکار گیری عقل

مطلب دوم: حجیت عقل از نظر قرآن کریم

### **فصل دوم: نقش عقل در قرآن کریم**

#### **مبحث اول: نقش عقل در در امور معنوی**

مطلب اول: نقش عقل در سوالات قرآن کریم

مطلب دوم: نقش قصص و امثال در بکارگیری عقل

مطلب سوم: نقش عقل در آیات احکام

مطلب چهارم: نقش عقل در تذکیه نفس

مطلب پنجم: نقش عقل در حل و فصل مسائل

مطلب ششم: نقش عقل در بیان نقل

مطلب هفتم: رابطه عقل با علم و دانش

مطلب هشتم: رابطه عقل با ذکر و تقوی

### **مبحث دوم: تعقل و تفکر در آفرینش از دیدگاه قرآن کریم**

مطلب اول: تعقل در اختلاف شب و روز

مطلب دوم: تعقل در زنده شدن بعد از مرگ

مطلب سوم: تعقل در هلاکت گذشتگان

مطلب چهارم: تعقل در آفرینش نفس انسان

مطلب پنجم: تعقل در مهانی و مفاهیم قرآن کریم

مطلب ششم: تعقل در ایجاد آسایش زناشویی

مطلب هفتم: تعقل در نشانه های هستی کائنات

مطلب هشتم: تعقل در رشد اقتصادی

**مبحث سوم: ایمان به ماوراء طبیعت در چوکات عقل**

مطلب اول: عقل دلیل بر اثبات توحید و نابودی شرک

مطلب دوم: دلایل عقلی ارضی بر قدرت رزقدهی الله متعال

مطلب سوم: تعقل و تفکر و باورمندی به قضاء و قدر

مطلب چهارم: تعقل و باورمندی به برتری سرای آخرت

**فصل سوم: اصناف خردمندان بین اعمال و تعطیل در پرتو قرآن کریم**

**مبحث اول: اصناف خردمندان**

مطلب اول: افراد عاقل

مطلب دوم: افراد حکیم و با حکمت

مطلب سوم: افراد بصیر و دانا

**مبحث دوم: شرح قرآن کریم برای افرادی که عقل های خود را بکار بردند**

مطلب اول: نمونه افرادی که عاقلانه عمل کردند

مطلب دوم: ثمرات بکارگیری عقل از دیدگاه قرآن کریم

**مبحث سوم: غیر مستفیدین از عقل از دیدگاه قرآن کریم**

مطلب اول: نتایج عدم بکارگیری عقل از دیدگاه قرآن کریم

مطلب دوم: نمونه های از افراد بی بهره از عقل

نتیجه گیری

پیشنهادات

فهرست آیات

فهرست احادیث

فهرست اعلام

فهرست منابع و مآخذ

خلاصه انگلیسی

## فصل اول: مفاهیم کلی

### تمهید

عقل نعمت سترگ از نعمت های الله متعال است بلکه بزرگترین نعمت بعد از ایمان است، ضمن این که مکمل شخصیت انسان است، بدین ملحوظ انسان بدون نعمت عقل مجنون و از اداره امور زندگی عاجز می ماند چي برسد خدمت دیگران کند.

آیات زیادی برای استفاده و بکارگیری عقل و ذکر جمیل به مستفدین ان آمده است و از اهمال آن بخاطر عواقب ناگوار، عدم مستفدین را بر حذر داشته است، نقش پر رنگ عقل از قول کفار هنگام عذاب در روز قیامت ظاهر می شود، آنجا که الله متعال در حکایت قول کفار می فرماید: **{ وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ }**<sup>1</sup> ترجمه: (و می گویند: اگر ما گوش شنوا می داشتیم، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم).

از این آیت قرآن عظیم الشان دانسته شد که رفتن و خلود به جنت بستگی به تعقل و سماع می شود و اهمال عقل سبب عذاب جهنم می شود.

بدین منظور این فصل را با یک مبحث و هشت مطلب روی تعریف عقل و مسائل مربوط به آن شکل داده ایم و آنهم قرار ذیل است.

---

<sup>1</sup>. سوره ملک 10

## مبحث اول: شناخت عقل

عقل در مکانی خاصی از قلب قرار دارد و با قدرتی که دارد به فکر دستور می دهد تا داده ها و معلومات حاصله از حواس خمس را تجزیه و تحلیل کند، در این میان حافظه یا همان ذهن معلومات را در خود ذخیره می کند. زمانی که فکر معلومات را تجزیه و تحلیل کرد، فکر حکمت تولید می کند یعنی عقل مولد فکر است و فکر مولد حکمت، هر قدر که معلومات در حافظه بیشتر باشد به همان معیار و مقدار تشخیص و تدبیر عقل حکم صادر می کند<sup>1</sup>، و انسانی که از این مراحل به تمام و کمال عبور کند عاقل گفته می شود، عقل در هر بخشی می تواند کارایی داشته باشد ولی عقلی که مورد بحث این رساله است، عقلی است که برای شناخت و معرفت و ایمان به الله متعال باشد.

در قرآن کریم عقل تنها به شکل فعل استعمال شده است، و مراد از آن نوعی فهم خاص است که به ظواهر اکتفا نمی کند و حقیقت معنا را درمی یابد. عقل از دیدگاه قرآن کریم، بی نیاز کننده از وحی نیست، بلکه شیوه ای برای فهم حقیقت وحی است.

پیشرفت انسان ها معمولاً مدیون و مرهون عقل سلیم است. عقل مایه تمایز انسان از سایر موجودات مادی به شمار می رود. هرگونه سخن، اعتقاد و یا رفتاری که بر خلاف عقل باشد، نکوهیده می شود و از گفتار و رفتار عقلانی، غالباً ستایش می شود. بی شک، تعامل عقل های بشری در طول تاریخ، پیامدهای بزرگی در پی داشته است. میراث عظیم علمی و فرهنگی بشر حاصل این عقل خدادادی است. بر پایه همین عقل است که مباحث و گفتوگوی بی شماری میان اندیشمندان درگرفته است.<sup>2</sup>

رابطه عقل و ایمان را می توان از منظرهای گوناگون مورد توجه قرار داد. اما شاید بتوان تمام مباحث انجام گرفته در این زمینه را در دو دسته مباحث برون دینی و مباحث درون دینی جای داد. حال اگر بخواهیم به عنوان مبحثی درون دینی این مسأله را از دیدگاه اسلامی بکاویم، مسلماً قرآن کریم از مهم ترین منابع این تحقیق به شمار می آید. اما تحقیق در این کتاب و حیانی کاری آسان نیست. برای یافتن دیدگاه قرآن کریم درباره عقل و ایمان، ابتدا لازم است تعریف قرآن را از این دو مقوله دریابیم. اگر بخواهیم در این باره به جامع نگری لازم برسیم، باید در مرحله اول، انواع ادراکاتی را که در قرآن کریم به آن ها اشاره شده است جستجو نماییم و مفهوم قرآن کریم هر کدام را با توجه به قراین موجود دریابیم، سپس آن ها را با یکدیگر مقایسه نموده، روابط میان آن ها را کشف کنیم.

<sup>1</sup> . در یکی از سخنرانی های محمد صالح پر دل در یوتیوب سایت (aqidehtowhidarislam)

<sup>2</sup> . محمود، عبدالقادر محمود، أصول وشواهد النظر العقلي في القرآن والفكر الإسلامي، مكتبة الشاملة: قسم علوم القرآن. ج 1 ص 4

قدم دیگر آن است که برخوردهای عملی قرآن را در حوزه معرفت جستجو کنیم؛ مثلاً، در نحوه استدلالات قرآنی و یا شیوه پاسخ های قرآنکریم به مخالفان تحقیق نماییم. این گونه تحقیقات گرچه نیازمند وقت بسیار و تلاشی همه جانبه است، اما به همان اندازه هم ضرورت و اهمیت دارد.

آنچه در رساله حاضر موردنظر است، تنها انجام گوشه ای از این کار گسترده است؛ جستجوی ماده (عقل) و مشتقات آن در قرآن مبارک و درک معنای آن از دیدگاه قرآن کریم. چنان که اشاره شد، برای تحقیق در مسأله (رابطه عقل و ایمان) صرف بررسی ماده (عقل) در قرآن عظیم الشان کفایت نمی کند؛ مفاهیمی بسیاری است که امروزه تحت عنوان (عقل) به کار می بریم، در قرآن مجید با تعبیرات دیگری آمده باشد. اما به هر حال، این کار می تواند یکی از مراحل تحقیق در مسأله باشد. در همین موضوع خاص نیز به هیچ وجه ادعا نمی شود که حرف آخر زده شده است، تنها با عرضه نمونه ای اجمالی از کار، پیشنهادی برای روش بررسی مفاهیم در قرآن کریم ارائه می شود تا ویژگی های کار در قرآن مجید معلوم گردد.

عقل یکی از ابزار رسیدن به اجتهاد می باشد. بناء کسی که اصلاً نمی اندیشد و از نعمت عقل استفاده نمی کند از نظر اسلام مطرود است. عقل از نظر اسلام برای رسیدن به مفاهیم اساسی اسلامی ضروری میباشد اما عقل مورد اشاره اسلام، عقلی است که انسان را به سوی دین که عهده دار سعادت بشری است راهنمایی بکند و نمای کامل این عقل در وجود پیامبران (صلوات الله علیهم) و سایر مؤمنانی پیدا است که در روشنی عقل به واقعیت اسلام پی برده اند، الله متعال در این مورد چنین می فرماید: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ﴾<sup>1</sup> ترجمه: (فرستاده) خدا، محمد "صلی الله علیه وسلم" معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خداوند تعالی و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته اند).

اسلام برای تعقل آدمی انسان را دعوت به تفکر در آیات الهی سفارش می کند همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: ( قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا إِنَّ قَوْمًا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّكُمْ لَنْ تَقْدِرُونَ قَدْرَهُ )<sup>2</sup> ترجمه: ابن عباس<sup>3</sup> (رضی الله عنهما) گفت: (قومی در مورد ذات الله متعال تعقل کردند، سپس پیامبر اکرم صلی الله

1. سوره بقره 285

2. ابن ابی شیبیه، أبو بکر بن ابی شیبیه، عبد الله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان بن خواستی العیسی، مصنف ابن ابی شیبیه، انتشارات: دار الوطن - ریاض سال نشر 1999م ج1 ص 59. البانی در صحیح الجامع الصغیر و زیاداته، (2976) این حدیث را حسن دانسته است.

3. ابن عباس: عبدالله ابن عباس رضی الله تعالی عنه ملقب به حبر الامه، أبو العباس عبدالله ابن عباس بچه کاکای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، بن عبدالمطلب شیبیه بن هاشم، الهاشمی المکی، در شعب بنی هاشم سی سال قبل از هجرت در مکه تولد شده است، از تعداد زیادی او حدیث روایت



علیه وئسلم فرمودند: در مورد آفریده های خداوند فکر کنید نه در مورد ذات الله، زیرا شما آن را اندازه نخواهی توان کرد).

یکی از نمونه های بارز توجه و عنایت اسلام به عقل، تعبیر زیبا، رسا و بلندی است که در آیات و احادیث شریفه در تجلیل از عقل به کار برده شده است. ارزش دادن به عاقل در مقابل جاهل، و اموری از این قبیل همگی نشانگر اهمیت فوق العاده عقل در دین مبین اسلام است. همانگونه که خداوند متعال می فرماید: { وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: (اینها مثالهایی هستند که ما برای مردم می زنیم، و جز فرزندگان، آنها را فهم نمی کنند).

پروردگار متعال نمونه ها را تذکر میدهد تا در مورد آن تفکر و تعقل صورت گیرد.<sup>2</sup>

### مطلب اول: تعریف عقل در لغت

عقل در لغت به چندین معنی متقارب المعنی و متغیر الالفاظ اطلاق آمده است: الف. عقل در لغت به معنای امساک و نگاهداری، بند کردن، باز ایستادن و منع چیزی است. و آن ضد جهل و ناهمی است، صیغه آن (عَقَلَ يَعْقِلُ عَقْلًا فَهُوَ عَاقِلٌ وَ الْمَعْقُولُ)، بمعنی فهم بعد از ناهمی، جمع آن عقول است، به فرد دانا عاقل گویند، به کسیکه فهم آن نسبت به دیگران بالا باشد عقول گویند، و به سخن نیکو سخن معقول.<sup>3</sup>

ب. عقل برگرفته شده از عقال به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می بندند و به این دلیل به عقل، عقل می گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته های شیطانی درون انسان را به بند می کشد.<sup>4</sup>

ج. معنای مصدری عقل: برای بیان فعلی که توسط قوه عاقله انجام می شود نیز از واژه عقل استفاده می کنند و از این جهت، معنای مصدری عقل را فهمیدن و تدبر نمودن، دانسته اند؛ چنان که در قاموس

---

نموده و تعداد زیادی از وی نیز وایت نموده اند، عبدالله امام در تفسیر، امام در فقه فشرده سخن آنکه بنیانگذار مدرسه مکه می باشد. (سیر اعلام النبلاء ج 4 ص 380)

1. سوره عنکبوت 43  
2. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ناشر مؤسسة الرسالة، سال نشر 2000 م ج 23 ص 301

1. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، أبو الحسین، معجم مقاییس اللغة، ناشر دار الفکر، سال نشر 1399 هـ، 1979 م. ج 4 ص 69

4. زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، ملقب بمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الهدایة، سال نشر 2002 م، ج 30 ص 22

فیروزآبادی چنین آمده است: (عقل الشيء: فهمه) یعنی عقل چیز دانستن آن است. و یا؛ عقلت الشيء عقلاً تدبرته<sup>1</sup> یعنی فهمیدم چیز را به فهمیدن مدبرانه.

د. واژه عقل: در فرهنگ های لغت عربی هم به صورت فعل آمده است و هم به صورت اسم. از این رو، هم معنای مصدری دارد، و هم معنای اسمی، معنای اسمی عقل: عقل معنای اسمی متعددی دارد، در این میان به دو معنای آن، که بیش تر به این بحث مربوط است، اشاره می شود. راغب در مفردات، این دو معنا را چنین بیان می کند:

ه. القوة المتهيئة لقبول العلم – نیروی عاقله جهت پذیرفتن علم، و یا استعداد و نیروی است که برای دریافت و پذیرش علم مستعد می باشد.

و. العلم الذي يستفیده الانسان بتلك القوة<sup>2</sup> علمی که بدین وسیله عقل به آن می رسد، و یا دانشی که به وسیله این استعداد نصیب انسان می شود.

ز. (العقيلة) به دخترک پرده نشین و باز داشته شده از خدمت، گفته می شود<sup>3</sup>.

فشرده سخن آنکه تعقل به معنی فهمیدن، اندیشیدن، فکر کردن، تعقل کردن، خرد را به کار بستن، عاقلانه فکر کردن، دریافتن به عقل، به خرد یافتن، دانستن، و دانستن به خرد. را معنی میدهد. 4 اگر بخواهیم از بین موارد مزبور، مناسب ترین تعبیر را به عنوان معنای لغوی عقل برگزینیم، ناچاریم به ریشه لغوی این کلمه نگاهی بیندازیم. همانگونه که گذشت از کتب لغت برمی آید که معنای اصلی این کلمه حبس کردن و دربند آوردن است.<sup>5</sup>

عقل در لغت مسلمانان، مصدر (عَقَلَ يَعْقِلُ عَقْلاً) به معنای غریزه در انسان است و از اعراض محسوب می شود؛ نه جوهر قائم به نفس.<sup>6</sup>

## مطلب دوم: تعریف عقل در اصطلاح

عقل در اصطلاح علمی نظر به هر فن یک تعریف مستقل دارد که به برخی از آنان در این بخش می پردازم:

1. حموی، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس، انتشارات: المكتبة العلمية – بيروت، سال نشر 1999م، المصباح المنير، ج 1 ص 404
2. راغب أصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد مشهور به راغب، المفردات في غريب القرآن، ناشر دار القلم، دمشق بيروت، سال نشر 1412 هـ، ص 577
- 3 المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار) ناشر: دار الدعوة ج 2 ص 617
- 4 طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر ناشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، 1417 ق. ، 1997م ج 2 ص 252
5. زبیدی، تاج العروس، ج 8 ص 192 – معجم مقاییس اللغة ج 4 ص 49
6. ابن تیمیہ، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیة الحراني الحنبلي دمشقي، الرد على المنطقيين، ناشر: دار المعرفة، بيروت، لبنان، ج 1، ص 276.

**الف.** عقل نزد فقهاء: نیروی آماده بخاطر قبول علم است. و یا نیرویی است که به فهم خطاب می انجامد، و یا آنکه نوری در قلب است که بدین وسیله نیک از بد و حق از باطل تشخیص می شود.<sup>1</sup>

**ب.** عقل در نزد اهل حق: عقل نه قدیم است و نه هم معدوم بلکه پدیده ای است موجود، چون اگر معدوم می بود بعضی چیزها به او (عقل) متصف نمی شد و اگر وجودش ثابت شود، قدیم بودنش محال است، بخاطر که دلیل اقامه شده است، و آن این که جز الله کسی دیگری قدیم نیست.<sup>2</sup>

### ج.

**د.** در اصطلاح فلاسفه، عقل جوهر بسیطی است که مردم به وسیله آن واقعیت ها را دریافت می کنند. بنابراین، عقل دریافتن واقعیت است. علاوه بر دریافت حقایق، نگه دارنده نفس ناطقه و شرف دهنده آن نیز هست.<sup>3</sup> بعضی از فلاسفه عقل را قدیم دانسته اند و در جایگاه آن اختلاف دارند، گروه گفتند که جای آن قلب است زیرا قلب معدن حیات و ماده حواس است، تعریف فلاسفه بر این که عقل جوهر است فاسد و بی اساس است، از این جهت که جوهر و ذوات عین همدیگر هستند و اگر جوهر عقل می بود هر جوهری عقل می بود این به دور از صواب است، به این دلیل که ادراک از صفات زندگان است عقل عرض است، پس برای عقل محال است که جوهر باشد، چنان که محال است این عقل خوشمزه و مطلوب باشد، و در باره قدیم بودن عقل اهل علم می گویند و اتفاق نظر دارند به این که عقل موجود است نه قدیم و نه معدوم زیرا اگر معدوم می بود برای خصوصیت دادن به برخی به استثنای برخی دیگر، منحصر نمی شد، و نه هم قدیم چون از نصوص فهمیده می شود که تنها الله قدیم است و بس.

**ه.** عقل: منع و نگاهداری، نیروی فهم انسان، نیروی تشخیص خوب و بد، صلاح و فساد و مجموعه درک و عمل انسانی است.<sup>4</sup>

**و.** عقل در واقع قلب است و قلب عقل، عقل را بخاطر عقل می نامند که مانع از هلاکت انسان شده و بهترین وسیله تمایز انسان از سایر حیوانات است.<sup>5</sup> گاهی در برخی از کلمات عرفا، عقل در عرف عرفا دو گونه دانسته شده است.

**ز.** عقل جزئی و عقل کلی. عقل جزئی با سود و زیان دنیایی و عالم طبیعت سر و کار دارد و مشوب به وهم، شک و شهوت است. این عقل را، عقل حسابگر، نیز نامیده اند.

---

1. خطیب شریینی، شمس الدین، محمد بن أحمد الخطیب الشریینی الشافعی، مغنی المحتاج، ناشر: دار الکتب العلمیة، سال نشر 1994، ج 1 ص 33  
2. القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدین، الجامع لأحكام القرآن، دار الکتب المصریة - القاهرة، طبع: دوم، 1384 هـ - 1964 م، ج 1، ص 370  
3. کرجی، علی، اصطلاحات فلسفی و تفاوت آنها با یکدیگر، ج 1 ص 171.  
4. محاسبی الحارث بن أسد المحاسبی، أبو عبد الله، ماهیة العقل ومعناه واختلاف الناس فیہ، ناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، سال نشر 1398 م ج 1 ص 210  
5. خراشی، سلیمان بن صالح الخراشی، نقض أصول العقلانیین، ناشر: دار علوم السنه، بدون تاریخ، ج 1 ص 2

ح. عقل کلی، از شک و وهم و شهوت و... در امان است و به دنبال آخرت و درک عالم غیب است. عقل کلی که فوق این عقل جزئی است، مایه‌ی سعادت و راهنمای انسان است به سوی ابدیت. در واقع ریشه واژه عقل از عقال گرفته شده است؛ و عقال به معنای طنابی است که به وسیله آن زانوی شتر سرکش را می‌بندند و به این دلیل به عقل، عقل می‌گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواها و خواسته‌های شیطانی درون انسان را به بند می‌کشد.<sup>1</sup>

ط. تعریفات که متکلمین از عقل کرده اند، برخی به عقل نظری و برخی دیگر به عقل عملی مربوط می‌شود؛ مثلاً ابوالحسن اشعری<sup>2</sup> در تعریف عقل چنین می‌گوید: بخشی از عقل همان علوم بدیهی است که انسان به واسطه آن بین خود و سایر موجودات و همچنین بین آسمان و زمین تفاوت قائل می‌شود و بخش دیگر آن، قوه اکتساب علم است.<sup>3</sup>

فشرده سخن تعریفات فوق الذکر: عقل در قرآن عظیم الشان در شکل فعل موارد استفاده دارد و آن هم عبارت است از درک کامل چیزی همان گونه که در برخی از آیات آمده است مانند: **عَقْلُوهُ، يَعْقِلُونَ، تَعْقِلُونَ و نَعْقِلُ** به کار رفته است که مراد از آن، ظاهراً همان نیروی فهم و درک انسانی است، و یا عقل نیرویی است که با آن خیر و صلاح مادی و معنوی تشخیص داده می‌شود. و هم معنی اسمی دارد و آن حقیقتی است که خوب و بد و حق و باطل و راست و دروغ را تشخیص می‌دهد. هر چند اصل در معنای عقل منع و بستن و نگهداشتن است و به این مناسبت ادراکی که انسان بر آن دل ببندد و چیزی را که با آن درک می‌کند عقل نامیده می‌شود. و همچنین قوه ای که گفته می‌شود یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن خیر و شر و حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهد عقل نام دارد و مقابل آن جنون و سفه و حمق و جهل است که هر کدام به اعتباری استعمال می‌شود.<sup>4</sup>

### ی: ارتباط بین معنی لغوی و اصطلاحی عقل

بعد از توضیح و تفسیر معانی عقل در لغت می‌بینیم که همه معانی پیرامون یک مقصد دور می‌زنند و همه تعاریف به معنی منع، خود داری و بازداشتن، علم داشتن، قوت داشتن، دیه، تمیز، نور حجر، نهی، قلب و فواد، همه و همه در محور یک مصداق می‌چرخند، همچنان بعد از این که به معنی اصطلاحی

1. کاظمی، محمد علی کاظمی، عقل و عقلائیات در اسلام، سال نشر 1385 هـ ج 1 ص 12

2. اشعری، علی بن اسماعیل بن اسحاق، ابوالحسن، از الصحابی ابی موسی الاشعری، مؤسس مذهب اشعری، از امامان متکلمین و مجتهدین، در بصره متولد شده، او مذهب معتزله را پذیرفت و به سوی آنان پیش رفت، سپس از آنان روی برتافت و مخالفت خود را اعلام کرد، و در بغداد وفات نمود، گفته شده که مصنفاتش به سه صد کتاب رسیده است، از جمله کتاب هایش (امام الصدیق) (الرد علی المجسمه) (مقالات الاسلامیین) (مقالات ملحدین) است. زرکلی، ج 4 ص 263

3. اشعری، ابو الحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ج 1 ص 470

4. قریب، محمد قریب، نثر طوبی، انتشارات اسلامیه، سال نشر 1385 هـ ج 1 ص 179

پرداخته شد دیده می شود که با معنی عقل در لغت متقارب المعنی است اگر چه که معنی لغوی عین معنی اصطلاحی را ندارد، شاید سبب این باشد: کسیکه عقل را معنی اصطلاحی کرده است مثل علماء لغت معنی کرده باشد و این را نوعی تفسیر گویند، بر همین مبنا معنی اصطلاحی مطابق معنی لغوی تعریف شده است ولی معنی اصطلاحی شامل، کامل، و جامع هر دو معنی اصطلاحی و لغوی می باشد.

### مطلب سوم: کاربرد مشتقات عقل

قرآن کریم برای عقل جایگاه رفیع و ارزشمندی قائل شده و بیش از ده ها مورد، کلمه عقل با صیغه های مختلف و مشتقات آن در قرآن کریم به کار رفته است و انسان ها را به تعقل فرا خوانده است. در قرآن کریم، 49 بار از مشتقات عقل استفاده گردیده و همه این مشتقات به صورت فعل استعمال شده اند. بنابراین، در قرآن مجید، عقل به صورت اسم و حتی مصدر وجود ندارد. استعمالات عقل در قرآن به این صورت است: "تعقلون" 24 بار، "یعقلون" 22 بار، "یعقلها" 1 بار، "نعقل" 1 بار، و "عقلوه" 1 بار. بنابراین، برای بررسی معنای عقل در قرآن کریم، صرف نظر از معانی اسمی آن، تنها معنای مصدری آن مورد بررسی قرار می گیرد<sup>1</sup>. در این میان مشتقات عقل را در سیاق قرآن کریم در داخل چوکات تذکر میدهم<sup>2</sup>:

شماره	آیات	سوره	آیه	نزول
1	وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ	البقره	44	مدنی
2	كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	البقره	73	مدنی
3	ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ	البقره	75	مدنی
4	لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	البقره	76	مدنی
5	بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	البقره	164	مدنی
6	أُولُو كَأَن أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ	البقره	170	مدنی
7	صَمٌّ بَكْمٌ عُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	البقره	171	مدنی
8	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	البقره	242	مدنی

1. خراشی، نقض أصول العقلانيين، ج 1 ص 3

2 المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، وضعه محمد فؤاد عبد الباقي، ص 575. الإقتان في علوم القرآن، لجلال الدين السيوطي ص 55.

مدنى	65	آل عمران	وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	9
مدنى	118	آل عمران	قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ	10
مدنى	58	المائدة	ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ	11
مدنى	103	المائدة	يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	12
مكى	32	الانعام	وَلِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	13
مكى	151	الانعام	ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	14
مكى	169	الاعراف	وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	15
مدنى	22	الانفال	إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الَّذِي لَا يَعْقِلُونَ	16
مكى	16	يونس	فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	17
مكى	42	يونس	أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ	18
مكى	100	يونس	وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ	19
مكى	51	هود	إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ	20
مكى	2	يوسف	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	21
مكى	109	يوسف	وَلِدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ	22
مختلف فيها، اكبر مفسرين مكى مى گريند	4	الرعد	إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	23
مكى	12	النحل	إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	24
مكى	67	النحل	إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	25
مكى	10	الانبياء	لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	26
مكى	67	الانبياء	أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	27
مدنى	46	الحج	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا	28
مكى	80	المؤمنون	وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	29
مكى	61	النور	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	30
مكى	44	الفرقان	أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ	31
مكى	28	الشعراء	قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ	32
مكى	60	القصص	وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ	33

مکی	35	العنكبوت	وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	34
مکی	43	العنكبوت	وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ	35
مکی	63	العنكبوت	قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	36
مکی	24	الروم	إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	37
مکی	28	الروم	كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	38
مکی	62	یس	وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ	39
مکی	68	یس	وَمَنْ نَعْمَرَهُ نَنكسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ	40
مکی	138	الصافات	وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	41
مکی	43	الزمر	قُلْ أُولُو كَأَنُوفٍ لَا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ	42
مکی	67	غافر	وَلِتَبْتَغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	43
مکی	3	الزخرف	إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	44
مکی	5	الجاثیه	فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	45
مدنی	4	الحجرات	إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	46
مدنی	17	الحديد	قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	47
مدنی	14	الحشر	تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ	48
مکی	10	الملك	لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ	49

بناءً به طرح جدول فوق الذکر چنین برداشت می شود که عقل در آیات مکی در بیست و یک سوره آمده است که قرار ذیل است:

- 1- در سوره یونس و العنكبوت واژه عقل در هر کدام سه بار وارد شده است.
  - 2- مشتقات عقل در سوره الانعام, یوسف, النحل, الانبیاء, الروم و یس در هر کدام دو بار ذکر شده است.
  - 3- در سوره های الاعراف, هود, المر (الرعد), المومنون, الفرقان, الشعرا, القصص, الصافات, غافر, الزمر, الزخرف, الجاثیه و الملك مشتقات عقل در هر کدام یک بار ذکر شده است.
- اما در آیات مدنی واژه عقل در نه سوره آمده است که قرار شرح زیر می باشد
- 1- در سوره البقره مشتقات واژه عقل هشت بار آمده است.



- 2- مشتقات واژه عقل در هر کدام از سوره های آل عمران و المائده دو بار ذکر شده است.
- 3- سوره های الانفال، الحج، النور، الحجرات، الحديد و الحشر واژه عقل را هرکدام یک بار در خود جا داده است.

دال و مدلول آیات مکی ومدنی

- 1- مشتقات واژه عقل سی و یک بار در بیست و یک سوره مکی وارد شده است.
- 2- اما مشتقات واژه عقل در سوره های مدنی مبینیم که هژده بار در سوره آمده است.
- ورود واژه های عقل در سوره های مکی دو برابر بیشتر از سوره های مدنی می باشد، این تفاوت به اسباب زیر برمیگردد:

**الف.** در اوایل زمانی که آیات قرآن کریم بر قلب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نازل شد؛ عقول انسانها را برای شناخت خالقش برمی انگیخت، چون فکر سلیم و صحیح به فرمان عقل، انسان را به سوی خالقش هدایت می کند؛ بدین ملحوظ آیات قرآن کریم انسان را به تفکر، تدبیر و خردورزی فرا خواند. دعوت به ایمان اولاً به اساس اقتناع آغاز شد، بخاطریکه اعمال و بکار گیری عقل در مکه بیشتر مورد نیاز بود، اگر مردم مکه عقول خود را بکار می بردند، به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) ایمان می آوردند.

**ب.** زمانی که قرآن کریم نازل شد، اعراب را بخاطر شهرت که در فصاحت و بلاغت داشتند به تحدی فرا خواند، و سخنش متوجه عقولی بود که تفکر و تفهم می کرد، در نتیجه سعی کردند که قرآن کریم را حکم و داور قرار بدهند و زمانی که عقولشان عاجز بماند، سرتسلیم به اعجاز قرآن کریم بگزارند.

ناگفته نباید گذاشت که واژه عقل و مشتقات آن در لغت به معنای فهمیدن و دریافت کردن است.<sup>1</sup>

افزون بر این، قرآن کریم گاه از عقل با واژه هایی چون "حجر" و "نهی" و "لب" یاد کرده است و صاحبان خرد را "ذی حجر"، "اولوالالباب"، "اولوالابصار" و "اولوالنهی" خوانده است. آثار ارزشمند تعقل و آثار سوء به کار نبردن عقل، در کتاب خداوند بسیار به چشم می خورد و از این طریق می توان ماهیت عقل را از دیدگاه قرآن کریم به بررسی گرفت.

### مطلب چارم: واژه های مترادف عقل

جایگاه عقل در قرآن کریم بسیار جایگاه بلندی است. علاوه بر آن واژه های دیگری که مرادف عقل است نیز در قرآن کریم به کار رفته مثل همانند واژه های: (الباب، ابصار، النهی و حجر) و غیره می باشد.

1. محاسبی، الحارث بن اسد المحاسبی، العقل و فهم القرآن، انتشارات دار الفکر سال نشر 1971 م ج 1 ص 32

عقل در قرآن کریم با تدبیر، فکر، فهم، علم، لب، ایمان، تقوا، نفس، روح و قلب ارتباط مستقیم دارد. ایمان بدون عقل، ایمان کوری است که به بیراه روی منجر می‌شود. فهم، فکر و علم زیر مجموعه عقل است، پس قرآن کریم ایمان را می‌پذیرد که برخواسته از عقل و یا با یکی از واژه‌های مترادف عقل باشد. زیرا عقل در واقع به معنای گوناگونی استعمال شده است که یکی از معانی آن، قوه تشخیص و ادراک و اداره کننده انسان به نیکی و صلاح و باز دارنده وی از شر و فساد است.

واژه‌هایی که به صورتی برجسته در کنار عقل در قرآن کریم ذکر شده‌اند و مفهوم کلی عقل را آرایه می‌نمایند مورد توجه مفسرین نیز قرار گرفته است و در قرآن عظیم الشان در موارد بی‌شماری آمده است برخی از آنها قرار ذیل است:

**الف: الباب:** واژه ای الباب که شکل جمع لب است، شانزده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. بررسی کاربردهای قرآنی این واژه نشان می‌دهد که (اولوالالباب) گروهی هستند که در درجه ای خاصی از تعقل قرار دارند، لب عقل و خردی است که از هر ناخالصی و شائبه ای پاک باشد، لب که به معنی مغز و اصل هر چیزی است نامگذاری به عقل پاک و خالص برای اینست که عقل و خرد، خالص کننده همه معانی است که در وجود انسان است مانند مغزها و مغز و اصل هر چیزی گفته‌اند. مفهوم واژه لب برتر و والاتر از معنی عقل است پس هر لبی عقل است و هر عقلی لب نیست.<sup>1</sup>

و از این جهت خدای تعالی فهمیدن و درک احکامی که عقل‌های کامل و پاک آنها را می‌فهمند مربوط به (اولوالالباب) میدانند یعنی فرزندان و صاحبان عقول و خردهای کامل، خرد خالص از هر گونه بی‌خردی و نادانی. بدین وسیله هر آنچه قابل فهم به وسیله عقل نیست الله آن را به لب اختصاص داده است.<sup>2</sup> همانگونه که می‌فرماید: { يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ }<sup>3</sup> ترجمه: فرزاندگی را به هرکس که بخواهد (و شایسته ببند) می‌دهد، و به هرکس که فرزاندگی داده شود، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است، و جز خردمندان متذکر نمی‌گردند.

(أُولُو الْأَلْبَابِ) یعنی عاقلان، أَلْبَابِ : جمع لُب، مغزها، خردها و عقلها.<sup>4</sup>

بدین منظور است که خداوند متعال فهم درست قرآن عظیم الشان را وابسته به تدبیر و تفکر در آیه‌های قرآنی میدانند که به وسیله اولوالالباب فهم و درک می‌گردد چنانچه الله متعال می‌فرماید که باید به آیات

1. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج1 ص 733

2. ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاری الرویفی الإفیقی، لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی، ناشر دار صادر - بیروت سال نشر 1414 هـ، ج 1 732

3. سوره بقره 269

4. خرم دل، مصطفی، تفسیر نور ج1 ص 427

قرآن کریم به چشم عقل بنگریم: { كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ } 1 ترجمه: ( ای محمد ! این قرآن ) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده ایم تا درباره آیه هایش بیندیشند و خردمندان پند گیرند.

بناء جا دارد که قرآن کریم را کتاب هدایت بخوانیم زیرا وسیله هدایت و رهیابی افراد خردمند است، پروردگار در آیه دیگری از قرآن عظیم الشان مسلمانان رهیاب را اهل تقوی و خیر دانسته و آنان را می ستاید زیرا آنان اند که فرق میان حق و باطل می نمایند از حق پیروی و از باطل فاصله می گیرند: {الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ } 2 ترجمه: آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می دهند و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانی که خدا هدایتشان بخشیده است ، و ایشان واقعاً خردمندند.

این همان حقیقت و واقعیت قرآن کریم است که فهم درست از قرآن مجید را وابسته به صاحبان خرد میداند.

**ب: قلب:** کلمه ای (قلب) در قرآن کریم در حدود یکصد و بیست و چهار آیه به اشکال مختلف آن می آید؛ این به خاطر اهمیت قلب است. قرآن کریم در بسیاری از جاها کلمه ای (قلب) را به معنای (عقل) به کار گرفته است، از جمله: { لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا } 3 { أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا } 4 { أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا } 5

علامه ابو عبدالله دامغانی<sup>6</sup> با بیان اینکه قلب در قرآن کریم به سه وجه می آید چنین می نگارد: عقل، نظر، و خود قلبی که در سینه است، یکی از این وجوهات قلب است، به معنی: عقل<sup>7</sup>، همانطور که در قرآن کریم آمده { إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْفَى السَّمْعِ وَهُوَ شَهِيدٌ } 8 ترجمه: به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی ( آگاه ) داشته باشد ، یا با حضور قلب گوش فرا دارد .

1. سوره ص 29

2. سوره زمر 18

3. سوره اعراف 179

4. سوره حج 46

5. سوره محمد 24

6. حسین بن محمد بن ابراهیم، ابو عبدالله دامغانی، از فقهای حنفی، نسبت به دامغان، بین (ری) و (نیشاپور) است، کتاب های او شامل (الوجه

والنظائر في علوم القرآن) و (المجرد في الحكایات) در سال چهار صد و هفتاد و هشت هجری در گذشت. دیده شود: الاعلام (2/254)

7. الوجه والنظائر، ص (385)

8. سوره ق 37

بسیاری از علماء قلب را به عقل تفسیر کرده اند، از جمله: علامه ابن کثیر مفسر مشهور<sup>1</sup> در تفسیر این فرموده الله متعال گفته است: { إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ } (همچنان { لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ } یعنی لیبی که آگاه است، و امام مجاهد<sup>2</sup> (رحمه الله) به عقل تعبیر کرده است<sup>3</sup>. آیات قرآنی بسیاری که قلب را ذکر می کنند مرادش عقل است چنانکه مثال هایش در صفحه قبل ذکر شد، واضح است که ارتباط نزدیک بین عقل و قلب را در زمینه اعتقاد و دانش به ما نشان می دهند، مؤمن کسی است که ایمانش مبتنی بر عقل و وجدان با هم باشد، معرفت نه صرفاً عقلی است و هم نه صرفاً وجدانی بلکه ترکیبی از این دو است، چون قلب منبع احساسات، عواطف و مشاعر است و عقل وسیله مفاهیم و اراده است و حقیقت معرفت جز با نظر جامع بین عقل و قلب کامل نمی شود، پس هر کدام مکمل یکدیگر اند.

پرددگار در روز قیامت سه عضو کلیدی بدن را مورد باز پرس قرار میدهد: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا }<sup>4</sup> ترجمه: از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. بی گمان چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد.

**د: النهی:** نُهْيَةٌ مفرد و نُهْيَاتٌ و نُهْيَاتٌ و نُهْيٌ جمع آن است به معنی عقل<sup>5</sup>  
 الله متعال چی زیبا می فرماید: { كُتِبَ عَلَيْكُمُ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَكُمْ عَلاَمَاتُهُ لَعَلَّكُمْ أَتَقُونَ } (از این فرآورده های گیاهی، هم) خودتان بخورید و هم چهارپایان خود را بچرانید. مسلماً در این امور، نشانه های روشنی است برای کسانی که دارای عقل سالم باشند.  
 مراد از النُّهْيَا: جمع نُهْيَةٌ، یعنی عقل. عَلَّتْ تسمیه عقل بدان این است که عقل از چیز قبیح نهی می کند،  
 أُوْلِي النُّهْيَا، عاقلان و خردمندان است.<sup>7</sup>

<sup>1</sup> . بن کثیر، اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع القرشی البصری ثم الدمشقی، البولفدا، عمادالدین، او حافظ، مورخ، و فقهی بود، با برادرش از شام به دمشق رحلت و تغییر مسکن داد، و برای طلب علم زاد سفر کرده است، و به دمشق وفات کرده است. از تصانیف مشهورش در حیاتش قرار ذیل است: (البدایه و النهایه) این کتاب تاریخ که چهارده جلد است حوادث را الی سال 767 برجسته ساخته است، کتاب دیگرش (شرح صحیح البخاری) است متأسفانه که تکمیل کرده نتوانست، (تفسیر القرآن الکریم) در ده جلد است. الأعلام، خیر الدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزرکلی الدمشقی، ناشر: دار العلم للملایین، چاپ پانزدهم، 2002 م - ج 1 ص 35

<sup>2</sup> . مجاهد ابن جبر، امام و شیخ القراء و مفسرین، ابوالحجاج المکی، الاسود مولی السائب بن ابی السائب المخزومی، از ابن عباس و دیگران حدیث روایت کرده است، در سال صدو دوی هجری در حالت سجده وفات کرده است، دیده شود، تهذیب سیر اعلام نبلاء، محمد بن احمد الذهبی، (174/1)

<sup>3</sup> . ابن کثیر، از ابی الفداء اسماعیل ابن کثیر قرشی دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ناشر: دار طیبه، طبع: دوم 1420 هـ - 1999 م ج 4/ص 228 .  
<sup>4</sup> . سوره اسراء 36  
<sup>5</sup> . معجم اللغة العربية المعاصرة، المؤلف: د أحمد مختار عبد الحمید عمر، ناشر: عالم الکتب، چاپ، اول، 1429 هـ - 2008 م، ج 3 ص 2298  
<sup>6</sup> . سوره طه 54  
<sup>7</sup> . خرم دل، مصطفی تفسیر نور ج 1 ص 273

پروردگار آیه های کونی را نشانه بزرگ از برای افراد با عقل و با درایت می داند: {أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى }<sup>1</sup> ترجمه: آیا آنان پی نبرده اند که پیش از ایشان بسیاری از مردمان را نابود کرده ایم و در امکانه و منازلشان گام برمی دارند؟ به حقیقت در این (صحنه های عبرت انگیز زمان) نشانه هائی برای خردمندان است.

**ه: حجر:** یعنی خرد، الله متعال در مورد حجر می فرماید: { هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرِ }<sup>2</sup> ترجمه: آیا در آنچه گفته شد، سوگند مهمی برای افراد خردمند، موجود است؟ مراد از (ذِي حِجْرِ) همان صاحبان لب و عقل اند.<sup>3</sup>

سوال در قرآن کریم و حدیث نبوی به دو نوع است: نوع اولش برای تبیین و تعلم است که مورد نیاز باشد بر این مبنی این نوع سوال یا مباح و یا مندوب و یا مامور به است، نوع دوم آنست که مشقت و تعنت داشته باشد بنهائاً این نوع سوال مکروه و منهی عنه است پس هر سوالی از نوع دوم باشد و سوال بدون جواب بماند واضح است که بازدارندگی و زجر از جانب سائل بر مخاطب است و اگر سوال جوابی در پی نداشت، این نوع سوال عقوبت و تاکید در قسم دارد.<sup>4</sup>

این سوال در سوره فجر از نوع اول است و الله متعال می فرماید: آیا قسم به این اشیاء بزرگ برای هر عاقل و خردمندی بسنده نیست که قانع شوند.<sup>5</sup> در اکثر موارد در مکه معظمه مخاطبان قرآن کریم، اهل خرد بوده است و عقل را به اعتبار نگهدارندگی حجر گویند چون انسان را از اجابت خواسته های نفسانی باز می دارد.

**و: احلام:** جمع حلم، یکی از معانی حلم خرد است الله متعال در سوره طور مشرکین را مخاطب قرار داده می فرماید: {أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ }<sup>6</sup> ترجمه: آیا خردهایشان ایشان را به این (سخنان متناقض و دروغ) دستور می دهد؟ یا این که اصلاً مردمان طغیانگر و سرکش هستند.

(احلامهم) یعنی عقولهم بزرگان قریش به این صفت توصیف میشدند.<sup>7</sup>

امام قرطبی<sup>1</sup> (رحمت الله علیه) در تفسیر خود اثری را از حضرت عمر ابن العاص نقل می کند و می گوید که به حضرت عمر ابن العاص گفته شد: قوم تو را چه شد که ایمان نیاوردند در حالی که خداوند

1. سوره طه 128

2. سوره فجر 5

3. صابونی، محمد علی، صفة التفاسیر، ناشر دار الصابونی، القاهرة سال نشر، 1417 هـ - 1997 م ج 3 ص 529 /قرطبی، تفسیر القرطبی، ج 20 ص 43

4. ابن الأثیر، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، مجد الدین أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری، ناشر: المكتبة العلمية - بیروت، 1399 هـ - 1979 م ج 2 ص 328

5. زحیلی، التفسیر الوسیط للزحیلی، دوهبة بن مصطفى الزحیلی، ناشر: دار الفکر - دمشق، الطبعة: الأولى - 1422 هـ، ج 3، ص 2872

6. سوره طور 32

7. بغوی، أبو محمد حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تفسیر البغوی، سال نشر 1320 ق ج 4 ص 294

متعال آنان را عاقل توصیف کرد؟ فرمود: اینها مغزهایی هستند که خداوند متعال آنها را سخت کرده است و به توفیق نمی رسند.

### مطلب پنجم: واژه های متضاد عقل

همانگونه که برخی واژه ها مترادف واژه عقل بود به همان پیمانیه و یا کمتر از آن واژه های دیگری هم است که معنی متضاد عقل را افاده میکنند، در این میان به برخی از آن واژه ها به شکل نمونه پیشکش می نمایم:

**الف: سفه:** سفهاء و یا سفها: سَفِهَ يَسْفَهُ، سَفَهًا وَسَفَاهَةً، فاعل آن سَافِه، ومفعول آن مَسْفُوه است، یکی از واژه های دیگر قرآنی است که متضاد با عقل و معنی نادانی را افاده می کند، الله متعال در باره مشرکین می فرماید: { قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ }<sup>2</sup> ترجمه: مسلماً زیان می بینند کسانی که فرزندان خود را از روی سفاهت و نادانی می کشند.

مراد از سَفَهًا: سفاهت . نادانی . مفعول له است و یا حال فاعل است و به معنی ( سَفَهَاء ) است. مراد از السُّفَهَاءُ: جمع سفیه، بی خردان نادانان، از مصدر سفاهت ، به معنی: جهالت و بی عقلی است. سفهاء یعنی بی خردان<sup>3</sup> کفار افراد با ایمان را چون اقتصاد ضعیف داشتند بی خردان می دانستند آنجا که می گفتند: {وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده مردم ایمان آورده اند ، گویند: آیا همانند بی خردان ایمان بیاوریم؟ هان! ایشان بی خردانند ولیکن نمی دانند.

در آیه دیگری واژه سفیهنا نیز استفاده شده است: { وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا }<sup>5</sup> ترجمه: نادانان ما درباره خداوند سخنان ناروایی می گفته اند.

بدین منظور است که پروردگار مانع تصرف کم خردان در امور مالی شده است همانگونه که می فرماید: {وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ }<sup>6</sup> ترجمه: اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید.

1. محمد بن احمد بن ابی بکر بن فَرَّح الأنصاري الخزرجي الأندلسي، أبو عبد الله، القرطبي: از بزرگان مفسرین است، از اهل قرطبه، به مشرق سفر کرده و به منیه ابن خضیب استقرار یافته، منیه شمال اسیوط در مصر است، و در منیه وفات کرده، از جمله کتاب هایش، الجامع لاحکام القرآن است، الاعلام لزرکلی، ج5 ص322

2. سوره انعام 140

3. هروی، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي، تفسیر حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، ناشر، دار طوق النجاة، بیروت - لبنان سال نشر 1421 هـ- 2001 م ج1 ص 181

4. سوره بقره 13

5. سوره جن 4

6. سوره نساء 5

**ب: جهل:** جاهل اسم فاعل و مفرد آن است جاهلون جمع آن و جهلاء و جهلة و جهال و جهل جمع مکسر آن است به معنی نادان و بی خردان<sup>1</sup>. { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا }<sup>2</sup> ترجمه: و بندگان ( خوب خدای ) رحمان کسانیند که آرام ( و بدون غرور و تکبر ) روی زمین راه می روند و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب قرار می دهند ، از آنان روی می گردانند و به ترک ایشان می گویند. هر که را بخواهد به راه راست رهبری می نماید.

در آیه دیگری پروردگار نیز در مورد افراد نادان و اژه جاهل را استفاده نموده است همانند: { يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ }<sup>3</sup> ترجمه: شخص نادان می پندارد که اینان دارا و بی نیازند ، اما ایشان را از روی رخساره و سیمایشان می شناسی.

### مطلب ششم: رابطه میان واژه های مترادف و هم معنی عقل

همانگونه که قبلاً تذکر رفت تاریخ عقل و تعقل، همزاد تاریخ بشری است حتا قبل از آن، (الله متعال اول قلم را آفرید سپس عقل را بعد کالبد انسان را) حبر الامه ابن عباس و ابو هریره<sup>4</sup> (رضی الله عنهما) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چنین روایت کردند: (إِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ خَلَقَهُ اللَّهُ الْقَلَمُ)<sup>5</sup> ترجمه: اولین چیزی را که الله متعال خلق کرد قلم بود در مقام دیگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (... ثُمَّ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ: وَعِزَّتِي لَأَكْمَلَنَّكَ فِيمَنْ أَحَبَّبْتُ، وَلَأُنْقِصَنَّكَ فِيمَنْ أَبْغَضْتُ)<sup>6</sup> ترجمه: سپس عقل را خلق کرد و قلم را مخاطب قرار داده گفت: قسم به عزت و جلالم که تو را در هر کسی که دوست داشته باشم کامل می گردانم و تو را در هر کسی که مورد غضبم بود ناقص می گردانم، { ثُمَّ أَنْشَأَنَاهُ خُلُقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ

<sup>1</sup> . معجم اللغة العربية المعاصرة، ج 1 ص 414

<sup>2</sup> . سوره فرقان 63

<sup>3</sup> . سوره بقره 273

<sup>4</sup> . ابو هریره الدوسی، هم صحبت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، ودوس ابن عدنان بن عبد الله بن زهران بن كعب بن الحارث بن كعب بن مالك بن نصر بن الأزد بن الغوث، اسمش در جاهلیت عبدالشمس بود و در اسلام عبدالرحمن و با عبدالله بود، خودش در وجه تسمیه ابی هریره ----> می گوید: روزی پیشکی را در آستین خود حمل می کردم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) مرا دیدند و برایم گفتند: این چه است؟ گفتم پیشک است، برایم خطاب کرد ای ابا هریره، در سال خبیر مسلمان شده، و همیشه با پیامبر گرامی مان (صلی الله علیه وسلم) بخاطر علم ملازمت داشته، دست ابی هریره همشه در دستش بوده، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شهادت داده اند که او حریص علم و حدیث بوده است، تقریباً هشت صد نفر از صحابه و تابعین از او روایت کرده است، حضرت عمر او را به بحرین به صفت والی مقرر کرده بود، و بیشتر از پنج هزار حدیث حفظ داشته. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج 4 ص 1772

<sup>5</sup> . حاکم، أبو عبد الله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع، المستدرک علی الصحیحین (المتوفی: 405هـ)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، 1411 - 1990، ج 2 ص 540

<sup>6</sup> . فُرَیابی، أبو بکر جعفر بن محمد بن الحسن بن المُستَنَافِض، کتاب القدر، (المتوفی: 301هـ)، محقق: عبد الله بن حمد المنصور، ناشر: أضواء السلف - سعودی، چاپ: اول، 1418هـ - 1997م، ص 29

أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ<sup>1</sup> ترجمه: و از آن پس او را آفرینش تازه ای بخشیده و ( با دمیدن جان به کالبدش ) پدیده دیگری خواهیم کرد . والا مقام و مبارك يزدان است که بهترین اندازه گیرندگان و سازندگان است. وجه ممیز انسان از موجودات دیگر، عقل او است، و آدمی با تعقل به حیات انسانی خویش ادامه می‌دهد، و این تعقل تنها مربوط واژه یگانه عقل نیست، زیرا دانایی، فهم، خردمندی، و باورمندی نیاز به واژه های همدیاف دارد که در مطلب بالا به شکل تفصیلی تذکر رفت. قرآن عظیم الشان مفهوم کلی دانایی و خردمندی را در قالب واژه های مترادف گذاشته تا مفهوم واقعی عقل و خرد جلو چشم همگان به شیوه زیبا واضح شود.<sup>2</sup>

عقل در اصطلاح قرآن کریم نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است و در غالب مواردی که می بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم به معنای بی سواد نیست بلکه جاهل ضدعاقل است. عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و جاهل کسی است که این قدرت را ندارد. ما خیلی افراد عالم را می بینیم که عالمند ولی جاهلند. عالمند به معنای این که فراگرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته اند، اما ذهنشان يك انبار بیش نیست، خودشان اجتهاد ندارند، استنباط ندارند، تجزیه و تحلیل در مسائل ندارند، این طور اشخاص از نظر اسلام جاهلند یعنی عقلشان را کد است. قرآن کریم برای ترسیم مفهوم دقیق عقل از تعبیر لطیف و معنادار لب استفاده می کند و با این روش هم عقل را تعریف می کند و هم مفهوم کمال عقل را بیان می نماید.<sup>3</sup>

هرگاه بیطرفانه و منصفانه به واژه های از خرد و خردمندی اشاره شده است نظر اندازی نمائیم در میابیم که عقل وسیله شناخت راه درست و دانش جهت اجتناب از خطا و لغزش است.<sup>4</sup>

## مبحث دوم: فراخوانی و حجیت عقل

### مطلب اول: فراخوانی قرآن کریم برای بکارگیری عقل

الله متعال در باره نزول قرآن کریم و خردورزی می گوید: { إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ } ترجمه: ما قرآن کریم را به زبان عربی نازل کردیم تا تعقل نمایید.

نزول قرآن کریم بر نبی عربی، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) و به زبان عربی و زبان عرب که فصیح ترین، بلیغ ترین و وسیع ترین زبان است، از جانب الله متعال نازل شده نه از جانب بشر،

<sup>1</sup> . سوره المومنون 14

<sup>2</sup> . ترمذی، محمد بن علی بن الحسن بن بشر، أبو عبد الله، الحكيم الترمذي، العقل و الهوى، ج 1 ص 3

<sup>3</sup> . طباطبائی ، الميزان في تفسير الميزان، ج 1 ص 72

<sup>4</sup> . ابن حبان بیستی، محمد بن حبان بن أحمد بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي، روضة العقلاء ونزهة الفضلاء، محقق:

محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، بدون تاریخ، ج 1 ص 16



در نفس انسان نفوذ می کند و استقرار می یابد تا {لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} ترجمه: تاباشد در قصه ها، آداب، اخلاق، اخبار، احکام، تشریحات، مناهج زندگی سالم در سیاست، اجتماع، اقتصاد و شئون دولت داری تعقل کنید، بفهمید و به معانی آن احاطه پیدا کنید، از یک سو و فرمان تعقل و تدبیر از سوی دیگر، نشانه ای آنست که مسلمانان در هر مقطه ای زمانی باید با زبان عربی آشنا شوند چون قرآن کریم خود روشن و روشن گر است بناء با تعقل و تدبیر در آیات به نکات مهم و جدیدی دست میابیم، ضمناً قرآن کریم تنها برای تلاوت و تبرک نیست، بلکه وسیله ای تعقل و رشد بشر است.

کلمه عقل بارها در قرآن کریم تکرار شده است به معنی دیگر در قرآن کریم بر عقل و تعقل تأکید فراوان شده است و اغلب آنها در باره ای منافقین و کفار بکار رفته است. در آیه 242 سوره بقره آمده است: {كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ} <sup>1</sup> ترجمه: خداوند این چنین آیات خود را برای شما شرح می دهد تا این که (در باره احکام الهی و همه پدیده های جهان) بیندیشید.

عقل که در قرآن کریم، فقط به صورت فعلی استعمال شده، است. مراد از آن نوعی فهم خاص است که به ظواهر اکتفا نمی کند و حقیقت معنا را در می یابد. همچنین عقل در قرآن کریم، به معنای فهمی است که حق را تشخیص داده و راه درست را نشان می دهد، به گونه ای که اگر انسان ملتزم به این فهم شود، نجات می یابد، آیت دهم سوره ملک گواه بر این مدعا است: <sup>2</sup> {وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ} <sup>3</sup> ترجمه: و می گویند: اگر ما گوش شنوا می داشتیم، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم.

جمع بین سمع و عقل بخاطر آن است که مدار تکلیف بر هدو است، این سخن کفار است که اگر عقل متفکر می داشتیم. <sup>4</sup>

اولین گام در شناخت جایگاه عقل در قرآن کریم تبیین مفهوم عقل و معنای مورد نظر از آن در مباحث دینی و مفاهیم قرآن کریم است. در احادیث نبوی و فرهنگ قرآن کریم منظور از تفکر و تعقل صرفاً تفکر منطقی و تعقل فلسفی نیست؛ زیرا این مورد در بین همه انسان ها مشترک است و هر انسانی چه موحد و چه کافر توانایی کنار هم گذاشتن معلومات و ترسیم سیمای کلی از واقعیت جهان و هستی هر چند به پندار غلط خود را دارد. در حالی که آنها از عقل خود هیچ استفاده ای نمی کنند چنان که می الله متعال

1. سوره بقره 242

2. خازن خازن، علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی أبو الحسن، مشهور به خازن، تفسیر الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل ناشر دار الکتب العلمیة - بیروت، سال نشر 1415 هـ، ج 1 ص 54

3. سوره ملک 10

4. رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسن التیمی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ناشر، دار إحياء التراث العربی - بیروت سال نشر 1420 هـ ج 30 ص 588

می فرماید: {وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعُقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ} <sup>1</sup> ترجمه: مثل ( دعوت کننده ) کسانی که کفر ورزیده اند، همچون مثل کسی است که آنها را صدا بزند ، ولی آنها چیزی جز سر و صدا نشنوند، کران و لالان و کورانند و لذا ایشان از روی خرد عمل نمی کنند و نمی فهمند.

هدف قرآن کریم از خردمندان کسانی است که عقل آنان مستقل باشد، دارای قدرت نقد و انتقاد باشد و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند. و در شناخت کاینان و حقانیت خداوند متعال تفکر کند. <sup>2</sup>

تقلید کورکورانه از پدران را کنار بگذارد، در این مورد پروردگار چنین ارشاد می فرماید: {وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ} <sup>3</sup> ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود : از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید ( و راه رحمان را پیش گیرید ، نه راه شیطان را ) ، می گویند : بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم ( نه از چیز دیگری ) . آیا اگر پدرانشان چیزی ( از عقائد و عبادات دین ) را نفهمیده باشند و ( به هدایت و ایمان ) راه نبرده باشند.

دیدگاه قرآن کریم در مورد آدمی است که از این موهبت و داشته های قرآن کریم خود استفاده مثبت بکند، و دیگران را نیز به استفاده مثبت تشویق بکند، نه آنکه اهل کتاب می نمودند، دیگران را به خیر وا دارند و خود را از خیر باز دارند: { أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} <sup>4</sup> ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ( و به آنچه به دیگران می گوئید ، خودتان عمل نمی کنید ؟ ) در حالی که شما کتاب می خوانید، آیا نمی فهمید ( و آیا عقل ندارید تا شما را از این کردار زشت بازدارد ؟ ) .

عقل و نشانه ها: چنان که پیش از این نیز گفته شد، در بسیاری از موارد در قرآن کریم همراه با ذکر آیات الهی اعم از تکوینی و تشریحی همراه گشته است در اصول اعتقادات، عقل تنها منبع برای اثبات آموزه های کلی و زیربنایی اعتقادی و کلامی است و استفاده از غیر آن، کارگشا نبوده، بلکه در مواردی دور و باطل است. در فروع احکام نیز، عقل به عنوان یکی از رهگشای فهم درست متون دینی همگام با نقل نیز شناخته می شود. بدین منظور اهل سنت و جماعت قدر و جایگاه عقل را خوبتر شناسائی نموده

---

1. سوره بقره 171  
2. جامی علی، أبو أحمد محمد أمان بن علي جامي علي، العقل والنقل عند ابن رشد، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال نشر: 1978م ج 1 ص 78  
3. سوره بقره 170  
4. سوره بقره 44

اند، بهترین رهگشا و وسیله فهم درست متون اسلامی است، حتی بزرگان دین در فهم و اجتهاد مسائل اسلامی از عقل استفاده اعظمی برده اند.<sup>1</sup>

### مطلب دوم: حجیت عقل از نظر قرآن کریم

مسئله حجیت عقل از نظر اسلام در جای خودش ثابت است آنچه در کتاب الله (جل جلاله) باشد رحمت و حجت است هر کس دانست، و هر که ندانست نادان است. و علمای اسلام نیز از ابتدا تا کنون هیچکدام در حجیت عقل تردید نداشته اند، بخاطر ادعای خویش چنین استدلال نموده اند:

#### الف. دعوت به عقل از طرف قرآن کریم

ما چون درباره قرآن کریم گفتگو می کنیم لازمست دلائل حجیت عقل را از خود قرآن کریم استخراج نماییم. قرآن کریم حجیت عقل را معتبر دانسته است. بعنوان مثال از یک تعبیر شگفت انگیز قرآن کریم به عنوان نمونه یاد آور میشویم آنجا که می فرماید: { إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: بیگمان بدترین انسانها در پیشگاه یزدان، افراد کر و لالی هستند که نمی فهمند.

واضح است که منظور قرآن کریم از کر و لال، کر و لال عضوی نیست، بلکه منظور آن دسته ای از مردمی است که حقیقت را نمی خواهند بشنوند و یا می شنوند و به زبان اعتراف نمی کنند. گویی که از شنیدن حقایق عاجز است و صرفاً برای شنیدن مهملات آمادگی دارد از نظر قرآن کریم کر است. و زبان که تنها برای چرنیدیات بکار می افتد به تعبیر قرآن کریم لال است.<sup>3</sup> لایعقلون نیز کسانی هستند که از اندیشه خویش سود نمی گیرند. قرآن کریم اینگونه افراد را که نام انسان زبینه آنها نیست، در سلک حیوانات و بنام چهارپایان مخاطب خویش قرار می دهد<sup>4</sup>، نه تنها این بلکه بدتر از آن را می توان توقع برد آنجا که خداوند می فرماید: { وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: و خدا عذاب را نصیب کسانی می سازد که تعقل و تفکر نمی ورزند. مراد از پلیدی و کثافت. در اینجا مراد عذاب است.

در این دو آیه که بعنوان نمونه ذکر گردید، قرآن کریم صراحتاً دعوت به تعقل نموده است. آیات بسیار دیگری نیز وجود دارند که قرآن کریم بدلالات التزامی حجیت عقل را تصدیق نموده است. بعبارت دیگر سخنانی می گوید که پذیرش آنها بدون آنکه حجیت عقل پذیرفته شده باشد امکان پذیر نیست: { لَوْ كَانَ

1. العقل، ناصر بن عبد الکریم العلی العقل، الاتجاهات العقلانية المعاصرة أصولها ومناهجها، ناشر: الشبكة الاسلاميه، ج 1 ص 3

2. سوره انفال 22

3. ابن عاشور، التحرير و التتوير، ج 9 ص 306

4. خرم دل، مصطفی، تفسير نور ج 1 ص 382

5. سوره یونس 101

فِيهِمَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا<sup>1</sup> } ترجمه: اگر در آسمانها و زمین ، غیر از خداوند ، معبودها و خدایانی می بودند و ( امور جهان را می چرخاندند ) قطعاً آسمانها و زمین تباه می گردید. یعنی نظام گیتی به هم می خورد. چرا که بودن دو شاه در کشوری و دو رئیس در اداره ای ، نظم و ترتیب را به هم می زند.

### ب. مطالعه سرگذشت اقوام پیشین

از سوی دیگر قرآن کریم مسلمانان را تشویق می کند تا به مطالعه در احوال و سرگذشت اقوام پیشین بپردازند، و از آن درس عبرت بگیرند. بدیهی است که اگر سرگذشت اقوام و ملتها و نظامیان بر اساس گزاف و تصادف بود و اگر سرنوشتها از بالا به پایین تحمیل می گردید دیگر مطالعه و پندآموزی معنی نداشت. قرآن کریم با این تاکید می خواهد تذکر دهد که بر سرنوشت اقوام حاکم است. به این ترتیب اگر شرایط جامعه ای مشابه شرایط جامعه دیگر باشد سرنوشت همان جامعه در انتظارش خواهد بود. همانگونه که می فرماید: { فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبَنِيٌّ مَّعْطَلَةٌ وَاقْصِرْ مَشِيدًا- فَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ }<sup>2</sup> ترجمه: چه بسیار شهرها و آبادیهائی که آنجاها را نابود کرده ایم ، و به سبب ستمگری فرو تپیده و برهم ریخته است ، و چاههائی که بی استفاده رها گشته است ، و کاخهای برافراشته و استواری که بی صاحب و متروک مانده است. آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته اند تا ( از دیدن آثار گذشتگان و مشاهده ویرانه های کاخهای ستمگران ) دلهایی به هم رسانند که بدانها فهم کنند ، و گوشهائی داشته باشند که بدانها ( اخبار جباران ، و ندای وجدان ، و فرمان یزدان را ) بشنوند ؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می گردند ، و بلکه این دلهایی درون سینه ها هستند که نابینا می شوند.

### ج. ذکر فلسفه

یکی دیگر از دلایل حجیت عقل از نظر قرآن کریم این است که برای احکام و دستورها، فلسفه ذکر می کند. مثلاً قرآن کریم در یکجا می گوید نمازی بیای دارید و در جای دیگر فلسفه اش را هم یادآوری می کند: { وَاقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ }<sup>3</sup> ترجمه: نماز را چنان که باید برپای دار . مسلماً نماز ( انسان را ) از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند ( در نظر شرع ) بازمی دارد.

اثر روحی نماز را متذکر می گردد که چگونه با انسان تعالی می دهد و انسان را از فحشا و بدیها انصراف پیدا می کند و یا از روزه یاد می کند و بدنبال دستور به اجرای آن می فرماید: { كُتِبَ عَلَيْكُمُ

1. سوره انبیا 22  
2. سوره حج 46  
3. سوره عنکبوت 45

الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ {<sup>1</sup>ترجمه: بر شما روزه واجب شده است ، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده اند واجب بوده است ، تا باشد که پرهیزگار شوید.

به این ترتیب قرآن کریم به احکام آسمانی در عین ماورائی بودن جنبه این دنیایی و زمینی می دهد و از انسان می خواهد درباره آنها اندیشه کند تا هدف مطلب برای او روشن گردد و تصور نکند که اینها صرفاً یک سلسله رمزهای مافوق فکر بشر است

## فصل دوم: نقش عقل در قرآن کریم

عقل، این کوه نور و این بحر مّواج، هم مصباح ظلمات است و هم مفتاح مبهمات ؛ هم عصای راه است و هم طناب چاه و هم رشته وحدت؛ هم بال فرشتگان و هم براق فرهیختگان.

با حق عظیمی که عقل، این گوهر ارزشمند، بر گردن انسان دارد نباید لحظه ای از آن غافل بمانیم و مبادا وقتی از پلکان این نردبان تکاملی بالا رفتیم، آن را به حال خود رها کرده و بدان بی‌اعتنا گردیم.

فراخوان قرآن کریم همانا اعمال و بکار گیری عقل است، چون عمل ثمره عقل است، این فراخوان با ارائه بسیاری از روش های قرآنی که رابطه روشنی با عقل دارد، نقش خوبی را تمثیل کرده است، و پرسش ها و گفتگوهای زیادی را ارائه کرده است، و در بسا موارد به سبک داستان ها و ضرب المثل ها تکیه کرده است، مزید بر این که به علم و معرفت فرمان داد است بر این امور ترغیب هم کرده است.

## مبحث اول: نقش عقل در امور معنوی

در بخش رشد و شکوفایی جامعه اسلامی توجه به جایگاه و کارکرد عقل بر مبنای خردورزی جایگاه محوری دارد، زیرا اعمال عقل در قرآن کریم به عنوان روش کار آمد موثر و مترقی در تحول انسان و جامعه در ادوار گوناگون تاریخی مورد تایید واقع شده و کارکرد آن در ابعاد مختلف زندگی سبب تحول در اندیشه دینی شده است.

به طور کلی ویژگی اندیشیدن یکی از خصوصیات و تمایزات برجسته انسان نسبت به سایر موجودات است به گونه ای که ارزیابی مقام و شأن آدمی در قرآن کریم به میزان تکامل عقلی او بستگی دارد: { إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ } ترجمه: بیگمان بدترین انسانها در پیشگاه یزدان، افراد کر و لالی هستند که نمی فهمند.

قرآن کریم بارها به تعابیر گوناگون آدمیان را به اندیشیدن فرا خوانده است. و پیوسته انسان ها را دعوت می کند که عقلشان را بکار گیرند و آنانی را که از عقل شان کار نمیگیرند بدتر از چهار پایان می شمارد. در این مبحث روی نقش عقل پیرامون پرسشنامه ها، امثال، آیات احکام، تزکیه نفس، حل و فصل مسایل و نقل و رابطه آن با علم مورد پژوهش قرار گرفته است.

### مطلب اول: نقش عقل در سوالات قرآن کریم

قرآن کریم برای شکوفا ساختن فکر و عقل بشری از پرسش استفاده های فراوانی کرده و بدین وسیله فکر و عقل بشر را برای رسیدن به حقیقت در عرصه های گوناگون راهنمایی کرده است.<sup>1</sup> به نمونه هایی از این آیات اشاره میکنیم: { وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: هر گاه از آنان (که معتقد شرکاء هستند) بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ حتماً می گویند: خداوند. بگو: ستایش خدا را ولی اکثر آنان نمی دانند. هدف از ندانستن حق و یا حکمت از پیدایش را نمی دانند.<sup>3</sup>

شاید یکی از مهم ترین مسئله های دینی و انسانی اندیشمندان، به ویژه مسلمانان که در آفرینش کائنات بیندیشند، زیرا هر مخلوق اشاره به خالق دارد، عظمت و بزرگی آفرینش دنیا بهترین وسیله آشنائی و

1. زرسازان، عاطفه زرسازان، عقل گرایی از منظر قرآن کریم، انتشارات نیما، سال نشر 1385 هـ ج 1 ص 14.

2. سوره لقمان 25

3. نسفی، أبو البرکات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدین النسفی، مدارک التنزیل وحقائق التأویل، ناشر، دار الکتب الطیب، بیروت، سال نشر 1998 م ج 2 ص 400

باورمندی به خدا است: { لَخَلَقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ }<sup>1</sup>  
ترجمه: قطعاً آفرینش آسمانها و زمین بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان و لیکن بیشتر مردمان ( که کفار و مشرکانند چنین چیزی را درست ) نمی دانند.

زیرا در پیدایش کاینات تفکر و تعقل نمی نمایند: { أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: مگر از آنان در کتاب ( تورات ) پیمان گرفته نشده است که از زبان خدا جز حق نگویند؟ و حال آن که آنچه را در کتاب است خوانده و فهم کرده اند و دنیای دیگر بسی بهتر برای کسانی است که پرهیزگاری کنند مگر عقل ندارید و نمی فهمید.

فراتر از این برخی آیات با صراحت فرمان بر پرسش و سؤال نموده و از آن به عنوان یکی از عوامل اصلی یادگیری و موجب شکوفایی عقل یاد کرده است: { فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: از ( اهل علم و ) آشنایان به کتابهای آسمانی بپرسید اگر این را نمی دانید.

هدف از اهل الذکر در قول راجح امت آخر الزمان پیروان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به ویژه حضرت علی و ابن عباس رضی الله عنهما.<sup>4</sup>

واضح است که هرگونه سؤال موجب شکوفایی عقل نمیشود، بلکه باید هدفمند و جهتدار در این سمت و سو باشد. کلید حل مسایل و مجهولات، پرسش است: { أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَائِتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ }<sup>5</sup> ترجمه: آیا پرندگانی را نگاه نکرده اند که بالای سر آنان ( در پروازند و ) گاهی بالهای خود را گسترده و گاهی جمع می کنند؟! جز خداوند مهربان کسی آنها را ( بر فراز آسمان ) نگاه نمی دارد، چرا که او هر چیزی را می بیند ( و می داند هر آفریده ای برای ادامه زندگی خود نیازمند چیست ) .

## مطلب دوم: نقش قصص و امثال در بکارگیری عقل

### الف: نقش عقل در قصص

هدف اصلی در پشت نمایش های تاریخی، تحریک فکر انسان است، که فکر انسان را تحریک کند و این انگیزش منجر به جستجوی حقیقت شود، هدف دیگرش این است که خلاصه ای از تجربیات انسانی را

---

1. سوره غافر 58  
2. سوره اعراف 169  
3. سوره نحل 43  
4. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر، ج 4 ص 574  
5. سوره ملک 19



ارائه دهد، و با عبرت‌ها، پند‌ها، هنجارهایی که حاکم بر حرکت انسان و سرنوشت او است از تنگنای زندگی نجات دهد، و پرده فراموشی را از حافظه او محو کند، راه را برای او روشن کند تا در برابر وسوسه مقاومت کند و از سرنوشت بد جلوگیری شود، و پیروزی و شادی در دنیا و آخرت نصیبش شود. داستان‌های قرآن کریم به نوعی ادب است که گوش شنوا به جان دل می‌شنود و عبرت‌ها در نفس رسوخ میکند، الله متعال در این باره می‌فرماید: { لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ... }<sup>1</sup> ترجمه: به حقیقت در سرگذشت آنان، ( یعنی یوسف و برادران و دیگر پیغمبران و اقوام ایماندار و بی‌ایمان، درس‌های بزرگ ) عبرت برای همه اندیشمندان است .

داستان‌های قرآن کریم یکی از روش‌هایی است که قرآن عظیم‌الشان برای انتقال هدایت به مردم اتخاذ شده است، و برای گرفتن درس و عبرت از آنها، چون داستان‌های قرآن کریم محکم، دقیق و پرشور و به راحتی به گوش و به روح انسان نفوذ می‌کند و شنوندگان از شنیدن آن‌ها خسته نمی‌شوند، اگر عقل به خوبی به آن فکر کند، میوه‌های زیادی را از آن خواهد چید.

حتی در دوران کودکی، کودک تمایل به شنیدن حکایت و داستان‌های قرآنی دارد. قرآن کریم پر از داستان و زندگی‌نامه پیامبران و اخبار ملت‌های گذشته است، باید از سودمندی داستان‌ها آگاه باشیم، چرا قرآن کریم آن را به عنوان یکی از روش‌ها در آموزش و پرورش اتخاذ کرد، بنابراین فراخوانی قرآن کریم برای اعمال عقل با اتخاذ داستان روشن است.

قصه دنبال کردن اثر است یعنی دنبال کردن اخبار { إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ... } ترجمه: بیگمان این ( چیزی که درباره عیسی بر تو می‌خوانیم ) سرگذشت واقعی ( مسیح ) است ( و ادعاهائی همچون الوهیت عیسی و فرزند خدا بودن او ، بی‌اساس است ).

قصه‌های قرآن یعنی اخبار از احوال امم گذشته و انبیاء و حوادث که رخ داده.

### ب: نقش امثال در بکارگیری عقل

فراخوان و دعوت قرآن کریم برای اعمال عقل در اتخاذ سبک ضرب‌المثل در قرآن کریم مانند دیگر روش‌های دعوت مشهود بوده است. این به خاطر اهمیت بسیار آن است، این ویژگی سبب شده که قرآن کریم بسیار به آن پرداخته و از مردم خواسته که به آن گوش دهند، در آن تأمل کنند و به آنچه به آن اشاره دارد فکر کنند، و آنچه از حکمت‌ها و مواظ که در قالب وحی نازل شده را بفهمند.

<sup>1</sup> . سوره یوسف 111

الله متعال در مورد امثال چنین می فرماید: { وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: اینها مثالهایی هستند که ما برای مردم می زنیم ، و جز فرزنانگان ، آنها را فهم نمی کنند (وسوای خردمندان از آنها عبرت نمی گیرند و درس زندگی نمی آموزند ) .

در مقام دیگر می فرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلٌ فَأَسْمِعُوا لَهُ... }<sup>2</sup> ترجمه: ای مردم ! مثلی زده شده است ( با دقت ) بدان گوش فرا دهید.

در جای دیگر می فرماید: { ...وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: الله متعال برای مردم مثلها می زند تا متذکر گردند ( و پند گیرند ) .

قرآن کریم به دفعات انسانها را به استفاده از عقل دعوت کرده است و در این راستا از اقوامی یاد میکند که به دلیل عدم استفاده از عقل مورد توبیخ پیامبران قرار گرفته اند. انبیاء بزرگ الهی در مواجهه با بت پرستان، همواره آنها را دعوت به مراجعه به عقل کرده اند. از باب نمونه میتوان به داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) اشاره کرد که وقتی بت پرستان گفتند که ابراهیم(علیه السلام) بتها را شکسته است؟ در جواب فرمود: { قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ ( ) أَفَّ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>4</sup> ترجمه : ( ابراهیم ) گفت : آیا به جای خداوند ( جهان و خالق انسان ) چیزهایی را می پرستید که کمترین سود و زیانی به شما نمی رسانند وای بر شما ! و وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید ! آیا نمی فهمید. که از این مجسمه ها و تندیسها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند ؟. چرا در این مورد نمی اندیشید.<sup>5</sup>

پروردگار سخت از کفار متنفّر است اما با وجود آن هم آنان را از نعمت های غذا و آسایش دنیوی بهرمنده کرده است تا در پرتو روشنی نعمت ها باندیشند و به آن ببینند.

در جای دیگری قرآن کریم در آیات نورانی خود، کسانی که از عقل استفاده نکرده و در نتیجه کافر شدند را به گوسفندان تشبیه کرده است با اشاره او بی اراده سر به زیر اندازند و به این طرف و آن طرف بروند . کافران نیز کران و لالان و کورانند و لذا ایشان از روی خرد عمل نمی کنند و نمی فهمند.

1 . سوره عنکبوت 43

2 . سوره حج 73

3 . سوره ابراهیم 25

4 . سوره انبیاء 66-67

5 . ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 5 ص 351

پیروی کورکورانه از پدرانشان باعث شده است که حقیقت را درک نکنند و واقعیت را نبینند و از خرد و اندیشه خدا داد استفاده نبرند.<sup>1</sup>

داستان حضرت داود و پسرش سلیمان که در آیات و سوره های متعددی از قرآن کریم بیان شده است یکی از دلایل محکم استقلال عقل و اراده انسان در مقابل شرایط اجتماعی است این پدر و پسر که از امکانات مادی فوق العاده و حکومت گسترده برخوردار بودند و به قول خودشان { وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ }<sup>2</sup> ترجمه: و به ما از همه چیزها ( و تمام وسائلی که از نظر مادی و معنوی برای تشکیل حکومت الهی لازم باشد ) داده شده است.

خداوند متعال همه چیز به آنها داده بود با وجود همه شرایط و زمینه های لازم برای ظلم و فساد و استکبار، يك لحظه از جاده حق و صراط مستقیم خارج نشدند و عملاً نشان دادند که اراده انسان مافوق همه شرایط است. قرآن کریم از حضرت داود، حضرت سلیمان و حضرت یوسف (علیهم السلام) یاد می کند که اینها در حالی که عالی ترین مقام دنیوی را داشتند، اما بهترین وجدان انسانی را هم واجد بودند. از يك طرف برای حضرت سلیمان (علیه السلام) ملکی ذکر می کند که برای هیچ انسانی چنین ملك و قدرتی میسر نشده است، از طرف دیگر حضرت سلیمان (علیه السلام) را ذکر می کند که دارای یکی از بهترین و عالی ترین وجدان های انسانی بود. اگر قرآن کریم می خواست بگوید هرکس در طبقه اشراف قرار گرفت دیگر محال است وجدانی انسانی داشته باشد.<sup>3</sup>

### مطلب سوم: نقش عقل در آیات احکام

شایسته تر برای فرد عاقل آن است که به مسایل و احکام شرع از بقیه آگاه تر و داناتر باشد. بعد از آن، در مسائل شرعی هم اطلاع کامل داشته باشد. این از طریق باورمندی به خداوند تعالی و معرفت کامل از احکام شرع به دست می آید. قرآن کریم برای احکام و دستورات شرعی فلسفه و حکمت ذکر می کند. در علم اصول ثابت شده است که فلسفه احکام یعنی حکمت احکام؛ و حکمت احکام یعنی چیزهائی که برای تفسیر و تشریح احکام بکار می روند، به تعبیر دیگر احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند از این رو مصالح و مفاسد در سلسله علل احکام قرار می گیرند که باید از آن فرد عاقل آگاه باشد<sup>4</sup>

1. ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، التحرير والتنوير، ناشر الدار التونسية للنشر - تونس، سال نشر 1984 هـ ج 2 ص 110

2. سوره نمل 16

3. برهامی، الشیخ یاسر بن حسین برهامی، القصص القرآنی، انتشارات دار الفکر، سال نشر 2004م ج 1 ص 283

4. طباطبائی، تفسیر المیزان ج 1 ص 283

چنانچه خداوند در مورد قصاص می فرماید: {وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}<sup>1</sup> ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید. ) باشد که تقوا پیشه کنید.

الباب جمع لب به معنی مغزها، خردها و عقلها، بناء حکمت قصاص نزد اهل عقل نسبت به هرکسی دیگری هویدا است. هرگاه شخصی بفهمد اگر بکشد کشته میشود در واقع خویش را کنترل می نماید این خود وسیله زندگی به دیگران را مساعد میسازد.<sup>2</sup>

بدون شک قصاص یکی از وسایل زنده ماندن اشخاص است، چه تعداد افراد از ترس آنکه قصاص نشوند مانع قتل دیگران شده و از قاتل شدن در هراس اند. زیرا قاتل اگر صد در صد بداند که در برابر مقتول قصاص میشود به چنین کاری دست نمی زند.<sup>3</sup>

و اگر انسان خرد خود را بکاربرد و خود را با قاتل قصاص شده مقایسه و مقارنه نماید، هرگز دست به قتل نمی زند، خصوصا وقتی قتل یک انسان را برابر با قتل تمام بشریت بداند، الله متعال به ما انسانها در مورد چنین هشدار می دهد: { مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا... }<sup>4</sup> ترجمه: به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است.

امام ضحاک (رحمت الله علیه) می گوید: زمین بسیار سبز و خرم بود، بنی بشر هرگاهی که به درختی می رسید دست خالی از میوه برنمیگشت و آب بحر گوارا و شیرین بود و شیر گاو را و گرگ گوسفند را شکار نمی کرد ولی زمانیکه قابیل هابیل را کشت آنچه در روی زمین بود خشک شد، درخت ها رنگ خزان گرفت و آب بحر مانند نمک شور شد و حیوانات یکدیگر را می دریدند.<sup>5</sup>

از عبدالله بن مسعود<sup>6</sup> (رضی الله عنهما) روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفته است:

1. سوره بقره 179

2. ابو الفرج، زاد المسیر ج 1 ص 138

3. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 492

4. سوره المائده 32

5. آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (المتوفی: 1270هـ)، ناشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت، چاپ: اول، 1415 هـ، ج 11 ص 48

6. عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبيب الهذلي، أبو عبد الرحمن: عاقل و فاضل از اکابر صحابه بود، از هل مکه بود و همیشه با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) داشت، او از پیشتازان در اسلام بود، و اولین کسی بود که در مکه قرآن را به جهر خواند، خادم و همراز و رفیقش در سفر و حضر و غزوه ها بود، در خلافت حضرت عثمان به مدینه آمد و در همان جا وفات کرد، فدش کوتاه بود و عطر را خیلی دوست داشت چون وقتی از خانه می برآمد همسایه ها از بوی عطرش می فهمیدند که او از راه یا کوچه عبور کرده است. الأعلام للزركلي ج 4 ص 137

(لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا، إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا، لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ)<sup>1</sup> هر انسانی که به ناحق و مظلومانه کشته شود، نخستین فرزند آدم در گناه قتلش شریک است؛ زیرا او نخستین کسی بود که قتل و خونریزی را بنا نهاد<sup>2</sup>.

حرمت قتل یک نفر در نزد خداوند به منزله ای زمینه ساز قتل همه ای مردم و یا قتل همه ای مردم، بی اعتنایی به مقام انسانیت، سلب امنیت از همه ای مردم حتی قتل یک نسل باشد چون انسان می تواند سرچشمه ای یک نسل باشد

برای بهره مندی از عقل به مفهوم قرآنی هم باید تمرین علمی داشت و هم تمرین عملی: { إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: مسلماً نماز از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند بازمی دارد، و قطعاً ذکر خدا و یاد الله والاتر و بزرگتر است، و خداوند می داند که شما چه کارهایی را انجام می دهید.

بنابراین وقتی که قرآن کریم پس از بیان يك حکم، فلسفه آن را هم ذکر می کند در واقع علت صدور حکم را با يك دليل عقلی مستدل می نماید. اثر روحی نماز را متذکر می گردد که چگونه به انسان تعالی می دهد و به سبب این تعالی انسان از فحشا و بدی ها انزجار و انصراف پیدا می کند. و یا از روزه یاد می کند و به دنبال دستور به اجرای آن حصول تقوی را بیان می فرماید.

همچنین در مورد سایر احکام نظیر زکات و جهاد، به این ترتیب قرآن کریم به احکام آسمانی در عین معنوی بودن، جنبه دنیائی می دهد و از انسان می خواهد درباره آنها اندیشه کند تا هدف اصلی برای او روشن گردد و تصور نکند که اینها صرفاً يك سلسله رمزهای مافوق فکر بشر است الله متعال در این باره می فرماید: { قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: بگو: بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید (چرا که) ما به شما و ایشان روزی می دهیم و به گناهان کبیره نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد و خواه پنهان، و کسی را بدون حق مکشید که خداوند

1. بخاری، صحیح البخاری، حدیث 1335 باب، خلق آدم (صلوات الله علیه) و ذریته، ج 4 ص 133

2. سمرقندی، تفسیر السمرقندی، أبو اللیث نصر بن محمد بن أحمد بن ابراهیم السمرقندی، بحر العلوم، ج 1 / ص 385

3. سوره العنکبوت 45

4. سوره انعام 151

آن را حرام کرده است. اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید.

جایگاه عقل در احکام شریعت اسلامی به مرتبه ای است که علمای اسلام ضمن دو قاعده عمومی مصالح و مفاسد، احکام را وابسته می دانند، یعنی اگر عقل مصلحتی را به طور قطعی و یقینی نه احتمالی و گمانی کشف کرد بدون شک که شرع نیز به آن فرمان میدهد. ارتباط تنگاتنگ عقل و شرع را در بالاترین حد ترسیم می کند. مقصود از این قاعده آن است که اگر در جایی شرع به طور قاطع حکمی صادر کرد؛ هرچند عقل کاملاً دلیل و ملاک حکم مزبور را نداند به عاقلانه بودن آن معتقد می گردد زیرا عقل به اجمال می داند که از خدای حکیم و عالم علی الاطلاق چیزی خلاف عقل صادر نخواهد شد همین که شرع چیزی را قبول کرد و حکمی صادر نمود، عقل هم اجمالاً می گوید لابد در اینجا منطقی وجود دارد و اگر من هنوز کشف نکرده ام، باید تامل و دقت کنم: <sup>1</sup>

#### مطلب چهارم: نقش عقل در تزکیه نفس

تقوا و تزکیه نفس از دیدگاه قرآن کریم خیلیها با ارزش است، وابسته نبودن به مظاهر دنیا و کسب حلال، نشانه ای تقوا پیشگی و خردورزی است، و باور به پایداری نعمتهای آخرت و سعادت آفرینی آن برای اهل تقوا، باوری خردمندانه و اندیشه ای صحیح است، و وابستگی به مال و منال گذرای دنیا به قیمت از دست دادن سرای جاودانه آخرت، و به دور از خرد و اندیشه ای صحیح است همانگونه که امت های گذشته دامنگیر آن شدند: همانگونه که خداوند می فرماید: { فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: بعد از آن ، فرزندان ناخلفی جانشین آنان شدند که وارث کتاب ( آسمانی تورات ) گشتند کالای این جهان دانی را دریافت می داشتند و می گفتند : بخشیده خواهیم شد ، و حال آن که اگر باز هم کالائی همانند کالای نخست به دستشان می رسید آن را دریافت می داشتند مگر از آنان در کتاب ( تورات ) پیمان گرفته نشده است که از زبان خدا جز حق نگویند ؟ و حال آن که آنچه را در کتاب ( تورات ) است خوانده و فهم کرده اند و دنیای دیگر بسی بهتر برای کسانی است که پرهیزگاری کنند مگر عقل ندارید و نمی فهمید.

1. طباطبایی، تفسیر المیزان. ج3 ص 184  
2. سوره اعراف 169

روشنگری و هدایتگری عقل: در قرآن کریم به معنای فهمی است که حق را تشخیص داده و راه درست را نشان می دهد، به گونه ای که اگر انسان ملتزم به این فهم شود، از عذاب خداوند نجات می یابد: و سزاوار بهشت خواهی شد: { وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ }<sup>1</sup> ترجمه: و می گویند: اگر ما گوش شنوا می داشتیم، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم.

مراد از شنیدن، شنیدن آگاهانه است. از دیدگاه قرآن کریم، اگر کسی سخن باطل را بپذیرد و راه نادرست را انتخاب کند، نمی تواند به حساب عقل خود بگذارد این عین سفاقت و حماقت است: { وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ }<sup>2</sup> ترجمه: چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن ( نادانی ) که خود را خوار و کوچک داشته است.

آنکه نفسش را نا فهمیده ستم کرده، و از راه راست دورش داشته، و به راه کج حرکتش داده است<sup>3</sup>.

بدون شک که فهم درست از قرآن مایه سرفرازی و کامیابی در دنیا و آخرت محسوب می شود.

در واقع قرآن عظیم الشان بهترین وسیله پاکسازی معنوی برای افراد پند پذیر است، که از معنویات قرآن عظیم الشان فیض کسب کنند: { أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى }<sup>4</sup> ترجمه: یا این که پند گیرد و اندرز بدو سود برساند.

قرآن کریم بزرگترین اندرز برای پند گیران است: { كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ }<sup>5</sup> نباید چنین باشد! این آیات ( قرآنی) یادآوری و آگاهی است و بس. اما باید: { يَتْلُوَنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ }<sup>6</sup> ترجمه: و آن را (قرآن را) از روی دقت و چنانچه باید می خوانند.

یعنی آنکه حلالش را حلال بدانند و حرامش را حرام بدانند، همانگونه که نازل شده است تلاوت شود.<sup>7</sup> بدین منظور بهتر است انسان از کسی طلب علم و فهم بکند که دو خصلت را در خود داشته باشد: نخست عاقل باشد سپس زاهد، پس از عاقل بدون زهد، و از زاهد بدون عقل علم را نباید آموخت، زیرا این شیوه افراد عاقل نیست.<sup>8</sup>

1. سوره ملک 10

2. سوره بقره 130

3. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج 1 ص 445

4. سوره عبس 4

5. سوره عبس 11

6. سوره بقره 121

7. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین السیوطی، الدر المنثور، ناشر، دار الفکر - بیروت سال نشر 1998م ج 1 ص 272

8. ابن ابی الدنیا، ابو بکر عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس البغدادي الأموي القرشي المعروف بابن أبي الدنيا، العقل و فضله، ناشر:

مکتبه القرآن - مصر، بدون تاریخ ج 1 ص 50

فرد مسلمان باید به آنچه که خداوند در دنیا قسمت وی کرده است قناعت پیشه نماید، اما در کارهای خیر و نیکو باید حریص بوده و دائماً در حال زیاد کردن خیرات باشد. درست مانند فرموده ای خداوند متعال: **{وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ}**<sup>1</sup> ترجمه: و توشه بگیرید (هم برای سفر حج و هم برای سرای دیگران و بدانید) که بهترین توشه پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از (خشم و کيفر) من بپرهیزید.

### مطلب پنجم: نقش عقل در حل و فصل مسائل

عقل را براساس دیدگاه قرآن کریم به چیزی تعریف می کنند که انسان در دینش از آن بهره مند می شود و هدایتگر انسان به سوی اعمال صالح و نیکو است و اگر در این مسیر نباشد، عقل سلیم نامیده نمی شود، اگرچه در خیر و شرهای دنیوی صرف کارایی داشته باشد.<sup>2</sup> گاهی انسان حق را به خوبی می فهمد، اما در مقام عمل، ملتزم به این فهم خود نیست. قرآن کریم می فرماید: **{أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ}**<sup>3</sup> ترجمه: آیا امیدوارید که (یهودیان به آئین اسلام و) به شما ایمان بیاورند با این که گروهی از آنان (که احبار ایشان بودند) سخنان خدا را (در تورات) می شنیدند و پس از فهمیدن کامل آن، دست به تحریفش می زدند؟ و حال آن که علم و اطلاع داشتند (که درست نیست به کتابهای آسمانی دست برد).

گاهی انسان در حل و فصل قضایا هم تابع هوا و هوس های خود است و در این جاست که در حل مشکل دچار جهل مرکب می شود و به خطا بودن فهم خود پی نمی برد. قرآن کریم بیش تر کسانی را که کفر ورزیده اند از این قبیل می داند: **{وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ}**<sup>4</sup> ترجمه: و به خاطر چیزی که تنها (از مغز شما تراوش کرده و) بر زبانتان می رود، به دروغ مگوئید: این حلال است و آن حرام، و در نتیجه بر خدا دروغ بندید. کسانی که بر خدا دروغ می بندند. رستگار نمی گردند.

گروهی که حق را فهمیده اند و آگاهانه به خدا افتراء می بندند آن ها اهل عناد و لجاج اند که بدون موجب شرعی مرتکب اشتباه بزرگ در حق مردم می شوند. تا آنکه بر خداوند یگانه دروغ نبندید، زیرا خداوند آنچه را دوست دارید حلال نمی گرداند، و آنچه را بد می بینید حرام نمی گرداند.<sup>5</sup>

1. سوره بقره 179  
2. طباطبائی، تفسیر القرآن، ج 2، ص 252  
3. سوره بقره 75  
4. سوره نحل 116  
5. طبری، جامع البیان ج 17 ص 314



در جریان حل و فصل قضایا بدون علم به نادانی سخن گفتن عین حماقت است زیرا انسان مورد باز پرس در مورد چیزیکه انجام میدهد قرار میگیرد: { وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا }<sup>1</sup> ترجمه: از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی . بی گمان ( انسان در برابر کارهایی که ) چشم و گوش و دل همه مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد.

مراد از (لَاتَقْفُ): دنباله روی مکن، از ماده ( قفو ) به معنی دنباله روی. یعنی: انسان باید گفتار و کردارش از روی علم و یقین باشد؛ نه از روی ظنّ و گمان و حدس و تخمین. در آخرت از گوش پرسیده می شود آیا شنید، از چشم پرسیده میشود آیا دیدی و از برای قلب شبیه این؟<sup>2</sup>

در وصیت لقمان<sup>3</sup> برای فرزندش آمده است: پسرم زبان دروازه جسد است، در هراس باش مبادا چیزی از زبانت بیرون آید که باعث هلاکت جسم و غضب خداوند متعال را فراهم آورد.<sup>4</sup>

### مطلب ششم: نقش عقل در بیان نقل

زمانی که عقل در دین مبین اسلام به جایی رسید که آینده آن را درست تشخیص نمیتواند بدهد و توجیه آن را به خوبی هضم نمیتواند بکند، باید پذیرفت که گاهی موضوعات و مطالب فراتر از عقل است و با احاطه که عقل در قلمرو خود دارد نمی تواند مثل شارع مقدس به بلندای درک و فهم صعود کند.

به همین خاطر می گوئیم عقل نباید به صرف ندیدن و نجستن عقب نشینی کند و پای فرار در پیش گیرد. گرچه در برخی موارد فراعقل روشن است؛ مانند هست های نظری، همچون معجزه، معراج و معاد و مغیبات، و طبیعی است که عقل باید سر خضوع فرود آورد. اما در خصوص برخی از باید های عملی که دین دستوراتی صادر می کند و عقل را به کاوش وامی دارد چه باید کرد؟ عقل درصدد پژوهش و جواب قانع کننده ای است، چرا نماز؟ چرا روزه؟ چرا حجاب؟ چرا محدودیت روابط دختر و پسر؟ چرا دیه زن و مرد متفاوت است؟ چرا مضاربه حلال ولی ربا حرام است؟ چرا مرتد باید اعدام شود؟ و سوالاتی از این دست، و یا مهم چیست و اهم کدام است؟ فاسد چیست و افسد کدام است؟ اختیار چیست و اظطرار کدام است؟ در هر صورت، نمیتوان در معارف الهی و وظایف دینی، از نقش عقل غفلت کرد .

1. سوره اسراء 36

2. سیوطی، الدر المنثور ج 5 ص 286

3. لقمان، نام شخصی صالح و فهمیده و فاضل و آگاهی است که تاریخ زندگانی او روشن نیست . برخی او را پیغمبر پروردگار ، و گروهی وی را فرزانه ای پرهیزگار می دانند.

4. ابن ابی الدنيا، العقل و فضله ج 1 ص 67

چگونه است که مستشرقین افتراءات شدیدی را بر اسلام می‌بندند و چنین شایع کرده اند که قرآن کریم مخالف عقل، تفکر، نظر و اندیشیدن است و سنت انسان را ملزم به پیروی از نص بدون عقل می‌کند؟ آیا ممکن است که کلام خداوند متعال- قرآن کریم - را فهمیده و معانی آن را بدون به کار بردن عقلمان بفهمیم؟

حقا که اسلام برای آزادی فکر انسان از بندگی جهالت و آزاد کردن عقل از قید و بندهایش آمد و انسان را از ظلمات جهل و نادانی به سوی نور بصیرت و اندیشیدن رهنمون کرد. این امر باعث می‌شود تا انسان در کسب حقیقت از عقل و تفکر خویش بهره‌جسته و بدین واسطه حقانیت اسلام را با عقل و تفکر خویش دریابد. چرا که قرآن کریم مشرکانی را که به تقلید کورکورانه از پدران مشرک خود می‌پرداختند به شدت مذمت می‌نماید و می‌فرماید: **{ وَإِذَا قَالُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلُوبُنَا إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ}**<sup>1</sup> ترجمه: و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید!.

عقل و خرد مسئول منحصر به فرد است که در ذات خود آیه‌ای از آیه‌های آفریدگار به شمار می‌آید، به حقیقت عقلی در ارتباط با نقل برگرفته شده از دین است. عقل از این نظر وابسته به نظام خدایی دارد که مجهز به طرح و برنامه‌ای مطابق با طرح و برنامه‌ی حاکم بر هستی و آفرینش موجود در اطراف خویش باشد، و سیر تکامل ابزار خرد یعنی (مخ) از جهت ایفای نقش عملی خویش، بلافاصله بعد از تولد طفل سازگار با پدیده‌ها و تاثیرات هستی شکل می‌گیرد.<sup>2</sup>

بدین منظور پروردگار در بسا موارد آیه‌های را می‌فرستد تا بندگان در مورد آن باندیشند همانگونه که می‌فرماید: **{ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ}**<sup>3</sup> ترجمه: خداوند آیه‌ها را برایتان توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند تا این که ( بیندیشید و در پرتو خرد، احکام و مواظظ مندرج در آیات را ) بفهمید.

تا آنکه معانی واژه‌های و هدف از پیشکش مثال و اهداف آن‌ها را بفهمید.<sup>4</sup> همانگونه که در آیه دیگری انسان به در مورد آیه‌های قرآن کریم به تفکر و تدبیر فراه می‌خواند: **{ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ**

---

1. سوره اعراف 28.  
2. طباطبائی، تفسیر المیزان، 5 ص 193  
3. سوره نور 61  
4. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 696

**تتفكرون** {1 ترجمه: این چنین خداوند آیات خود را برایتان بیان و آشکار می سازد ، شاید بیندیشید ( و با نیروی اندیشه راه حق را بیابید).

این آیات و آیات زیاد دیگری از این دست، بر حریص بودن اسلام در این که انسان خودش را به عقل آراسته نماید و ملزم به تفکر باشد تا حق برایش تبیین شود، دلالت می نمایند. مشخص و معلوم است که تشویق اسلام به ضرورت تفکر و تعقل چیز غیر قابل انکاریست و امکان ندارد که گفته شود قرآن کریم از آزادی اندیشه و تفکر جلوگیری می کند. کلام قرآن کریم دعوت صریح و شفاف برای عقل است که با تعقل در قرآن کریم و الفاظش تفکر و تدبر نماید و لفظ (آیه) که سوره های قرآن کریم از آن تشکیل شده اند، خود به معنای حجت و برهان است، آیا ممکن است با این حال باز گفته شود که قرآن کریم از تفکر و تعقل نهی می کند یا باید عکس آن را گرفت، یعنی قرآن کریم عقل را مخاطب قرار داده و به تفکر و تعقل آن امر نموده است.<sup>2</sup>

### مطلب هفتم: رابطه عقل با علم و دانش

انسان ها در علم و دانش درجاتی دارند، هرکس مقامش بقدر درجاتش در علم می باشد حتا ملائک، بدون شک عقل اساس تعلم و دانایی است همانگونه که خداوند می فرماید: { قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ }<sup>3</sup> ترجمه: فرشتگان گفتند: منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای نمی دانیم تو دانا و حکیمی.

علیم: عالم بدون تعلیم را گویند، کسیکه دانای اش بالاتر از همه است.<sup>4</sup> ویژگی تمایز عقل آن است که از هواها پیروی نکنیم تا درک و فهم ما به گونه ای باشد که فطرت ما نظر به سطح بینش ما اقتضا می کند. از دیدگاه قرآن کریم، عقل فهمی است که مطابق با فطرت انسان باشد و به بیان دیگر، فهمی است که با سلامت فطرت و دوری از هواهای نفسانی حاصل می شود، سطح آگاهی علمی انسان بهترین کاربرد را از نیروی عقلی دارد:<sup>5</sup> { وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ }<sup>6</sup> ترجمه: اینها مثالهایی هستند که ما برای مردم می زنیم ، و جز فرزندانگن ، آنها را فهم نمی کنند ( و سواي خردمندان از آنها عبرت نمی گیرند و درس زندگی نمی آموزند).

1. سوره بقره 266

2. صارمی، علی صارمی، حجیت اخبار آحاد در عقیده از دیدگاه اهل سنت، کتابخانه شامله، سال نشر: 1386 ج 1 ص 86

3. سوره بقره 32

4. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، مشهور به ماوردی، النکت و العیون ، انتشارات دار الکتب العلمیة -

بیروت لبنان، سال نشر 2004م ج 1 ص 100

5. تاش، عبدالمجید طالب تاش، مهمترین بستر های تعقل از منظر قرآن کریم، انتشارات تابش، سال نشر 1385 ج 1 ص 38

6. سوره عنکبوت 43

از این آیه شریفه، چنین استفاده می شود که مقدمه فهم آیات الهی علم و آگاهی است. زیرا جهل و نادانی انسان را به بیراه میکشاند حتی چیزی را به زبان میاورد که خود هم به زیان و خطر آن نمی فهمد: {وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ} <sup>1</sup> ترجمه: این که آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید.

پیامدش آن میشود که با پیروی از اوهام و خرافات نادانسته به دنبال معبودهای باطل روان شوید و حلال را حرام، و حرام را حلال بشمار آورید.

مثال ها و تشبیهاتی که در قرآن آمده است جدا از معنی ظاهری شان، دارای معنایی عمیق در باطن هستند و قرآن کریم فهم حقیقت این امثال را مختص عالمان می دانند. <sup>2</sup>

نه آنگونه تعقل که براساس اندیشه و تعقل نا بخردانه و تعصب آمیز و گرایش های نفسانی، قبیلوی به اعتقادات شرک آلودی دست یافته اند، در واقع فهم آن ها به پیروی هواهای نفسانی شان و به پیروی از نابخردان گذشته حاصل آمده است: { وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانْ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ } <sup>3</sup> ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، می گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی را نفهمیده باشند و راه نبرده باشند ( باز هم تعقل ننموده کورکورانه از ایشان تقلید و پیروی می کنند؟).

برخی ها گفته اند که مراد از آنان مشرکین و یا گروه از یهودیها است. هرچند پدرانشان در مورد دین نمی اندیشند، و رهیاب راه صواب هم نبودند. <sup>4</sup>

از آنجا که گفتگو و مناظره بدون آگاهی و علم میسر نیست، پروردگار اهل کتاب را سرزنش میکند که چگونه بدون فهم به گفت و شنود در مورد چیزیکه نمی دانید می پردازید آنجا که می فرماید: {فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} <sup>5</sup> ترجمه: ولی چرا درباره چیزی که آگاهی و اطلاعی از آن ندارید مجادله و مناظره می نمائید؟ و خدا می داند و شما نمی دانید.

عقل که در چندین موضع آمده است، ما را به این نکته رهنمون می سازد که عقل اگرچه بهایی والا دارد و همگان را آرزوی نیل بدان است، اما این تنها راه نجات نیست. کسانی که توانایی فهم عقلی را هم نداشته باشند، نجاتشان از طریق پذیرفتن اندیشه های اسلامی از طریق افراد شایسته نیز میسر است.

1. سوره بقره 169

2. رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ناشر، دار إحياء التراث العربي - بيروت سال نشر 1420 ج 25 ص 59

3. سوره بقره 170

4. نسفی، مدارك التنزيل وحقائق التأويل ج 1 ص 150

5. سوره آل عمران 66

اگر دل بینا نباشد، گوش شنوا هم برای رستگاری کفایت می‌کند. مهم آن است که کلام خدا را گوش کنیم زیرا کور با انسان بینا یکسان نیست: { قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: (ای پیغمبر! بدین کافران) بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های یزدان در تصرف من است و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم، بگو: آیا نابینا و بینا یکسانند؟ مگر نمی‌اندیشید.

بدین منظور نوشته‌اند که: مردی را بعد از ایمان به الله متعال چیزی بهتر از عقل عطاء نداده است.<sup>2</sup> هرچند عقل متاعی گران بها و با ارزش است و قرآن کریم نیز بارها به کاربرد درست آن در قالب دین و شریعت سفارش کرده، اما این تنها راه سعادت نمی‌باشد. کسانی که توانایی عقلی در فهم وحی نداشته باشند اگرچه به ظاهر کلام خدا نیز توجه کنند و به آنچه می‌شنوند ملتزم بمانند، اهل نجات خواهند بود: { وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ }<sup>3</sup> ترجمه: و (این را) راسخان در دانش هستند. (این چنین وارستگان و فرزانه‌گانی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم همه از سوی خدای ما است. و (این را) جز صاحبان عقل متذکر نمی‌شوند. رسوخ به معنی ثابت در زبان عربی است، یعنی آنائیکه حقیقت متشابه را به خداوند واگذار می‌نمایند. اما به آن ایمان محکم دارند.<sup>4</sup>

### مطلب هشتم: رابطه عقل با ذکر و تقوی

در آیه 151 سوره انعام، برخی احکام بیان شده است و در پایان آیه، چنین آمده است: { ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: اینها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می‌کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. در آیه بعد نیز برخی دیگر از احکام الهی ذکر شده و پایان آیه این گونه است: { ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ }<sup>6</sup> ترجمه: اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را به رعایت آنها توصیه می‌کند، تا این که متذکر شوید و پند گیرید.

1. سوره انعام 50

2. ابن ابی الدنيا، العقل و فضله ج 1 ص 32

3. سوره آل عمران

4. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی، فتح القدر، ناشر، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب \* دمشق، بیروت سال نشر

1414 هـ ج 1 ص 363

5. سوره انعام 151

6. سوره انعام 152

همچنین ختم آیه پس از آن نیز چنین است: { دَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید ( و از مخالفت با آنها بپرهیزید ) .  
با ملاحظه این سه آیه و مقایسه احکامی که در هر کدام بیان شده است بهتر می توان به معنای عقل دست یافت.

الله متعال در آیه 151 سوره انعام بعضی از احکام را ذکر می کند و بعد در آیه 153 مومنین را در عدم انجام اوامر به گذشتگان به مقایسه و مقارنه و می دارد تا با تعقل و خردورزی، حلال و حرام را بشناسند، از حرام خودداری کنند و به حلال چنگ بزنند. زمانی که مومنین با بکار گیری عقل آماده تذکر شد، الله متعال مومنین را این طور تذکر می دهد { وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: پند و اندرز بده ، چرا که پند و اندرز به مؤمنان سود می رساند ( و کاری می کنند که خدا را فراموش نکنند ، و پیوسته بر ایمان و یقینشان بیفزایند ) .

در شنیدن اثری است که در دانستن نیست، سوز و اخلاص و شیوه بیان گوینده، می تواند اثر برتر بر انسان بگذارد چون ذکر موعظه نیکی است، پند و اندرز که انسان را به یاد الله متعال بی اندازد، موجب تقویت و افزایش تقوی می شود، این جاست که انسان بعد از تعقل و پند پذیری، تقوی پیشه می کند و به پایه کمال انسانی می رسد، می توانیم به این نتیجه برسیم که تعقل، پند پذیری و تقوی مراحل رشد و تکامل انسان باشد و ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر داشته باشند.

### مبحث دوم : تعقل و تفکر در آفرینش از دیدگاه قرآن کریم

عقل وسیله فهم است که هرآنچه از جانب خداوند متعال و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیاید به وسیله عقل درک می شود، و همین عقل است که انسان را از سایر حیوانات متمایز می سازد، به همین وسیله است که انسان به دست آوردن کمالات را بر نقایص ترجیح می دهد. تعقل در مورد آفریده های خداوند متعال امر حتمی و بهترین رهگشا جهت فهم درست از مخلوقات خداوندی و وسیله پی بردن به عظمت خالق یکتا است همانگونه که خداوند در پاره ای آیات می فرماید: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ - الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ }<sup>3</sup> ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه ها و دلایلی، برای خردمندان است.

1. سوره انعام 153

2. سوره الذاریات 55

3. سوره آل عمران 190-191

کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده یاد می کنند و درباره آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند پروردگارا ! این را بیهوده و عبث نیافریده ای ؛ تو منزّه و پاک، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.

در گردش روز و شب بزرگترین نشانه بر وحدانیت و خالقیت خدای یکتا از برای خردمندان است.<sup>1</sup> قرآن کریم در چندین جای از آیه های قرآنی انسان ها را به تفکر و تعقل در امور کاینات امر فرموده است، به ویژه به آنان که در امور غیبی شک و تردید دارند، زیرا تفکر در عظمت کاینات بهترین دریچه باورمندی به خدای یکتا است: {وَإِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} <sup>2</sup> ترجمه: همچنین در دگرگونی شب و روز ( از لحاظ تغییر رنگ و کوتاهی و درازی و فعل و انفعالاتی که در هر يك انجام می پذیرد ) و در چیزهایی که خدا از آسمان فرو می فرستد و ( سبب ) رزق و روزی هستند و خداوند متعال به وسیله آنها زمین را بعد از مرگش حیات می بخشد ، و نیز در وزش بادهای نشانه های بزرگی و دلایل سترگی است برای آنان که به تعقل می پردازند و اهل عقل و درایت هستند.

تفکر و تدبیر دقیق در کائنات بهترین برهان بر آن است که خالق همه، خداوند متعال است، و در این کار باوی شریکی نیست، زیرا تدبیر نظام به یگانگی نیاز دارد.<sup>3</sup>

### مطلب اول: تعقل در اختلاف شب و روز

از دیدگاه قرآن کریم، برای رسیدن به اهداف والای عقلی نباید تنها به فعالیت های ذهنی بسنده کرد، بلکه لازم است در جهت رشد و تزکیه روح نیز کوشید. از دیگر اجزای نظام هستی که خداوند انسانها را به اندیشیدن در آنها دعوت کرده است، مسئله شب و روز است. خداوند متعال در آیاتی اصل وجود شب و روز را از مصادیق رحمت و فضل خود دانسته می فرماید: { وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ } <sup>4</sup> ترجمه: این از لطف و مرحمت الهی است که شب را و روز را برای شما آفریده است تا در آن بیارامید و فضل خداوند متعال را بجوئید ، و سپاسگزار باشید.

خداوند متعال چندین جا توصیه به تعقل در شب و روز کرده و در مواردی نیز تسخیر شب و روز به قدرت خداوند را مایه عبرت عقلا دانسته است: { وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ

1. بیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ج2 ص 54

2. سوره جاثیه 5

3. شوکانی، فتح القدیر ج 1 ص 189

4. سوره قصص 73

مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: شب و روز را به خدمت شما گذاشت و خورشید و ماه و ستارگان به فرمان وی در خدمت شما هستند که در این برای گروهی که عقل خود را به کار برند عبرت‌هاست.

منظور از اختلاف شب و روز یا این است که شب و روز یکی پس از دیگری وارد بر زمین می‌شوند، که در این صورت مترتب بر ماقبل خود است، و معنا این میشود که زندگی و مرگ با مرور زمان است.

اختلاف ساعت شب و روز در اغلب مناطق مسکونی زمین است، که منظور همان فصول چهارگانه سال است که میزان ساعت شب و روز در این فصول با یکدیگر متفاوت است که بر اساس آن خداوند متعال امر آذوقه و ارزاق را تدبیر میکند و این خود بزرگترین نشانه از برای خردمندان است.<sup>2</sup> در واقع اختلاف شب و روز، از تاریکی به روشنی و از روشنی به تاریکی، همچنان آفرینش آسمان‌ها با آفتاب و مهتاب و با ستاره گان درخشنده و آفرینش زمین با رود خانه های خروشان، کوه‌ها و جنگل‌های سر به فلک هر یکی نشانه دیگری از وحدانیت و باورمندی اسلامی است: { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ }<sup>3</sup> ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه‌ها و دلالتی برای خردمندان است.

### مطلب دوم: تعقل در زنده شدن بعد از مرگ

مدیر حکیم در قرآن کریم مسئله حیات زمین پس از مردن آن را با قاطعیت به خود نسبت میدهد و آن را نشانه‌های برای اندیشه و تعقل عاقلان دانسته است و در بسا موارد زنده شدن بعد از مرگ را یکی از اعجاز اخروی میدانند با تفاوت آنکه زندگی بعد از مرگ نسبت به موجودیت آنان بار نخست خیلی‌ها آسان است و برای زنده شدن بعد از مرگ نمونه‌های چشمگیری نیز تقدیم می‌کند: { اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: بدانید که خداوند متعال زمین مرده را زنده می‌کند . ما آیه‌ها را برای شما ( با ذکر مثالها ) روشن می‌گردانیم و بیان می‌داریم ، تا این که شما فهم کنید . همچنین خداوند متعال به دفعات مسئله زنده شدن زمین پس از مردن را به فرورستادن باران از طرف خود، منتسب کرده و آن را چنان بدیهی دانسته که مشرکان نیز به آن اذعان دارند.

1. سوره اعراف 54

2. حسین، محمد احمد حسین، مکانه العقل فی القرآن و السنه، انتشارات دار الفکر، سال نشر 2004 م ج1 ص 51

3. سوره آل عمران 189

4. سوره حدید 17



پروردگار حکیم بقاء مشرکان پس از اذعان و اقرار آنها را نشانهای از بیعقلی آنها معرفی میکند: { وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: اگر از آنان ( که مشکوکند ) بپرسی چه کسی از آسمان آب بارانده است و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده گردانده است ؟ قطعاً خواهند گفت : خدا ! بگو : ستایش خداوند را اما بیشتر آنان نمی فهمند و نمی دانند.

مقصود از احیای زمین بعد از مردن آن را همان رویاندن گیاهان در بهار، بعد از مردن آنها در زمستان دانسته است.

بدین منظور می توان نوشت که عقل را در قرآن کریم به چیزی تفسیر کرده اند که انسان به وسیله آن حق را بفهمد و عمل کند. پس در فرهنگ دینی به مجموعه درک و عمل، عقل می گویند. آنکه درست درک نمی کند، عاقل نیست و آنکه درک می کند و عالم است ولی به علمش عمل نمی کند، او هم عاقل نیست. مجموعه این دو خصلت که در آیات به نام عقل تبیین شده است انسان را به واقعیت های امور غیبی می کشاند من جمله زنده شدن بعد از مرگ که یک واقعیت غیبی از دیدگاه قرآن کریم است.<sup>2</sup>

قرآن کریم بخاطر باورمندی بیشتر جهت زنده شدن بعد از مرگ در زندگی دنیا نیز چندین بار مردگان را زنده داشته تا افراد اندیشمند و خردمند به زنده شدن بعد از مرگ یقین کامل یابند همانگونه که در این آیه می فرماید: { فَفَلْنَا اضْرِبُوهُ بَبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: پس گفتیم : پاره ای از آن ( قربانی ) را به آن ( کشته ) بزنید . ( و این کار را کردید و خدا کشته را زنده کرد ) . خداوند مردگان را ( در روز قیامت ) چنین زنده می کند و دلائل ( قدرت ) خود را به شما می نمایاند تا این که دریابید.

این یکی از حقایق زنده شدن بعد از مرگ در دنیا است: { يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: خداوند همواره زنده را از مرده ، و مرده را از زنده می آفریند ، و زمین موات را حیات می بخشد ، و همین گونه ( سهل و ساده ، به سادگی آفرینش مکرر و همیشگی حیات از موات ، شما آفرینش دوباره می یابید و از گورها ) بیرون آورده می شوید ( و رستاخیز برپا می گردد ) .

1. سوره عنکبوت 63

2. حسین، محمد احمد، مکانه العقل فی القرآن و السنه، ج 1 ص 93

3. سوره بقره آیه 73

4. سوره روم 19

## مطلب سوم: تعقل در هلاکت گذشتگان

سیر و مسافرت در دنیا از اموری است که در قرآن کریم مورد سفارش قرار گرفته است. خداوند متعال در آیات نورانی قرآن کریم اغلب انسان را به سیر در زمین و تامل در وضعیت زندگی برخی افراد و سرنوشت آنها بر اثر گناهان فرامیخواند. کسانی که خداوند ما را به تامل در عاقبت آنها دعوت کرده است و زندگی آنان را نیز بزرگترین عبرت می داند: { لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ }<sup>1</sup> ترجمه: به حقیقت در سرگذشت آنان ، ( یعنی یوسف و برادران و دیگر پیغمبران و اقوام ایماندار و بی ایمان ، درسهایی بزرگ ) عبرت برای همه اندیشمندان است.

زندگی گذشتگان بهترین روزنه ای راه زندگی نسل های بعدی است، انجام کار آنان بکجا رسید. به شکل عموم امت های قبلی به دو دسته تقسیم شدند، گروه کامیاب و گروه ناکام که هلاک شدند آنان عبارت اند از:

### گروه های ناکام

#### الف. مجرمان:

خداوند در مورد قوم لوط می فرماید: { وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: بر آنان بارانی ( از سنگ ) بارانیدیم ( و ایشان را سنگباران کردیم ) بنگر که سرانجام گناهکاران به کجا کشید.

پروردگار خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نموده می فرماید: یکبار به کسانی که خداوند و پیامبرش را تکذیب کردند، حلالش را حرام دانسته حرامش را حلال گفتند، مرتکب جرم و جنایت شدند همسان قوم لوط پس توجه کنید انجام آنان چگونه شد، جز هلاکت و نفرین چیزی دیگری را نصیب نشدند.<sup>3</sup>

#### ب. مفسدان:

خداوند متعال پس از اشاره به سرنوشت فرعون می فرماید: { ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ }<sup>4</sup> ترجمه: سپس به دنبال آنان ( یعنی پیغمبران مذکور ) موسی را همراه با دلایل روشن و معجزات متقن خود به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم ، و ایشان بدانها کفر ورزیدند و بنگر که سرانجام تباهاکاران چه شد.

1. سوره یوسف 111

2. سوره اعراف 84

3. طبری، جامع البیان ، ج 12 ص 553

4. سوره اعراف 103

و از جمله فرعون و فرعونیان کارشان به کجا کشید و چه بلاهائی بدیشان رسید همه یکجا با فرعون غرق نشدند؟ قوم نوح علیه الصلاة والسلام هلاک نشدند.<sup>1</sup>

### ج. ظالمان:

خداوند در مورد انجام کفار می فرماید: { بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: بلکه آنان چیزی را تکذیب می کنند که اصلاً آگاهی از آن ندارند و واقعیت آن برای ایشان روشن نشده است. به همین منوال پیشینیان هم ( پیغمبران و کتابهای آسمانی را خودسرانه و ناآگاهانه ) تکذیب می کردند. ( ای انسان ! ) بنگر که سرانجام ستمکاران به کجا کشید.

اشاره بر آن است که اگر کفار زمان شما از کفر و عناد باز نمی ایستن پس انتظار جزای کسانی را بکشند که قبل از آنان کفر ورزیدند و هلاک شدند.<sup>3</sup>

### د. منکرین نشانه های الله متعال:

{ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ }<sup>4</sup> ترجمه: پیش از شما ( ای مؤمنان ، درباره گذشتگان ) قواعد و ضوابطی بوده است پس در زمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان ( حق که پیوسته با باطل در جنگ است ) چگونه گشته است.

آنچه که به روشنی از این آیات به دست میآید این نکته است که تامل در این آیات در زندگی عملی انسان تاثیر فراوانی دارد، چرا که برای گرفتار نشدن به سرنوشت این افراد، بر خود لازم میبندد که از ظلم و فساد در زمین پرهیز کند: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده ایم ، مگر این که مردانی از میان شهریان بوده اند و بدیشان وحی کرده ایم. مگر در زمین به گشت و گذار نمی پردازند تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان چه بوده و به کجا کشیده شده است ؟ بی گمان سرای آخرت ، بهتر ( از سرای این جهان ) برای پرهیزگاران است. آیا خرد و اندیشه خویش را به کار نمی اندازید ( و نمی دانید که هستی خود را نا آگاهانه می بازید و توشه ای برای آخرت فراهم نمی سازید ؟ ! ) .

1. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج3 ص 454

2. سوره یونس 39

3. طبری، جامع البیان ج15 ص 93

4. سوره آل عمران 137

5. سوره یوسف 109

## مطلب چهارم: تعقل در آفرینش نفس انسان

امام قرطبی (رحمت الله علیه) در مورد عالم از ابو عبیده<sup>1</sup> (رضی الله عنه) چنین نقل می کند که او گفته است عالم عبارت از کسانی هستند که تعقل می کنند و آنها چهارامت هستند: انس، جن، فرشتگان، و شیاطین، برای حیوانات عالم گفته نمی شود چون این جمع (عالمین) مختص به کسانی است که تعقل می کنند<sup>2</sup>

بناء خداوند متعال در آیاتی انسان را که یکی از امت های چهارگانه است به تفکر در آفرینش خود دعوت کرده است؛ اما هر بار به بهانه ای انسان را به چنین کاری فرخوانده است، تا آنکه فکر و اندیشه واقعی در مورد دنیا آمدن، از عدم پیدا شده و باورمندی به خداوند بیشتر از هر زمان دیگر تحقق یابد، پروردگار چگونگی به دنیا آمدن انسان را چنین توصیف میکند: { هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلِ وَلِتَبْلُغُوا أَجْلاً مُسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: خدا کسی است که شما را از خاک می آفریند، سپس به منی تبدیل می گرداند، و بعد به زالو گونه ای تبدیل می نماید، و آن گاه به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرونتان می آورد، بعد (شما را زنده نگاه می دارد) تا می رسید به کمال قوت خود، آن گاه پیر می شوید - برخی از شما پیش از آن مرحله می میرند و (باز هم شما را زنده نگاه می دارد) تا به وقت معین (اجل تام) میرسید. امید است شما بفهمید.

در این آیه مراد از {...خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ...} آفرینش ابوالبشر آدم است، و یا مراد آفرینش یکایک مردمان از خاک از راه تغذیه اشیائی است که در اصل از خاک هستند<sup>4</sup>.  
خداوند متعال پس از آنکه در آیات پیشین مردم را به یکتاپرستی دعوت میکند، در این آیه، مردم را به تدبر و تعقل در خلقت خودشان و عظمت این کار فرا میخواند.

به بیان دیگر خداوند در این آیات از انسان میخواهد میان معبودهای ساختگی و خداوند مقایسه کرده و آنگاه اندیشه کند که کدام یک حق و شایسته پرستش است، ذاتیکه انسان را از یک حالتی به حالتی دیگری

1. ابو عبیده امین امت، و از جمله عشره مبشره می باشد. اسمش عامر بن عبد الله الجراح. به کنیه خودمشهور شده، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج 7 ص 225

2. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج 1 ص 138

3. سوره غافر 67

4. استانبولی، أبو الفداء إسماعیل حقی بن مصطفی الإستانبولی الحنفی الخلوئی، المولى أبو الفداء، روح البیان، ناشر دار الفكر، بیروت، سال نشر 200م، ج 7 ص 428

تغییر میدهد سیر سعودیش را برعکس، علمش را به جهل و فراموشی، قدرتش را به ضعف، سعه صدرش را به زود رنجی و در نهایت عقل و خردش را به کم عقلی و بی خردی سوق می دهد، از انسان می خواهد تا عقل خود را بکار بی اندازد و به قدرت الله متعال اذعان داشته باشد: { وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: به هر کس که طول عمر بدهیم، او را از لحاظ خلقت و آفرینش وارونه و واژگونه می کنیم. آیا متوجه نیستند ( که سیر صعودی ، سیر نزولی به دنبال دارد ، و این جهان سراي فنا است نه سراي بقا ؟ ).

کلمه (نعمره) از مصدر تعمیر است که به معنای طولانی کردن عمر است و کلمه (ننکسه) از مصدر (تنکیس) است که به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گرفته و قدرت و توان او تبدیل به ضعف شود. انسان در روزگار پیری همینگونه میشود: قدرت او تبدیل به ضعف ، و علم او تبدیل به جهل، و حافظه او از کار می افتد. و یا آنکه او را واژگونه و وارونه می کنیم . مراد عقبگرد قوای جسمانی و روحانی انسان است ، تا بدانجا که بازگشت کامل انسان به حالات طفولیت انجام می پذیرد ، و حرکات و روحيات کودکان در پیران پدیدار می گردد.<sup>2</sup> زیرا آفرینش انسان را پروردگار بزرگترین نشانه میداند: { وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: همچنین در آفرینش شما ( بدین صورت زیبا و آراسته ، و دستگاه های داخلی پیچیده و اسرارانگیز) و نیز در آفرینش جنبندگانی که خداوند در سراسر زمین پراکنده می سازد ( از موجودات ذره بینی گرفته تا حیوانات غول پیکر ) نشانه های بزرگ و دلائل قوی است برای آنان که اهل یقین هستند. آفرینش انسان و هر جنبنده دیگر بزرگترین دلیل برای اثبات توحید است.<sup>4</sup>

### مطلب پنجم: تعقل در معانی و مفاهیم قرآن کریم

خداوند متعال در قرآن کریم، تاکید فراوانی بر تفهیم این مطلب داشته که آیات کریمه قرآن کریم، همگی از سوی خداوند متعال بوده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و هیچ کس دیگری در آن نقشی نداشته است.

1. سوره یس 68

2. خرم دل مصطفی، تفسیر نور ج 1 ص 196

3. سوره جاثیه 4

4. أبو حیان محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اثیر الدین، البحر المحيط فی التفسیر ناشر دار الفکر - بیروت ، سال نشر 1420 هـ ج 4 ص 72

با آنکه در عصر رسالت بت پرستان آیات نورانی قرآن کریم را مخالف با عقاید و کردار خود میدیدند، بهانه گیری کرده و تقاضای قرآن دیگر یا تبدیل قرآن کریم کنونی را داشتند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) به دستور خداوند متعال به آنها پاسخ میدهد که من تنها مأمور ابلاغ آن چیزی هستم که خداوند متعال وحی کرده است و اجازه تغییر و تبدیل آن را ندارم، الله متعال در این مورد چنین می فرماید: { وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا اَنْتَ بَقْرَانٍ غَيْرٍ هٰذَا اَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُوْنُ لِيْ اَنْ اُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِيْ اِنْ اَتَّبِعْ اِلَّا مَا يُوْحٰى اِلَيَّ اِنْ اِيَّ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ }<sup>1</sup> ترجمه: هنگامی که آیه های روشن ما بر آنان خوانده می شود ، کسانی که به ملاقات ما ایمان ندارند می گویند : قرآنی جز این را برای ما بیاور یا این که آن را تغییر بده بگو: مرا نرسد که خودسرانه و به میل خود آن را تغییر دهم. من جز به دنبال چیزی نمی روم و جز چیزی را نمی گویم که بر من وحی گردد، اگر از فرمان پروردگارم تخلفی کنم، از عذاب روز بزرگ می ترسم.

پس از آن قرآن کریم، بت پرستان را این چنین دعوت به تعقل میکند که اگر قرآن کریم از جانب خود پیامبر بوده، چرا با وجود آنکه عمری میان شما بوده است، پیش از این، چنین آیتی را بر شما عرضه نمی کرد؟ { قُلْ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْكُمْ وَلَا اَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهِ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ }<sup>2</sup> ترجمه: بگو : اگر خداوند متعال می خواست ( قرآنی بر من نازل نمی کرد و من ) آن را بر شما نمی خواندم شما را از آن آگاه نمی کرد، عمری پیش از این با شما بوده ام. آیا (مطلبی به این روشنی را ) نمی فهمید؟

همچنین خداوند حکیم و رحیم، در آیتی بر این مطلب اصرار دارد که اصل قرآن کریم، قبل از نزول آن وجود داشته است، افزون بر آن ، خداوند حکیم و علیم در آیتی بر نزول عربی قرآن کریم تاکید کرده و انسان را به تعقل و اندیشه در این مسئله نیز دعوت کرده است: { اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ }<sup>3</sup> ترجمه: ما آن را ( به صورت ) کتاب خواندنی ( و به زبان ) عربی فرو فرستادیم تا این که شما ( آن را ) بفهمید.

قرآن عظیم الشان به زبان عربی نازل شده است تا آنکه به معنی و مفهوم قرآن کریم بشکل درست بفهمید، زیرا هر پیامبر به زبان قومش فرستاده شده بودند، اما یکی از ویژگی های زبان عربی آن است

1. سوره یونس 15  
2. سوره یونس 16  
3. سوره یوسف 2

که زبان اهل بهشت عربی است و دیگر آنکه قرآن مبین در لوح محفوظ و یا در ام الكتاب محفوظ باقی است.<sup>1</sup>

بدون شک آیه های قرآن مجید نیاز به تدبر و تفکر جهت استفاده اعظمی دارد، فهم درست قرآن کریم بستگی به علم و دانش اسلامی دارد، بدین منظور تلاوت تنها راه کامیابی نیست بلکه نیاز به عملکرد به مفاهیم قرآنی دارد: { كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ }<sup>2</sup> ترجمه: ( ای محمد ! این قرآن کریم ) کتاب پرخیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستاده ایم تا درباره آیه هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند.

زیرا قرآن کریم بهترین وسیله رهنمایی و هدایت بشریت است آنجا که الله متعال برای پیامبر گرامی اسلام ( صل الله علی وسلم ) می فرماید: { الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ }<sup>3</sup> ترجمه: الف . لام . را . ( این قرآن کریم ) کتابی است که آن را برای تو فرستاده ایم تا این که مردمان را با توفیق و تفضل پروردگارشان ، از تاریکی ها ( و گمراهی های کفر و نادانی ) به سوی نور (ایمان و دانائی ) بیرون بیاوری، ( یعنی که ) به راه خدای چیره ستوده ( درآوری ).

و این پر واضح است که مبارك بودن آن و سعادتش از این جهت بوده که به نوعی مقارن با اموری بزرگی و تاثیرهای معنوی ، از قبیل حتمی کردن قضاء و نزول ملائکه و روح و سلام بودن شب نزول قرآن کریم است.

قرآن کریم جهت فهم درست و استفاده بسیار ساده بدور از موضوعات پیچیده و فلسفوی نازل آمده است تا آنکه خواننده پیرامون موضوعات آیه های قرآن کریم تعقل نموده و از داشته های معنوی آن استفاده ببرد همانگونه که خود در چندین آیه می فرماید: { وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ }<sup>4</sup> ترجمه: ما قرآن کریم را آسان ساخته ایم ، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست ؟

هدف از ( یَسَّرْنَا ): ساده نموده ایم. آسان ساخته ایم. یعنی قرآن کریم لُغز و چیستان نبوده و پیچیدگی ندارد و به سادگی قابل آموزش است و تأثیر عمیق و شگفت انگیزی نیز در دلهاي آماده دارد. ( الذِّكْرِ ): یاد

1. شوکانی، فتح القدیر ج 4 ص 626

2. سوره ص 29

3. سوره ابراهیم 1

4. سوره قمر 17

کردن، پند دادن و پند گرفتن است. لفظ و معنی اش را برای کسیکه خواسته باشد آسان کردیم، زیرا قرآن کریم به هفت حرف نازل شده است.<sup>1</sup>

همچنان در جای دیگری قرآن عظیم الشان پیرامون حقیقت نیز کفار و آنانکه حقانیت قرآن کریم را باور ندارند به تدبیر و اندیشیدن فرا می خواند آنجا که می فرماید: {أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا}<sup>2</sup> ترجمه: آیا درباره قرآن کریم نمی اندیشند یا این که بر دلهایی قفلهایی ویژه ای زده اند؟ این آیه خود بزرگترین دلیل بر آن است که آیه های قرآن کریم نیاز به تعقل و تفکر دارد، دلیل دیگری بر ابطال تقلید بیجا و بی مورد، همچنان در این آیه رد بر کسانی است که می گویند در تفسیر قرآن کریم تنها چیزی گفته شود که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بر ما رسیده است.<sup>3</sup>

### مطلب ششم: تعقل در ایجاد آسایش زناشویی

قرآن کریم انسان را به تفکر در مورد آسایش بدست آمده به وسیله پیوند زناشویی فرا می خواند و آن را یکی از نشانه های بزرگ الهی می داند: { وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: و یکی از نشانه های خداوند متعال این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا در کنار آنان ( در پرتو کشش قلبی ) بیارامید ، و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت ( و هر يك را شیفته و دلباخته دیگری ساخت ، تا با آرامش و آسایش ، مایه شکوفائی و پرورش شخصیت همدیگر شوید ، و پیوند زندگی انسانها و تعادل جسمانی و روحانی آنها برقرار و محفوظ باشد). مسلماً در این ( امور ) نشانه ها و دلایلی ( بر عظمت و قدرت خدا ) است برای افرادی که می اندیشند.

الله متعال به ما انسانها بیان کرده که دوستی و ترحم اساس علاقه بین زن و شوهر است، هرکس می خواهد زندگی پایدار و ماندگار مشترک زنا شوهری داشته باشد باید زن و شوهر از روزنه این دو موهبت الله متعال به یک دیگر بنگرند، به همین خاطر الله متعال این اساس قوی را دلالت بزرگ در قرآن کریم ذکر کرده است که این اساس قادر به محو بسیاری از مشاغل خانوادگی است، پس هرکس استمرار این رابطه را می خواهد تا زندگی سعادت مند و مکرم داشته باشد، باید مبدا این زندگی مشترک را با مودت و رحمت استوار سازد، این جاست که زن و شوهر به حقیقت موضوع پی میبرد که زندگی باهمی

1. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ، ج 7 ص 478 ز ر

2. سوره محمد 24

3. قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 5 ص 290

4. سوره روم 21



بزرگتر از نامه های دلپزانه و عشق محض است، بلکه این زندگی و علاقه ای است که نیاز به صبر و رویارویی غم و اندوه و مشاغل را دارد، بر مرد واجب است که به این دو نعمت (مودت و رحمتی) که الله متعال اساس زندگی مشترک بین زن و شوهر قرار داده است، تعقل و تفکر کند، هرکس این موضوع را درک کرد در حقیقت مجال علاقه مودت و رحمت را از خلال اعمال عقل و خردورزی بدست آورده است، بناءً باید همیشه و متواتر عقل خود را در این دو نعمت بزرگ بکارگیرد؛ چون زندگی مشترک خواهان دوام و استمرار این رابطه است در نتیجه تعقل و تفکرش با شناخت صحیح مفهوم و معنی مودت و رحمت درست از آب در می آید و اسباب جالبی برای این دو موهبت الاهی تدارک می بیند.

قرآن کریم در آیه دیگری نیز همسر را مایه آسایش معنوی دانسته و علت آفرینش همسر را تسکین و آسایش همگانی شوهر عنوان نموده است آنجا که می فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا} <sup>1</sup> ترجمه: او آن کسی است که شما را از يك جنس آفرید، و همسران شما را از جنس شما ساخت تا شوهران در کنار همسران بیاسایند.

حوّا از جنس آدم علیه السلام آفریده شد، سپس پروردگار همه را از جنس یکدیگر آفرید و در میان آنان الفت و محبت ایجاد کرد تا در کنار یکدیگر بیارامند، اگر مرد جنسی و زن جنس دیگری میبود این محبت و صمیمیت هرگز در میان جنسین ایجاد نمیشد پس در این امر هم بزرگترین نشانه برای خردمندان است.<sup>2</sup>

### مطلب هفتم: تعقل در نشانه های هستی کائنات

خداوند حکیم و متعال در آیات فراوانی مردم را به تعقل و اندیشیدن در چگونگی آفرینش آسمانها و زمین، اختلاف شب و روز فرورستان باران از آسمان و ... دعوت میکند و در اغلب موارد در پی اثبات مسئله توحید است. {إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} <sup>3</sup> ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهائی که به سود مردم در دریا در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده ( که برابر قوانین منظّمی بخارها به ابرها تبدیل و بر پشت بادها به جاهائی

1. سوره اعراف 189  
2. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم ج6 ص 309  
3. سوره بقره 164

که خدا خواسته باشد رهسپار می گردند و پس از تلقیح ، به صورت برف و باران مجدداً بر زمین فرو می ریزند ) و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته و انواع جنبندگان را در آن گسترده ، و در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که در میان آسمان و زمین معلّق می باشند بی گمان نشانه هائی است برای مردمی که تعقل ورزند.

الله متعال می خواهد بیماری که آنها را به ادامه ناباوری شان می راند، با اثبات یگانه بودن خود با شواهد، درمان کند و این که او بخشنده و مهربان است و خوب است که به تنهایی به او روی آوریم. برای باور و یقین باید به کره ای زمین نگاه کنیم که همه موجوداتی که اعم از حیوانات، نباتات، معادن و نهرها وجود دارد، در مسیر معینی روان هستند، این همه نظم و قانونمندی از جانب مقدرات الله غالب و حکیم است، آیا این همه براهین دلالت به صانع منفرد و یگانه نمی کند؟ اگر الله متعال شریکانی می داشت نظام مختل و حالت کنونی تغییر می کرد و چرخه حیات به دوران نمی افتاد، الله متعال در این باره می فرماید:

غرض از این شرح مختصر این است که در آیه مذکور ، توحید به اثبات رسیده، چند مورد از مظاهر قدرت کامل ذات باری تعالی بیان گردیده است تا انسان ها در نشانه های قدرت الله متعال تعقل و تفکر کنند.

به حسب ظاهر خداوند متعال در این آیه انسان را به تعقل و اندیشه در هفت مورد از نشانه های موجود در عالم هستی فراخوانده است که عبارتند از:

1. آسمانها
2. زمین
3. اختلاف شب و روز
4. حرکت کشتی در دریا
5. سبز شدن زمین توسط باران بعد از خشک شدن آن
6. وجود انواع جنبندگان
7. گرداندن بادها و ابرهای میان آسمان و زمین

وجود آسمانها بر بالای ما همراه با شگفتی های فراوان آن، وجود زمین که ما را در آغوش گرفته و بر پشت خود سوار کرده، همراه با نشانه های زیبا در تحولات آن از قبیل اختلاف شب و روز و جریان کشتیها در دریا و نازل شدن بارانها و وزیدن بادهای گردنده و گردش ابرهای تسخیر شده، نمیتواند بدون آفرینندهای وجود داشته باشند.

همچنان نظام شگفت انگیز این عالم دلیل دیگری بر مسئله توحید است و خود بزرگترین نشانه از برای خردمندان است.<sup>1</sup> { إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ }<sup>2</sup> ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین ، و آمد و رفت شب و روز ، نشانه ها و دلایلی برای خردمندان است. در صورتیکه در این مورد تدبر کنند.

هر آنچه به چشم می خورد در واقع نشانه ای از عظمت پروردگار یگانه را به نمایش می کشاند، پس بر ما است که در آفریده های خداوند تعقل نموده و بخاطر ادای شکر سپاسگذار خدای یکتا باشیم: { أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَاماً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِّأُولِي الْأَبْصَارِ }<sup>3</sup> ترجمه: مگر نمی بینی که خداوند از آسمان آب را می باراند و آن را به آب انبارهای زیرزمینی زمین وارد و مستقر می گرداند ، و سپس به وسیله آن انواع سبزه زارها و کشتزارها را با رنگهای گوناگون می رویاند ، و آن گاه سبزه زارها و کشتزارها می بالند و لبریز از جوش و خروش می شوند و بعداً آنها را پژمرده و زردرنگ می بینی ، و آن وقت خداوند متعال آنها را خشک و پرپر می سازد ؟ واقعاً در این ( چرخه آب و گیاه ، درس ) عبرتی برای خردمندان است.

#### مطلب هشتم: تعقل در رشد اقتصادی

خرد و اندیشه در انسان؛ همسان خورشید در عالم وجود، سر منشأ حیات، ویژه آدمی و هدایت اوست؛ گوهری بیبدیل و گرانسنگ که در ژرفای اقیانوس بیکران انسانیت به امانت نهاده شده و موجب بیهمتایی و سرآمدی او بر دیگر موجودات عالم گشته و لقب خلیفه الله را در نوع آدمی جاودانه ساخته است. عقل از دیدگاه قرآن کریم نور روشن و روشنی بخشی است که خداوند متعال آن را به جان آدمیان افاضه کرده ، همچنانکه ملاک تکلیف و ثواب و عقاب نیز به آن است.<sup>4</sup>

اما در رشد اقتصاد زندگی نیز باید همسان افراد نیکوکاران گذشته کوشید: { يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ }<sup>5</sup> ترجمه: آنان هر چه سلیمان می خواست برایش درست می کردند ، از قبیل : پرستشگاه های عظیم ، مجسمه ها ، ظرفهای بزرگ غذاخوری همانند حوضها ، و دیگ های ثابت ( که از بزرگی قابل جابه

1. سایت انترنت [www.Wikipedia.com](http://www.Wikipedia.com)

2. سوره آل عمران 190

3. سوره زمر 21

4. طباطبایی، تفسیر المیزان ج 2 261

5. سوره سبأ 13

جائی نبود . به دودمان داود گفتیم: ) ای دودمان داود ! سپاسگزاری بکنید ، و اندکی از بندگانم سپاسگزارند

در حدیثی نیز آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ)<sup>1</sup> ترجمه: هیچکس طعامی را نخورده که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود (علیه السلام) از دسترنج خود می خورد.

تعداد بیشتری پیامبران کسب و کار داشتند و همانند دیگران مصروف کار و بار بودند من جمله حضرت ابو هریره (رضی الله تعالی عنه) از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم روایت میکند که حضرت زکریا نجار بود: (كَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجَّارًا)<sup>2</sup> ترجمه: زکریا علیه السلام نجار بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: (لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبَلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ، فَيَأْتِي بِحُرْمَةٍ مِنْ حَطْبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعُهَا، فَيُكْفَى اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ، أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ)<sup>3</sup> ترجمه: اگر یکی از شما ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشته ای هیزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند متعال بدانوسیله آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر از آنست که سؤال کند، بدهندش یا از او منع نمایند.

عقل معانی گوناگونی دارد از جمله؛ منع ، بستن و نگهداشتن، و بعضی ریشه ای عقل را حبس و نگهداشتن دانسته و بدان جهت عقل نامیده اند که آدمی را از گفتار و عمل ناپسند نگه داشته و او را مقید میکند.<sup>4</sup> { ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: سپس از همه میوه ها بخورید و راه های را ببمائید که خداوند متعال برای شما تعیین کرده است و کاملاً در اختیارند. از درون زنبور عسل مایعی بیرون می تراود که رنگ های مختلفی دارد . در این بهبودی مردمان نهفته است . بی گمان در این نشانه روشنی است برای کسانی که می اندیشند.

در واقع از آنچه در آسمانها و زمین به چشم می خورد جهت حسن استفاده انسانی آفریده شده است: {وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ }<sup>6</sup> ترجمه: و آنچه که در آسمانها و آنچه که در زمین است همه را از ناحیه خود ، مسخر شما ساخته است . قطعاً در

1. بخاری، صحیح بخاری، ج 3 ص 57  
2. نیشاپوری، صحیح مسلم، ج 1 ص 321  
3. بخاری صحیح بخاری، ج 2 ص 123  
4. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ص 96.  
5. سوره نحل 69  
6. سوره جاثیه 13

این ( تسخیر موجودات مختلف و به گردش و چرخش درآوردن چرخه حیات به نفع انسان ها ) نشانه های مهمی است ، برای کسانی که می اندیشند.

در جای دیگری نیز پروردگار عالم می فرماید: { فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ }<sup>1</sup> ترجمه: پس چون نماز تمام کرده شود در زمین متفرق شوید و فضل خدا را طلب نمائید.

### مبحث سوم: ایمان به ماوراء طبیعت در چوکات عقل

قرآن کریم، به دفعات انسان را به استفاده از عقل فراخوانده و انسانهایی که از عقل خود استفاده نمی کنند را بدترین جنبندگان روی زمین دانسته است. قرآن کریم با ایجاد ارتباط بین دیانت و عقلانیت، کافران را انسانهایی نادان معرفی کرده است و ارتکاب برخی از گناهان را نیز به عدم استفاده از عقل نسبت می دهد از نظر قرآن کریم، یکی از عوامل استفاده نکردن از عقل، تقلید کورکورانه از گذشتگان است؛ قرآن کریم انسان ها را به خصوص به اندیشه و تعقل در برخی امور فراخوانده است مثل زنده شدن بعد از مرگ { قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: بگو خداوند شما را زنده می کند ، سپس شما را می میراند ، سپس در روز قیامت که در آن تردیدی نیست شما را گرد می آورد ، ولیکن بیشتر مردم ( به علت نیندیشیدن و تأمل نکردن، قدرت خدا را بر ایجاد رستاخیز ) نمی دانند و برخی از آنها عبارت اند از:

الف. تعقل در نشانه های خداوند در عالم هستی، از قبیل تعقل در زنده شدن زمین پس از مردن آن، اختلاف شب و روز، تنوع میوه ها و ...

ب. تعقل در آفرینش انسان.

ج. تعقل در آثار گذشتگان.

د. تعقل در محال بودن شریک برای خدا.

ه. تعقل در نزول قرآن کریم و تعقل در برتریت سرای آخرت بر دنیا.

بسیاری از حقایق هستی و خصوصاً حقایقی که در ماورای جهان طبیعت وجود دارد، برای ما مجهول است. البته این ندانستن، بیشتر در کم و کیف و چگونگی آن حقایق است، ولی اصل آن حقایق را عقل و وحی در جای خود اثبات کرده اند و ما نسبت به آنها آگاهی داریم.<sup>3</sup> در عین حال از مجموعه ای آیات می توان دورنمایی از کم و کیف برزخ و تصویر نعمت ها و عذاب ها در روز قیامت ارائه نمود، فشرده

1. سوره جمعه 10

2. سوره جاثیه 26

3. طباطبایی، تفسیر المیزان ج 3 ص 283

سخن آنکه زندگی آخرت نسبت به سرای دنیا برای افراد نیکو کار بهتر است: { وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست ، و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر ( از این جهان فانی ) است . آیا نمی فهمید.

در واقع این آیه پاسخ در برابر آنانی است که میگفتند: { إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: و آنان ( اگر هم به دنیا برگردند ، دیگر باره ) می گویند : زندگی تنها همین زندگی دنیای ما است و ما هرگز برانگیخته نمی شویم ( و قیامت و دوزخ و بهشتی در میان نیست!).

### مطلب اول: عقل دلیل بر اثبات توحید و رد شرک

از بزرگترین دلایل برای علم و شناخت و یقین بر وجود باری تعالی راه فطرت است، یعنی در فطرت و سرشت انسان خداپرستی نهاده شده و این حقیقت با خمیره وی عجین و با سرنوشت انسان خداپرستی قرین گردیده و وی را به آیین خرد به قبول این اصل ارزنده، مفتخر داشته و از پستیهای عفن و بدبوی کفر به بلندی های فرح بخش خداپرستی عروج داده است. ارتکاب گناهان از سوی انسان، امری است که با هدف آفرینش او ناسازگار است، از این رو خداوند متعال برای این منظور، شرایع آسمانی را برای هدایت بشر فرستاده است. قرآن کریم به دفعات ضمن بر شمردن محرمات و محلات، انسان را به اندیشه در آنها نیز فراخوانده است که تنها به یک مورد از این موارد اشاره میشود: { قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِّنْ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: بگو : بیایید چیزهایی را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است . این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید ، و به پدر و مادر نیکی کنید ، و فرزندانان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید ما به شما و ایشان روزی می دهیم و به گناهان کبیره نزدیک نشوید ، خواه آشکار باشد و خواه پنهان ، و کسی را بدون حق ( قصاص و اجرا فرمان الهی ) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است .

اینها اموری هستند که خداوند متعال به گونه مؤکد شما را بدانها توصیه می کند تا آنها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید. فراخوانی به سوی توحید یکی از سنت های دیرینه خداوند متعال است، حتی در امت های گذشته فرستادگان جهت رهنمای مردم دست بکار شده بودند همانگونه که خداوند منان می

1 . سوره انعام 32  
2. سوره مائده 29  
3. سوره انعام 151

فرماید: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ} <sup>1</sup> ترجمه: در میان هر امتی فرستاده ای را مبعوث کردیم که خدا را بپرستند و از طاغوت دوری جویند از آن ها کسانی را خداوند هدایت کرده و کسانی هم گمراهی سزاوارشان است. پس در زمین بنگر و عاقبت کار تکذیب کنندگان را نظاره کن.

بناء در صحیحین از ابوهریره (رضی الله عنه) ثابت است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: (الانبياء إخوة لعلات، أمهاتهم شتى ودينهم واحد) <sup>2</sup> ترجمه: پیامبران، برادرانی هستند که از يك پدر دنیا آمده اند و مادران مختلفی دارند و دین آن ها یکی است.

پس دین و عقیده آن ها یکی و تنوع بین آن ها در شریعت هایشان است همانگونه که الله تعالی می فرماید: {لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا} <sup>3</sup> ترجمه: برای هر يك از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم.

آنچه که در توضیح این آیه می توان گفت این است که اگر چه شرایع آسمانی در ادوار مختلف تاریخ و بنابر مقتضیات زمان و مکان، در برخی احکام جزئی با یکدیگر اختلافات داشته اند، اما افزون بر توافق بر اصول اعتقادی، در بسیاری از احکام رفتاری نیز وحدت نظر دارند. گناهای همچون، شرک به خدا، بی احترامی به والدین، کشتن فرزندان از روی ترس، ارتکاب گناهان زشت و کشتن افراد بی گناه در همه ادیان و شرایع حرام بوده است. اساساً این چند عمل از اموری است که فطرت بشر نیز حکم به حرمت آن می کند و هیچ انسانی که فطرت و عقلش سالم باشد حاضر به ارتکاب آنها نیست، مگر اینکه عقل را که عامل تمیز انسان و سایر حیوانات است با پیروی اهواء و عواطف غلط در پس پرده ظلمت قرار داده باشد، و گر نه، تنها داشتن عقل و دور بودن از هواهای شیطانی کافی است که هر انسانی به حرمت اینگونه امور اذعان کند، آنچه که موجب ارتکاب چنین گناهای می شود، همان عدم استفادۀ از عقل است. <sup>4</sup>

پروردگار به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم سفارش نموده چنین می فرماید: {قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أِنَّكُمْ تَنْشَهُدُونَ أَنْ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةٌ

1. سوره نحل

2. بخاری، صحیح بخاری، ج4 ص 164

3. سوره مائده 48

4. زکریا، أبو بکر محمد زکریا، الشریک فی القدیمة والحدیث، انتشارات، مکتبة الرشد للنشر والتوزیع، الریاض، سال نشر 2000م ج1 ص 25

أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ<sup>1</sup> ترجمه: ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند ( بگو: بالاترین گواهی، گواهی کیست؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است! این قرآن به من وحی شده است تا شما و تمام کسانی را که این قرآن بدانها می‌رسد بدان بیم دهم. آیا به راستی شما گواهی می‌دهید که خدایان دیگری با خداوند متعال اند؟! بگو: من گواهی نمی‌دهم. بگو: او خدای یگانه یکتا است، و من از بتان که به خدا شریک می‌آورید بیزارم.

### مطلب دوم: دلایل عقلی ارضی بر قدرت رزق‌دهی الله متعال

بدون شک که روزی دهنده واقعی تنها خداوند یگانه است که همه موجودات را به قطع نظر از ایمان و خردشان رزق و روزی میدهد زیرا خداوند متعال صاحب قدرت و نیرو است. { إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ<sup>2</sup> ترجمه: تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس.

فلسفه رزق و روزی از دیدگاه قرآن کریم جهت ادای شکر و از یاد نعمت خوانده شده است: { لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ<sup>3</sup> ترجمه: تا این که خداوند برابر بهترین کارهایشان پاداششان را بدهد و از فضل خود بر پاداششان بیفزاید، چرا که خداوند هرکس را که خود بخواهد بی حساب از مواهب خویش بهره‌مند می‌سازد.

خداوند متعال در برخی از آیات انسان را به این مسئله توجه داده است که همین میوه‌ها مانند خرما و انگور که از آن شیره می‌گیرید، روزی شما بوده، پس در آن تدبیر و اندیشه کنید: { وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ<sup>4</sup> ترجمه: از میوه‌های درختان خرما و انگور، شراب درست می‌کنید و (گاه) رزق پاک و پاکیزه از آن می‌گیرید، بی‌گمان در این (گردآوری میوه‌ها) نشانه‌ای (از قدرت آفریدگار) برای کسانی است که از عقل و خرد سود می‌گیرند. اما همین میوه‌های متنوع و گوناگون در یک زمین و با یک آب آفریده شده‌اند نشانه بزرگی دیگری است برای افرادی که می‌اندیشند.

امام طبری (رحمه الله) گفته است: این آیه قبل از تحریم شراب نازل شده است.<sup>5</sup>

در آیه دیگری پروردگار عالم به برخی از رزق و روزی‌های موجود در دنیا اشاره نموده تنوع رنگ و همخوانی تنه‌ای را نشانه‌ای دیگری از بزرگی ایزد منان می‌داند که باید به هر یکی از میوه‌ها و

1. سوره انعام 19  
2. سوره زاریات 58  
3. سوره نور 38  
4. سوره نحل 67  
5. طبری، جامع البیان ج 8 ص 377



درختان زراعتی بی اندیشید آنجا که می فرماید: { وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنُونٌ وَغَيْرُ صِنُونٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ لِبَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: در روی زمین ، قطعه زمین های در کنار هم قرار دارد و تاکستان ها و کشتزارها و نخلستان های يك پایه و دو پایه در آن موجود است که هر چند با يك نوع آب سیرآب می گردند ، اما برخی را از لحاظ طعم بر برخی دیگر برتری می دهیم، بی گمان در این نشانه های ( بر قدرت خدا ) برای کسانی است که عقل خویش را به کار می گیرند.

در آیه دیگری راجع به میوه ها اصل رویش میوه ها به وسیله آب را به خود نسبت داده و انسان را به تفکر در این مسئله توصیه کرده و در فرجام می فرماید که چرا تفکر نمی کنید: { يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّرْعِ وَالزَّيْتُونِ وَالنَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ وَمِنْ كُلِّ النَّمْرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: خداوند منان به وسیله آن ( آب ) زراعت و ( درختان ) زیتون و خرما و انگور و همه میوه ها را برای شما می رویاند . بی گمان در این نشانه روشنی است برای کسانی که ( درباره نیروی آفریننده آن ها ) بیندیشند. نشانه دیگر آنست که همه درختان از یک آب و در یک خاک غرس می شوند، و به شما میوه های گوناگون و پاکترین میوه و زراعت به عنوان روزی پیشکش میشود این خود بزرگترین دلیل به قدرت الله در دنیا است.<sup>3</sup>

### مطلب سوم: تعقل و تفکر و باورمندی به قضا و قدر

ایمان به قضا و قدر رکنی از ارکان ایمان و یکی از ارکان ششگانه است و کتاب الله (جل جلاله) و سنت رسول الله (صل الله علیه وسلم) بر اثبات و بیان آن دلالت دارند، که ایمان بنده جز او کامل نمی شود بزرگان و فرزندان در این زمینه به هر جا سر کشیده اند و هر مسیری را پیموده اند و هر فراز و نشیبی را طی کرده اند، تا به شناخت و حقیقت قضا و قدر دسترسی پیدا نمایند، امت ها از روزگاران قدیم تا به امروز در این مورد قلم فرسایی کرده اند و با هم بحث و گفتگو نموده اند، برای دست یابی به حقیقت، تلاش فراوان به کار برده اند، گروه های مختلف با بینش های گوناگون در این زمینه به تحقیق و پژوهش پرداخته اند تا شاید به قناعت درونی برسند زیرا ایمان به تقدیر یکی از اصولی است که شخص

1. سوره رعد 4

2. سوره نحل 11

3. صابونی، صفوه التفاسیر ج2 ص 112

بدون اعتقاد بدان مسلمان گفته نمی‌شود: {إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ}<sup>1</sup> ترجمه: ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده ایم.

هر آفریده در لوح محفوظ مقدور است. در حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: {كُتِبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ}<sup>2</sup> ترجمه: خداوند اندازه مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از اینکه آسمان‌ها و زمین را خلق کند، نوشته است و فرمود: و عرش او بر آب قرار دارد.

همانگونه که در آیه دیگری پروردگار منان می‌فرماید: {وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا}<sup>3</sup> ترجمه: و هر چیزی را آفریده و اندازه‌ای که در خور آن بوده مقرر کرده است.

و یا آنکه: {وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا}<sup>4</sup> ترجمه: فرمان خدا همواره بر حساب و برنامه‌ی دقیقی استوار است و باید اجرا شود.

از آنچه بالا تذکر رفت فهمیده شد که: سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) همچنین بر اثبات قدر دلالت دارد در احادیث بسیاری از جمله حدیث جبریل امین و سؤال او از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره ارکان ایمان آمده که از جمله ارکان ایمان، ایمان به قدر چه خیر باشد یا چه شر ذکر شده است، ایمان به خداوند متعال و آنچه بر آن مترتب است<sup>5</sup>؛ چون تصدیق به قضا و قدر که از جانب خداوند متعال است به واسطه‌ی نقل در روشنی عقل بر انسانها واجب می‌گردد. حق از باطل، خیر از شر و هدایت از گمراهی با نقل بعد با عقل تشخیص داده میشود، خوبی و بدی، پستی و برتری، واجب و حرام بدیهی و ذاتی، اخلاق خوب و شرافتمندانه به وسیله‌ی عقل شناخته میشود.

ایمان به قدر محل اجماع امت از صحابه کرام (رضی الله عنهم) و کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند، می‌باشد. عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) می‌گوید: {كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَئِيسِ أَوْ الْكَيْسِ وَالْعَجْزِ}<sup>6</sup> ترجمه: همه چیز حتا زیرکی و ناتوانی در تقدیر نوشته شده است.

امام نووی (رحمت الله علیه) می‌گوید: دلایل قطعی از کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، اجماع صحابه کرام و اهل رأی از سلف و خلف بر اثبات قدر الله تعالی همدیگر را کمک می‌کنند.<sup>7</sup>

1. سوره قمر 49

2. نیشاپوری، صحیح مسلم ج 1 ص 193

3. سوره فرقان 2

4. سوره احزاب 38

5. منفق علیه: صحیح البخاری حدیث شماره 50، و صحیح مسلم حدیث شماره 8.

6. نیشاپوری، صحیح مسلم، باب کل شیء بقدر، حدیث 2655.

7. سحیمی، صالح بن سعد سحیمی، اصول عقاید اهل سنت در پرتو کتاب و سنت، انتشارات دار القلم، سال نشر 2004م ج 1 ص 194

## مطلب چهارم: تعقل و باورمندی به برتری سرای آخرت

انسان خاکی و مادی از آنجا که بیشتر با این دنیا مأنوس است و از آن دنیا اطلاعی ندارد، طبعاً دل در گرو همین دنیا مینهد، اما چنین دلدادگی با غرض خداوند از آفرینش انسان، منافات دارد. از این لحاظ خداوند متعال در آیات فراوانی به موضوع معاد پرداخته است و انسان را از سرنوشت خود در آن دنیا آگاه ساخته است، تا خود را از قید و بند دنیا رها سازد. آفریدگار جهانیان در آیات فراوانی با یادآوری برخی از نعمتهای مورد علاقه انسان، خاطر نشان میسازد که آنچه که در نزد خداوند متعال است، از این نعمتها برتر است: { وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاللَّذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه ای بیش نیست ، و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر ( از این جهان فانی ) است . آیا ( این امر بدیهی را ) نمی فهمید ( و سود و زیان خود را نمی دانید ) .

همچنین قرآن کریم زندگانی دنیا را وسیله فریب انسان ها معرفی کرده است: { زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَاِبِ }<sup>2</sup> ترجمه: برای انسان ، محبت شهوات ( و دلبستگی به امور مادی ) جلوه داده شده است ، از قبیل : عشق به زنان و فرزندان و ثروت هنگفت و آلف و الوف طلا و نقره و اسب ها و چهارپایان و کشت و زرع . این ها ( همه ) کالای دنیای پست است و سرانجام نیک در پیشگاه خداوند متعال است .

در دیگر آیات، کسانی که به زندگی این دنیا رضایت داده و دست از آخرت کشیده اند را سرزنش میکند، و زندگی دنیا را در برابر آخرت قابل مقایسه نمی داند: { أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ }<sup>3</sup> ترجمه: آیا به زندگی این جهان به جای زندگی آن جهان خوشنودید ؟ ( و فانی را بر باقی ترجیح می دهید ؟ ) تمتع و کالای این جهان در برابر تمتع و کالای آن جهان ، چیز کمی بیش نیست .

خداوند متعال ضمن آنکه در آیه ای زندگی اخروی متقین را بهتر از زندگی دنیوی معرفی میکند . فلسفه ارسال پیامبران را نیز وابسته به برتری شریعت اسلامی و جایگاه مسلمانان میداند: { وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: و ما پیش از تو پیغمبرانی نفرستاده ایم ، مگر این که

1. سوره انعام 32  
2. سوره آل عمران 14  
3. سوره توبه 38  
4. سوره یوسف 109

مردانی از میان شهریان بوده اند و بدیشان وحی کرده ایم مگر در زمین به گشت و گذار نمی پردازند تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان چه بوده و به کجا کشیده شده است؟ بی گمان سرای آخرت، بهتر (از سرای این جهان) برای پرهیزگاران است. آیا خرد و اندیشه خویش را به کار نمی اندازید. مراجعه ای کوتاه به آیات مربوط به بهشت و مقایسه نعمت های بهشتی با نعمت های این دنیا مدعای مطرح شده در این آیه را به روشنی ثابت میکند، از این روست که خداوند متعال در آخرین فراز این آیه انسانها را به تعقل و اندیشه دعوت میکند.

از دیدگاه قرآن کریم زندگی دنیا در چند نقاط خلاصه شده و در فرجام به نابودی می انجامد آنجا که می فرماید: { اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ }<sup>1</sup> ترجمه: بدانید که زندگی دنیا تنها بازی، سرگرمی، آرایش و پیرایش، نازش در میان همدیگر، و مسابقه در افزایش اموال و اولاد است و بس.

چگونگی بازیچه بودن دنیا چنین توضیح میدهد که لعب به معنای سرگرم شدن به موهومات است و زندگی دنیوی نیز چیزی جز يك سلسله عقاید اعتباری و آرزوهای موهوم نیست. همچنین لهو چیزی است که آدمی را از کارهای مهم بازمی دارد و از آنجا که خاصیت دنیا چنین است که آدمی را از رسیدن به امور اخروی که حیات حقیقی و دائمی است بازمی دارد، به آن لهو گفته میشود.<sup>2</sup>

---

1. سوره حدید 20  
2. خرم دل مصطفی، تفسیر نور ج 1 ص 351

### فصل سوم: اصناف خردمندان بین اعمال و تعطیل در پرتو قرآن کریم

ذوي العقول به سه گروه تقسیم شده اند: ملائکه، انسان ها و جن ها که موضوع مورد بحث این رساله انسان ها است که به اصناف انسانها بشکل مفصل در این فصل می پردازیم.

## مبحث اول: اصناف خردمندان

انکار آنان از حق باعث زنگ و بندش قلب و پرده چشم گردیده، با وجود آنکه عقل جوان در سن رشد تکامل میابد ولی چگونگی استفاده از عقل نسبت به افراد متفاوت است، حتی پروردگار عالم زمان سنجش و میزان خردمندی را وابسته به رشد و سن میداند، همانگونه که در آیه ای می فرماید: { حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً }<sup>1</sup> ترجمه: تا زمانی که به کمال قدرت و رشد عقلانی می رسد، و به چهل سالگی پا می گذارد.

در سن چهل سالگی حجت بر وی تمام شده و از جهالت جوانی رهایی می یابد.<sup>2</sup> سن چهل سالگی بهترین سن است که عقل در آن به کمال میرسد،<sup>3</sup> و پیامبران (علیهم السلام) بعد از سن چهل سالگی به مقام شامخ نبوت و رسالت نایل آمده اند.

## مطلب اول: افراد عاقل

عاقل به رهبری عقل خود میتواند دریابد که خداوند ننگه دار او بوده و عقل را زینت و سبب هدایتش قرار داده، او عقل را تنها راهنما و کافی برای هدایت نمی بیند، بلکه باید برای دانستن احکام الهی راه دیگری را نیز به دست آورد. همچنین عقل مراتب گوناگونی از جهتی شدت و ضعف دارد، گرچه با پیروی و فرمانبرداری از دستورات خداوند، عقل ها تقویت میشوند تا در پرتو آن بر کمال عقل افزوده شود. زمانیکه انسان عاقل در این مخلوقات می نگرد به خوبی به تفکر می پردازد سپس واقعیت را قلباً می پذیرد همانگونه که خداوند می فرماید: { فَبَشِّرْ عِبَادَ - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ }<sup>4</sup> ترجمه: مژده بده به بندگانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می دهند و از نیکوترین و زیباترین آن ها پیروی می کنند. آنان کسانی که خدا هدایتشان بخشیده است، و ایشان واقعاً خردمندند.

اکثر مردم امروزه فکر می کنند که بهترین مسیر و هدف را برای زندگی خویش انتخاب کرده اند و کورکورانه بر دیدگاه های خود پافشاری می کنند. از این رو وارد تعصب کور شده و نسبت به دیدگاه های دیگران بی اطلاع می مانند، زیرا فکر می کنند هنگامی که بهترین و برترین هدف در نزد ماست، نیازی به شنیدن سخن های دیگران وجود ندارد. بناء عقل عاقل زمانی بهتر می درخشد که عاقل عالم

1. سوره احقاف 15

2. طبری، جامع البیان ج 22 ص 114

3. قرطبی، تفسیر قرطبی، ج 14 ص 353

4. سوره زمر 17-18

باشد زیرا دانش نقش سازنده ای در همه ای عرصه های زندگی فردی و اجتماعی دارد.، زیرا فهم و درک حقایق بستگی به میزان دانش یک شخص دارد همانگونه که پروردگار هدف فهم درست از مثال هارا بستگی به میزان علم می داند<sup>1</sup> آنجا که می فرماید: { وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: اینها مثال های هستند که ما برای مردم می زنیم ، و جز فرزندگان ، آن ها را فهم نمی کنند ( بجز از خردمندان از آن ها عبرت نمی گیرند و درس زندگی نمی آموزند).

قرآن شریف با ذکر مثل های نقش علم را نمایان میسازد. پس درک مثل های که در کلام خداوند زده شده، نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، بعضی از شنوندگان هستند که به جز شنیدن الفاظ آن و تصور معانی ساده اش هیچ بهره ای از آن نمیبرند، چون در آن تعمق نمیکنند، و بعضی دیگر هستند که علاوه بر آنچه که میشنوند و می فهمند، در مقاصد آن هم تعمق میکنند و حقایق باریک و دقیقش را درک میکنند،<sup>3</sup> همانگونه که یکی از اهداف رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) تذکیه به وسیله رهنمود های کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است: { هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ }<sup>4</sup> ترجمه: خداوند متعال ذاتب است که از میان بیسوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سويشان فرستاده است ، تا آیات خداوند لایزال را برای ایشان بخواند ، و آنان را پاک بگرداند . او بدیشان کتاب الله ( قرآن ) و شریعت (یزدان ) را می آموزاند . آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاري بودند.

تهدیب و تزکیه ای نفوس توأم با تعلیم کتاب و حکمت که این دو هدف بزرگ و نهایی میباشدند. پیامبر عاقل و عالم آمده است تا انسانها را در زمینه "علم و دانش و اخلاق و عمل پرورش دهد، تا به وسیله ای این دو بال، بر اوج آسمان سعادت پرواز کرده و سیرا ولیاء الله را پیش گیرند اما چه کسی میتواند به درجات عالی راه یابد تنها آنعه افراد عاقلی که قلب سلیم و اندیشه سالم دارند همانگونه که خداوند می فرماید : { إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ }<sup>5</sup> ترجمه: به راستی در این ( سرگذشت پیشینیان ) بیدارباش و اندرز بزرگی است برای آن که دلی ( آگاه ) داشته باشد ، یا با حضور قلب گوش فرا دارد.

قلب در این آیه به معنی عقل تفسیر شده است، به این نکته رهنمون می سازد که عقل اگرچه بهایی والا دارد و همگان را آرزوی نیل بدان است، اما این تنها راه نجات نیست، کسانی که توانایی فهم عقلی را هم

1. ایرانی، عبدالله ایرانی، انسان عاقل، مکتبه شامله، بخش عقیده ج1 ص 11.

2. سوره العنکبوت 43

3. محمد صالح المنجد، منجد، مترجم محمد ابراهیم کیانی، پدیده ضعف ایمان ج1 ص 46

4. سوره آل عمران 164

5. سوره ق 37

نداشته باشند، نجاتشان از طریق سمع میسر است<sup>1</sup>. اگر دل بینا نباشد، گوش شنوا هم برای رستگاری کفایت می کند، مهم آن است که کلام خداوند منان را گوش کنیم و به آن پایبند شویم و از عقل خود به خوبی استفاده نماییم.

طول عمر باعث کم اندیشی، وتضعیف جسم و جان می شود همانگونه که خداوند در این مورد می فرماید: { وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: به هر کس که طول عمر بدهیم ، او را از لحاظ خلقت و آفرینش وارونه و واژگونه می کنیم . آیا متوجه نیستند. که سیر صعودی ، سیر نزولی به دنبال دارد ، و این جهان سرای فنا است نه سرای بقا ؟.

### مطلب دوم: افراد حکیم و با حکمت

حکمت از واژه حَكَمَه مشتق شده و حَكَمه وسیله ای است برای تحت کنترل درآوردن حیوان سواری و جلوگیری از سرکشی آن. گفته شده حکمت از آن مشتق شده زیرا حکمت، دارنده حکمت را از ارتکاب اخلاق پست باز می دارد<sup>3</sup>

و حکمت در حقیقت به معنی گذاشتن هر چیزی در جای خودش است، و این تعریف عام بوده اقوال، افعال و سایر تصرفات را شامل می شود و چون مراد ما از حکمت در اینجا حکمتی است که مسلمان باید به آن متصف باشد لذا غالباً یا حکمت در گفتار است آن هم در وادی علم و موعظه و یا حکمت در برخورد با دیگران است به منظور تشویق آنها به نیکی و بازداشتن از بدی<sup>4</sup>.

همانگونه که خداوند می فرماید: { يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ }<sup>5</sup> ترجمه: فرزاندگی را به هرکس که بخواهد می دهد ، و به هرکس که فرزاندگی داده شود ، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است ، و جز خردمندان متذکر نمی گردند.

آیه شریفه میان حکمت و خیر رابطه ایجاد کرده است یعنی حکمت نزد بعضی ها اتقان علم و اجرای فعل است. هر کس را که بخواهد حکمت می بخشد یعنی او را مستعد و دارای قابلیت این می گرداند، به

---

1. أندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين، البحر المحيط في التفسير ناشر دار الفكر - بيروت ، سال نشر 1420 هـ ج9 ص 541  
2. سوره يس 68  
3. حموی، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس، المصباح المنير ، المكتبة العلمية - بيروت، ج 1 ص 56  
4. حميد، صالح بن عبد الله بن حميد، مفهوم الحكمة في الدعوة، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، سال نشر 1422 هـ ج 1 ص 4  
5. سوره بقره 269



این شیوه که تفکری سالم و خلق و خوی و قوای معتدل به او عطا می کند که در نتیجه قابلیت فهم حقایق را یافته و چنانچه آن را یافت مطیع و منقاد می گردد، نه هوای نفس، نه تعصب و نه تکبر و غرور نمی توانند او را از این کار باز دارند. زیرا مبلغ و دعوتگر دانا و باتجربه، کسی است که دیگران را با نرمترین شیوه و رفیقترین عبارات دعوت می کند.

بناء برای افراد حکیم و با حکمت مسلمان لازم است که نرمی در گفتار را رعایت کنند و از عصبانی شدن و خشونت در قول و عمل را بپرهیزند و با مردم مانند ستمگران و جباران، رفتار نکنند؛ زیرا این ها، حکیم و معلم هستند و باید برای مردم، رحمت باشند اسلام اظهار و بیان نشانه های دین و ابلاغ رسالت را بر مسلمانان واجب کرده است. چون تمامی مردم از دیدگاه اسلامی، امت دعوت هستند و کسانی که به این دعوت پاسخ مثبت داده اند، امت اجابت هستند که همان امت اسلام می باشند. دعوتگران باید در مسیر زندگی با مردم شکیبیا و با حکمت باشند و به تبعیت از رسول گرامی (صلی الله علیه وسلم) در مقابل مصیبت ها مقاوم باشند و همواره مردم را به سوی توحید خدای بی همتا و عبادت او؛ دعا، تضرع به درگاه او، و جهاد در راه حاکمیت بخشیدن به دین وی، فراخوانند تا جامعه ای شایسته ای شکل گیرد که در تمام امور زندگی، کتاب خداوند متعال و سنت رسولش (صل الله علیه وسلم) را سرلوحه خویش قرار دهد.<sup>1</sup>

همه موارد بالا بستگی به افراد خرمند و با حکمت دارد که با بینش حکیمانه زندگی اجتماعی خویش را سر و سامان دهند همانگونه که خداوند می فرماید: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ }<sup>2</sup> ترجمه: ( ای پیغمبر ! ) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهایی نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان ، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن، بی گمان پروردگارت آگاه تر به حال کسانی است که از راه او منحرف و گمراه می شوند و یا این که رهنمود و راهیاب می گردند.

یکی از اموری که بسیار مهم است مسئله حکمت در دعوت است، دعوت به راه خدا باید باحکمت و پند نیکو و سپس با عمل بازدارنده از ظلم ظالم انجام گیرد. حکمت یعنی محکم کاری و هرکاری را به جایش قراردادن، زیرا سخن نیک کلید قلب ها است، فرد ناصح نباید از نصیحت کردن هدف ابراز برتری علمی خود و یا شکست دادن فرد نصیحت شونده را داشته و طرف مقابل را رسوا سازد.

1. حمد، محمد بن ابراهیم الحمد، أدب الموعظة، ناشر: مؤسسة الحرمين الخيرية، سال نشر: 1424 هـ ج 1 46-47  
2. سوره نحل 125

## مطلب سوم: افراد بصیر و دانا

بر هر مسلمانی واجب است که بصیرت کامل و معرفت تمام به احوال خود و اطرافیان خود داشته باشد زیرا فرد دانا مهمترین وسیله معرفت خدا و رسول و اجرای احکام او برای دیگران است پس باید مسلمانان با بصیرت و بینایی تام؛ دیانت، امانت و تقوا را پیشه کند. چه زیبا آنکه پروردگار به همه امور متعلق به زندگی ما انسان ها آگاه است، همانگونه که باریک بین و حکیم هم است: {لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ} <sup>1</sup> ترجمه: چشمها او را در نمی یابند، و او چشمها را در می یابد و او دقیق آگاه است.

بصیرت و دانایی یکی از شاخصه های بزرگ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بوده که الله متعال دل های مسلمانان را نیز بیدار، درونشان را زنده و بصیرت آن ها را نورانی ساخته است که ایجاب هماهنگی و همفکری آنان را در این زمینه با پیامبر شان می نماید: {هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي} <sup>2</sup> ترجمه: بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می خوانم و پیروان من هم (چنین می باشند).

با بینش و آگاهی، با بیان و حجت واضح و آشکار؛ نه کورکورانه و از روی تقلید تنها بخاطر رسیدن به حقایق اسلامی تلاش می ورزد. <sup>3</sup> بصیرت به معنی معرفت است که میان حق و باطل تفاوت ایجاد کند. <sup>4</sup> پروردگار به انس و جن می گوید که به بصیرت یعنی به یقین و برهان شرعی و عقلی دعوت میدهم. <sup>5</sup> اگر مسلمانی با حفظ احترام و اخلاق و خرد خدادادی خود، بکار و کوشش بپردازد علم و دانش فرا گیرد جای برای کم خردی و بی خردی در جامعه اسلامی باقی نمی ماند. این موازین برای هرکس که دارای فکر سالم و تعقل و تفقه و بصیرت باشد، و در دام هواپرستی و پیشداوری متعصبانه گرفتار نگشته باشد و بخاطر حفظ ارزش های انسانی و گسترش فرهنگ اسلامی با عقیده سالم عمل نماید: {قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ} <sup>6</sup> ترجمه: بگو: مرا خبر دهید، اگر خداوند روز را تا روز قیامت جاودانه و دائمی کند (و شب تاریک را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن بیارامید (و خستگی کار روزانه را از تن به در کنید؟). مگر نمی بینید.

1. سوره انعام 103

2. سوره یوسف 108

3. خرم دل، تفسیر نور، ج 1 ص 53

4. بغوی، تفسیر بغوی، ج 4 ص 284

5. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج 4 ص 422

6. سوره قصص 72

همینطور کسانی که بدون بصیرت و هدایت در گمراهی فرو رفتند، با نظریات پوچ، خیالات گذرا و عجولانه بازگشتند، در نتیجه هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه نمودند. شریعت اسلام برای اصلاح و تقویت و زنده نگه داشتن شرایع و قوانین اسلامی اهل علم و خبرگان را معیار شناسائی قرار داده است.<sup>1</sup> آنجا که می فرماید: **وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ** {2} ترجمه: اگر این گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی را که می شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می نمایند.

در پرتو درخشش نور حکمت و بصیرت، و تابش آن بر عقل است که کلام خداوند متعال بصیرت عقل را از حالت قوه به حالت فعل درمی آورد و عظیم ترین حکمتها در کلام خداوند متعال نهفته است.<sup>3</sup>

عقل مسلمان بر هوای نفس چیره می شود و آن را دور می اندازد چون هواء خدعه و نیرنگ درونی را بر می انگیزد و روزنه های کشف حق را بر روی انسان می بندد یا حداقل حق را در مقابل دیدگان او تیره و مکر می گرداند عقل مسلمان چنانکه از تأثیرات هواء آزاد است از اسارت تأثیر جدال و تسلط وجدان و تسلط غریزه همگامی با روند سیر و حرکت جامعه (تقلید کورکورانه از هنجارهای اجتماعی) آزاد است چون این هنجارها عقل انسان را از پیشرفت و خلاقیت بازمی دارند.<sup>4</sup>

بدون شک افراد دانا و آگاه از جایگاه ویژه نزد الله متعال برخوردار اند زیرا آنان بخاطر نیل به مغفرت و رضایت خداوند حرکت می نمایند و از عقل که بزرگترین نعمت الهی است بهره برده اند همانگونه که خداوند در این مورد ارشاد می فرماید: **{ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ }**<sup>5</sup> ترجمه: پس آیا کسی که می داند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است همانند (سزا و جزای) کسی خواهد بود که (به سبب انحراف از حق و کفر مطلق) انگار نابینا است؟! تنها خردمندان درک می کنند.

1. عنزی، عزیز بن فرحان العنزی، البصيرة في الدعوة إلى الله، دار الإمام مالك - أبو ظبي، سال ناشر: 2005م. ج 1 ص 14

2. سوره نساء 83

3. عزالی، مشکاه الانوار ج 1 ص 47

4. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی، القول المفید فی أدلة الاجتهاد والتقلید، دار القلم - الکویت، سال نشر: 1396. ج 1 ص 82

5. سوره رعد 29

بعضی اصطلاحاتی که در زبان عربی کاربرد دارد: ثاقب البصر: به شخص دور اندیش و دارای فراست گفته میشود، صلاة البصر: به نماز مغرب یا فجر گفته می شود، قَصِير البَصَر: به شخص پیش پای بین گفته می شود و بصر یکی از حواس خمس می باشد<sup>1</sup>.

### مطلب چهارم: اولو الالباب

از جمله صاحبان عقل را که قرآن کریم ذکر کرده است، اولو الالباب است، البال به معنی عقول (صاحبان) است و جمع لب است، لب در مقابل قشر و یا پوست است گویا قرآن کریم اشاره به این دارد که انسان ها دو قسم اند: قشر و لب، پس جسم همانا قشر است و عقل همان لب<sup>2</sup>.

لب: عقل و خردی است که از هر ناخالصی و شائبه ای پاک باشد، لب که به معنی مغز و اصل هر چیزی است نامگذاری به عقل پاک و خالص برای اینست که عقل و خرد، خالص کننده همه معانی است که در وجود انسان است مانند مغزها و مغز و اصل هر چیزی گفته اند. مفهوم واژه لب برتر و والاتر از معنی عقل است پس هر لبی عقل است و هر عقلی لب نیست<sup>3</sup>.

و از این جهت خدای تعالی فهمیدن و درک احکامی که عقل های کامل و پاک آنها را می فهمند مربوط به (اولو الالباب) میدانند یعنی فرزندگان و صاحبان عقول و خردهای کامل، خرد خالص از هر گونه بی خردی و نادانی. بدین وسیله هر آنچه قابل فهم به وسیله عقل نیست الله آن را به لب اختصاص داده است<sup>4</sup>. دلیلی از قرآن کریم بر مدعای خود می آوریم، الله متعال در این باره چنین می فرماید: { يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ }<sup>5</sup> ترجمه: فرزاندگی را به هرکس که بخواهد می دهد، و به هرکس که فرزاندگی داده شود، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است، و جز خردمندان ( این حقائق را درک نمی کنند و ) متذکر نمی گردند .

کلمات ( اولوا الالباب) و ( اولی الالباب) بیست و شش مرتبه وارد شده است که بعضی شان مکی و بعضی شان مدنی است.

1. معجم اللغة العربية المعاصرة، ج1 ص 212

2. قرضاوی، دکتور یوسف قرضاوی، العقل والعلم في القرآن الكريم، چاپ: اول، ناشر: مکتبه وهبه، 1996م ص 21

3. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ج1 ص 733

4. ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفعی الإفريقي، لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی، ناشر دار صادر - بیروت

سال نشر 1414 هـ، ج 1 ص 732

5. سوره بقره 269

## مقصد از اولوا الباب

الله متعال در مورد قصاص می فرماید: { وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَبْصَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ }<sup>1</sup>  
ترجمه: ی صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید.) باشد که تقوا پیشه کنید.

قصاص در ظاهر قبل نفس انسانی است، پس چطور میتواند در آن حیات باشد؟ این موضوعی است که تنها خردمندان درک می کنند، اینها کسانی اند که الله متعال با ذکر خاص در آیه فوق آورده است، عقوبت و کیفر در این ایه برای بازداشت و جلوگیری از قتل، و شفاء صدر و رضایت خاطر برای اهل مقتول است.

امام باقی (رحمت الله علیه) می گوید: الالباب، به عاقلانی گفته می شود که بخاطر خالص و بی شائبه بودن خود مانند پوست برای جسم، صاحبان خود را از گزند روزگار در امان می دارد.<sup>2</sup>

### صفات اولوا الباب

الله متعال اولوا الباب را به انواع مختلف در کتاب خود توصیف کرده است از جمله:  
**الف:** در تمام احوال الله متعال را یاد می کنند و به افرینش آسمان و زمین تفکر می کنند و اقرار می دارند که الله متعال آنها را عبث و بیهوده نی آفریده.

### دلیل مدعا:

{الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ }<sup>3</sup> ترجمه: کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد می کنند و درباره افرینش آسمانها و زمین می اندیشند، پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش محفوظ دار.

**ب:** به عهد و پیمان الله متعال وفا می کنند و لی نقش پیمان نمی کنند.

**ج:** آنچه را الله متعال به پیوستن آن فرمان داده پیوند میدهند

**د:** از پروردگار شان می ترسند و از سختی بازخواست الله متعال می ترسند الرعد 21

<sup>1</sup> .سوره بقره 179

<sup>2</sup> .باقی، المؤلف: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة (المتوفى: 885هـ)، ج 3 ص 32

<sup>3</sup> .سوره آل عمران 199

ه: هر مصیبتی برایشان برسد بخاطر رضای الله متعال صبر می کنند

و: نماز را بر پا می دارند

ز: در خفا و آشکار از آنچه که الله متعال برای شان داده، انفاق می کنند

ح: بدی را با نیکی معامله می کنند

دلیل مدعا:

{ أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ - الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ- وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ- وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ }<sup>1</sup> ترجمه: پس آیا کسی که می داند که آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است همانند کسی خواهد بود که نابینا است؟! تنها خردمندان درک می کنند ( و فرق میان دو گروه مؤمن و کافر را می فهمند ) آن کسانی که به عهد ( تکوینی و تشریحی ) خدا وفا می کنند ، و پیمان را نمی شکنند ، و کسانی که برقرار می دارند پیوندهائی را که خدا به حفظ آنها دستور داده است ، ( از قبیل : رابطه انسان با آفریننده جهان ، پیوند انسان با جامعه انسانیّت ، و رابطه او با هموعان به ویژه خویشان و نزدیکان ) و از پروردگارشان می ترسند و از محاسبه بدی هراسناک می باشند ، و کسانی که به خاطر پروردگارشان شکیبائی می ورزند ، و نماز را چنان که باید می خوانند ، و از چیزهائی که بدیشان داده ایم ، به گونه پنهان و آشکار می بخشند و خرج می کنند ، و با انجام نیکیها بدیها را از میان برمی دارند . آنان عاقبت نیک دنیا ( که بهشت است ) از آن ایشان است

مبحث دوم: شرح قرآن کریم برای افرادی که عقل های خود را بکار بردند

در واقع استفاده درست از عقل سلیم که ریشه از داشته های شریعت اسلامی گرفته باشد نیرویی سالم و به دور از آفت است که با درک حقایق و نیکیها و زشتیها، انسان را به سوی نجات از جهنم و نیل به عبودیت و بهشت هدایت می کند که خود بزرگترین هدف یک فرد مسلمان است، یکی از اموری که باید هدایت براساس آن باشد، علم است. یعنی علم به شریعت خدا و علمی که برگرفته شده از دو منبع اساسی یعنی کتاب خداوند متعال و سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) باشد، تا در مورد داشته های هر دو اندیشیده شود

<sup>1</sup> . سوره الرعد 19-22

## مطلب اول: نمونه افرادی که عاقلانه عمل کردند

قرآن کریم افرادی را ذکر کرده که اعمال شان نشان داده که آنها عقل های خود را بکار برده بوده اند، در این عمل فکر کردند بعد در بین دنیا و آخرت، ثواب و عقاب و معبود برحق و معبود ناحق مقارنه و مقایسه کرده اند، عقل های خود را در جهت حق و خیر عظیم هدایت و رهنمایی کردند، تا جایی که با اعمال عقل و عدم تعطیل آن شکر این نعمت و موهبت الله متعال را بجا آوردند، حالا به نمونه ها می پردازیم.

### اول: صاحب یاسین:

{ وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (20) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ (21) وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (22) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ (23) إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (24) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ (25) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (26) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (27) وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (28) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (29) }<sup>1</sup> ترجمه: مردی از دورترین نقطه شهر با شتاب بیامد ، گفت : ای قوم من ! از فرستادگان پیروی کنید، پیروی کنید از کسانی که پاداشی از شما نمی خواهند و آنان افرادی راهیاب و هدایت یافته اند ، من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و به سوی او برگردانده می شوید ؟ آیا غیر از خدا ، معبودهائی را برگزینم که اگر خداوند مهربان بخواهد زیانی به من برساند ، میانجیگری ایشان کمترین سودی برای من ندارد و مرا نجات نمی دهند ؟ در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود . ن به پروردگار شما ایمان آورده ام ، پس بشنوید ، بدو گفته شد : وارد بهشت شو . گفت : ای کاش ! قوم من می دانستند ، که پروردگارم مرا آمرزیده است و از زمره گرامیانم قلمداد فرموده است ، ما بعد از ( قتل ) او ، اصلاً لشکری از آسمان فرو نفرستادیم ، و حکمت ما اقتضاء نمی کرد که سپاهی از فرشتگان روانه سازیم . آنها يك صدا بود و بس که ناگهان جملگی خاموش شدند ( و بر جای سرد گشتند و مردند ) .

<sup>1</sup> . سوره یس 20-29

آیات فوق الذکر از مردی صحبت می کند که از دورترین نقطه ای شهر برای نصرت پیامبران آمد، در قبال قوم به وظیفه خود پرداخت که دعوت ایشان به سوی حق، و بازداشتن آنان از ظلم و ستم، و مبارزه با تجاوز و تعدی بزهکارانه ای بود که داشتند تازیانه آن را بر پیغمبران فرود می آوردند. پیدا است که این مرد دارای جاه و مقام و سلطه و قدرتی نبوده است، و با آن مردمان نسبتی نداشته است یا در پناه قوم و عشیره ای نزیسته است و سایه ایشان را بر سر نداشته است. بلکه تنها عقیده زنده ای که در درونش بوده است او را برانگیخته است و به پیکار کشانده است و وی را از دورترین نقطه شهر به میدان مبارزه دوانده است<sup>1</sup>.

این مرد نامش حبیب بود، کار ابریشم را می کرده، مریض بوده و کثیر الصدقه بوده حتی که نصف کسب روزانه خود را صدقه می کرده و فطرت مستقیم و ثابت داشته بناء این شخص قوم خود را امر کرد تا پیروی از پیامبران کنند، حق و باطل را به آنها معرفی کرد، ایمان که اساس تمام اعمال است برایشان یاد داد که ایمان به الله متعال سبب آمرزش و اخول جنت می شود<sup>2</sup> این مردی که از دورترین نقطه شهر آمده بود عقل خود را بکار برده بود و فکرش را بسوی ایمان به الله متعال هدایت کرده بود، در نتیجه پاداشش جنت و آمرزش از جانب الله متعال بود. اعمال عقل از خلال موارد زیر نمایان می شود.

**1- دعوت قومش به اتباع و پیروی کسی که مزدی از آنها نمی خواهد؛ چون او دانسته بود که کسی که بر عمل خود پاداشی جز ثوابی از الله متعال نمی خواهد، او رسول صادق از جانب الله متعال است.**

**2- اعتراف و اقرارش با عبادت ذاتی که خلقش کرده، چون هیچ کسی مستحق عبادت نسبت جز ذاتی که او را آفریده و برگشت به سوی اوست.**

**3- دانسته بود که نفع و ضرر قضاء و قدر الله متعال است و هرگز شفاعتی، پادر میانی و میانجگری از قضاء الله متعال بی نیاز نمی سازد.**

این مرد از اخلاص رسولان مقدماتی را برای خود فراهم آورده بود، و مستحق عبادت ذاتی است که او را خلق کرده و نفع و ضرر به دست بلاکیف اوست و هیچ چیزی اتفاق نمی افتد جز به قضاء و قدر او، پس نتیجه عقل سلیمی که الله متعال به سبب آن انسان را مکرم گردانیده آن می

<sup>1</sup> . تفسیر فی ظلال ترجمه فارسی ج 1 ص 33  
<sup>2</sup> ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 573



شود که برایش ثمره و پاداش صحیح و سالمی را اعطا نماید، نتیجه ای که تبدیل و تغییر را نمی پذیرد، نتیجه ای که ایمان به پروردگار مرسلین باشد پاداشش جنت است.

### دوم ساحران زمان موسی ( علیه السلام )

الله متعال چگونگی ایمان آوردن ساحران زمان موسی ( علیه السلام ) را این طور به ما در کلام ربانیش بیان کرده است: { فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى (70) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى (71) قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (72) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (73) إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (74) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (75) جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (76) }<sup>1</sup>

به دنبال آن ، جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند : ما به پروردگار هارون و موسی ایمان داریم, ( فرعون ) گفت : آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم ، بدو ایمان آوردید ؟ ! مسلماً او بزرگ شما است . بزرگی که به شما جادوگری آموخته است . بی گمان دستهایتان و پاهایتان را عکس یکدیگر قطع می کنم ، و شما را بر فراز شاخه های درختان خرما به دار می آویزم . خواهید دانست که کدام یک عذابش سخت تر و پایداتر است, گفتند : ما هرگز تو را بر دلائل و براهین روشنی که برایمان آمده است ، و بر پروردگاری که ما را آفریده است بر نمی گزینیم و مقدم نمی داریم ، پس هر فرمانی که می خواهی صادر کنی ، صادر کن تو تنها می توانی در زندگی این جهان فرمان بدهی, ا به پروردگاران ایمان آورده ایم تا ببخشاید گناهان ما را و جادوگریهایی را که بدان وادارمان می کردی . خدا بهتر و پایداتر است, بی گمان هر که گنهکار به پیش پروردگارش رود ، دوزخ از آن او است . در آنجا نه می میرد و نه زنده می ماند, باغهای است که جای ماندگاری است ، و در زیر آن رودبارها جاری است ، و جاودانه در آنجا می مانند ، و این پاداش کسی است که خویشتن را پاک و پاکیزه کند.

این آیات در سیاق گفتگوی موسی ( علیه السلام ) با ساحران, زمانی که با موسی ( علیه السلام ) و ساحران موافقت کردند و برایش گفتند: { إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى }<sup>2</sup> موسی ( علیه السلام

<sup>1</sup> . سوره طه 76-70

<sup>2</sup> . سوره طه 65

( برایشان جواب داد { قَالَ بَلْ أَلْقُوا }<sup>1</sup> به نظر مردم رسید که بر اثر جادوی ایشان ، به ناگاه طنابها و عصاهای آنان ( مار شده اند و می خزند و ) تند راه می روند، موسی (علیه السلام) در درون خود ، احساس اندکی هراس کرد، که مبادا مردم به سبب سحر شان فریب بخورند، در این هنگام موسی ( علیه السلام ) را امر کرد که آنچه در دست دارد باندازد، یعنی عصایش را، تا همه ساخته های ایشان را به سرعت ببلعد، و چیزی از مکاری هایشان نماند مگر اینکه همه را بلعیده باشد، در حالیکه همه ای ساحران شاهد حال بودند، پس معجزه تحقق یافت و برهان نمایان شد و حق بجای خود قرار گرفت.

ساحران به فنون سحر و طرق سحر آگاه بودند و به علم الیقین باور داشتند که کاری را که موسی ( علیه السلام ) انجام داد، سحر و حيله نبود، و این که کار او حق بود نه چل و فریب، کسی به این کار قادر نیست جز کسی که می گوید: کن فیکون، در این هنگام سجده کنان در پیشگاه الله متعال افتادند و به پروردگار عالمیان ایمان آوردند.<sup>2</sup>

الله متعال برای ساحران عقل را به عنوان رزق داده بود، به همین دلیل حق حقیقت را در یافتند و این نعمت را استخدام کردند یعنی نعمت عقل را با تفکر صحیح و مقارنات و جواب های که بر علیه فرعون دادند، که تفصیل موضوعات فوق قرار شرح ذیل است.

### 1- ساحران این به فرعون جواب دادند: { لَنْ نُؤْتِرِكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا }<sup>3</sup>

ساحران علم الیقین را می دانستند این که الله متعال یگانه پروردگار و معبود است و این که بجز او هر کسی دیگر باطل است، هیچگاهی فرعون را بر الله متعالی که آنها را خلق کرده است بر نمی گزینند، در نتیجه این همه جز از صاحبان عقل سلیم بر نمی آید.

### 2- این ساحران عاقل، دانسته بودند که کیفر و عذابی که از آدرس فرعون صادر می شود نهایتاً در

همی دنیا کارایی دارد و بس و به زودی زایل تمام می شود و ضررش هم کم و ماندگار نمی باشد، بخلاف عقاب الله متعال برای کفار که استمرار دارد، این عقاب دایم و بزرگ است، پس آنچه را که ساحران گفتند بر هر عاقلی شایسته است که این طوری به کفار و ناباوران جواب بدهند.

### 3- ساحران گفتند: { إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى }<sup>4</sup>

در بین ایمانی که کفار سیئات است و توبه ای که گناهان ما قبل را محو می کند و در بین کفری

1 . سوره طه 66

2 . تفسیر ابن کثیر ج 3 ص 164

3 . سوره طه 72

4 . سوره طه 73

که بزودی مسیر شان را به طرف آتش سوق می دهد، ایمان و توبه را اختیار کردند و گفتند: **{وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى}** این جمله را زمانی گفتند که فرعون اجر و منزلت و مقام برای ساحران وعده کرده بود، ساحران گفتند: **{...أَنْ لَّنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ}**<sup>1</sup> فرعون این طوری به خواسته ساحران جواب داد: **{ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقْرَبِينَ}**<sup>2</sup>

### سوم بلقیس ملکه سباء:

الله متعال آنچه را هدهد در مورد ملکه سباء و قومش به سرور ما حضرت سلیمان ( علیه السلام ) گفته بود این طوری متذکر می شود: الله مهربان فرمود: **{ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِنَّتْكَ مِنْ سَبَا بَنِي يَاقِينَ- إِنِّي وَجَدْتُ أَمْرًا تَمَلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ}**<sup>3</sup> ترجمه: گفت: من بر چیزی آگاهی یافته ام، که تو از آن آگاه نیستی. من برای تو از سرزمین سبا يك خبر قطعی و مورد اعتماد آورده ام، من دیدم که زنی بر آنان حکومت می کند، و همه چیز ( لازم برای زندگی ) بدو داده شده است، و تخت بزرگی دارد ( و دربار بسیار مجلّی ) .

آیات کریمه از زنی حکایت می کند که مالک و فرمانروای قبیله سباء بود، از مال، لشکر، دژ ها، و قلعه ها مثل دیگر پادشاهان به او داده بود، یکی از نشانه های عظمت این ملکه و حاکمیت سلطنتش، تخت سنگین و بزرگی بود، مشاورین زیادی داشت، ولی متأسفانه قومش از مشرکینی بودند که آفتاب را می پرستیدند، بعد از قصه ملکه سباء به قصه حضرت سلیمان ( علیه السلام ) می پردازد، و از خبر هدهد، و نتیجه ارسال نامه برای ملکه سباء، و جواب نامه، سپس اسلام آوردنش به الله متعال به دعوت سلیمان ( علیه السلام )<sup>4</sup>.

انتخاب ملکه سباء به عنوان الگو برای کسانی که عقل خود را بکار می برند، بر می گردد به نکاویت، حسن تدبیر و تفکرش به آنچه که انجام می داد. و این اسباب قرار شرح زیر است.

**1- ملکه سباء با تدبیر و عقلی که داشت بزرگان دولت و مردان مملکت خود را گرد آورد و برایشان**

**گفت: { يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي...}**<sup>5</sup>

امام باقی ( رحمت الله علیه ) می گوید: ملکه سباء به آنها توضیح داد که او همیشه با آنها در هر راه قابل ستایش و حقیری مشورت می کند، چگونه در این امر مهم با شما مشوره نکنم، این یک نوع تکریم،

<sup>1</sup> . سوره شعراء 41

<sup>2</sup> . سوره شعراء 42

<sup>3</sup> . سوره النمل 22-44

<sup>4</sup> . سعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ناشر: مؤسسة الرسالة، چاپ: أول 1420 هـ - 2000 م.

ص 579

<sup>5</sup> . سوره النمل 32

تعطیف، تعظیم و احترام به آنها بود، ملکه سباء گفت: ای بزرگان، در کار من نظر بدهد، که تا شما حاضر نباشید، من هیچ کاری را فیصله نتوانم کرد، و فوراً عقل و تدبیر خویش را نشان داد.<sup>1</sup>

**2-** عقل او نشان دهنده ماهیت پاسخ مردم به آن است وقتی بزرگان گفتند (خود دانی) یعنی اینکه نظر و مشوره آن چیزی است که خود می دانی، بزرگان او را بخاطر عقل و تدبیرش می شناختند خصوصاً زمانی که گفتند: کار به دست توست بنگر که چه فرمان می دهی.

**3-** ملکه سباء او را آزمایش می کرد که آیا بر سر قول خود می ماند یا نه؟ یا هدیه فریبش میدهد، این نشان دهنده مدیریت خوب و تفکر خود او بود، قبل از این که به درخواست جواب بدهد، زمانی که او گفت: { فناظرة بم يرجع المرسلون }.

**4-** در رد جواب کسی که گفت: ( اهكذا عرشك) ترجمه: آیا تختت این گونه بود. گفت: ( كانه هو) گویی همان است. ای طوری جواب دادن به نکاوت، عقل او دلالت میکرد، نه گفت که بخاطر تغییری که در او آمده همان است و نه گفت که عیناً همان است؛ چون تخت خود را شناخته بود، جمله ای را بکار برد که احتمال هردو امر را صادق بود، این حاضر جوابی نشانگر ثبات عقل، نکاوت، فتانت و تدبیر او بود که ملکه سباء به آن متصف بود.

هر دعوت بدون علم و خردمندی خالی از انحراف و گمراهی نخواهد بود، بر همین مبنا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) امتش را تحذیر و تنبیه می کند، از زمانی که علماء از بین می روند و سران نادان و جاهلی باقی می مانند که مردم را بدون علم فتوا می دهند و خود گمراه می شوند و دیگران را گمراه می کنند. {إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِعُ الْعِلْمَ بَعْدَ أَنْ أَعْطَاهُمُوهُ أَنْتَزَاعًا، وَلَكِنْ يَنْزِعُهُ مِنْهُمْ مَعَ قَبْضِ الْعُلَمَاءِ بِعِلْمِهِمْ، فَيَبْقَى نَاسٌ جُهَالٌ يُسْتَفْتَوْنَ فَيُفْتَوْنَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُضِلُّونَ وَيَضِلُّونَ }<sup>2</sup> ترجمه: خداوند، علم را بعد از اینکه به مردم بخشیده است از قلب مردم بیرون نمی آورد بلکه علم را به وسیله از بین بردن علما برمی دارد و مردمانی جاهل و نادان که از ایشان طلب فتوا می شود و آنان نیز به رای و پندار خود فتوا می دهند و در نتیجه خود گمراه می شوند و دیگران را نیز به گمراهی خواهند کشانید.

بنابراین، دعوتگر باید به آنچه مردم را بدان دعوت می دهد عالم باشد و دارای علمی صحیح و متکی بر کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم باشد، زیرا هر علمی که از منابعی غیر از کتاب و سنت برگرفته شده باشد باعث گمراهی و زمینه فروپاشی امت مسلمه را مهیا میکند همانگونه که خداوند می

<sup>1</sup> . باقی، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، ج5 ص432

2. بخاری، صحیح بخاری ج9 ص 100

فرماید: { لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: ما برایتان کتابی ( به نام قرآن ) نازل کرده ایم که وسیله بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی فهمید ( که سود و عظمتتان در چیست ؟! ) .

در این آیه پروردگار عالم به نحوی اشاره به صدق پیامبر کرامی ما میکند که اگر شما به وی باور ندارید از علمای یهود و نصاری کسانیکه کتاب شان را مطالعه می نمایند و میدانند که این داستان از یک جیل به جیل دیگری انتقال نموده است.<sup>2</sup>

پس دعوت بدون علم، دعوتی است بر پایه جهل و دعوت بر پایه جهل ضررش از فایده اش بیشتر است، زیرا چنین دعوتگری خودش را مرشد و راهنما قرار داده پس اگر جاهل باشد او بر اثر جهل گمراه می شود و دیگران را گمراه می کند پس چنین دعوت شایسته نفرین و نفرت است همانگونه که خداوند در آیه دیگری ارشاد می فرماید: { أَفَأَنْتُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: وای بر شما ! وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید ! آیا نمی فهمید ( که از این مجسمه ها و تندیسها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند ؟ ) .

اما دعوت و استفاده درست از عقل بهترین رهگشا جهت یافتن راهی حقیقت است، پیامبران (صلوات الله علیهم) انسان هارا به بصیرت و فهم کامل دعوت می نمودند، من جمله حضرت ابراهیم (علیه السلام) با درایت و عقلانیت آمیخته شده از وحی که دارند پدرش را به اسلام فرا می خواند اما معیار برتری خویش را وابسته به علمی میداند که نسبت به پدرش فزونی میکند آنجا که می فرماید: { يَا أَبَتِ إِنَّي فَنَدَجَّعْتَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا }<sup>4</sup> ترجمه: ای پدر ! دانشی (از طریق وحی الهی) نصیب من شده است که بهره تو نگشته است ، بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست رهنمود کنم.

هرچند فرزند شما ابراهیم از صلب شما است با آنها علمی از جانب الله دارد که شما به آن آگاهی ندارید پس از ابراهیم خلیل الله فرمان بردارید تا به راه راست شما را هدایت کند.<sup>5</sup>

دعوتگری که بتواند ابراهیم گونه با خرد کامل در مسیر کاشتن نهال توحید در شوره زارهای شرک و بدعت و طاغوت پرستی عرقها ریخته، جان و مالش را فدا کند، بدون شک زندگی جاویدان پاداش او خواهد بود.

<sup>1</sup> .سوره انبیاء 10

<sup>2</sup> .مجموعه از نویسندگان، تفسیر الوسیط ج4 ص 138

<sup>3</sup> .سوره انبیاء 67

<sup>4</sup> .سوره مریم 43

<sup>5</sup> .ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج5 ص 234

## مطلب دوم: ثمرات بکارگیری عقل از دیدگاه قرآن کریم

### اول: معرفت الله كما حقه و اقرا به یگانگی او

اولین واجب عقلی بر انسان معرفت الله متعال است، چون تعقل در این مسیر، نقطه آغازین نمو، پیشروی، و شگوفایی در مجال روحی و مادی است؛ قوت علاقه انسان به هم نوع خودش در صداقت، امانت، و اخلاص به مقیاص پیمانه قوت ارتباهش به پروردگارش است

### الف: انواع معرفت

ابن قیم جوزی (رحمت الله علیه) می گوید: معرفت الله متعال دو نوع است:

- 1- اقرار، در این نوع معرفت بر و فاجر، فرمانبردار و نافرمان مشترک هستند.
- 2- محبت که از الله متعال شرم کنیم و او را دوست داشته باشیم، قلب ما به او تعلق داشته باشد، شوق دیدار او را داشته باشیم، از خشم او بترسیم، رجوع به او داشته باشیم، با او انس و الفت بگیریم، و به سوی او از خلق فرار کنیم.<sup>1</sup>

### ب: ابواب معرفت

معرفت الله متعال با معرفت ابواب و دخول در این ابواب متحقق می شود، امام ابن قیم (رحمه الله) می گوید: برای این معرفت دو باب فراخی وجود دارد.

- 1- باب اول: باب تفکر و تعقل در آیات قرآن کریم و فهم خاص آن بر مراد بر مراد الله متعال و رسول گرامیش (صلی الله علیه و سلم) است.
- 2- باب دوم: تفکر و تعقل در آیات مشهود و تامل حکمت، قدرت، لطف، احسان، عدل و گردآورنده همه ای این ها فقه در معانی اسماء، بزرگی و کمال این اسماء است، که او را یگانه بدانیم، باید فقیه در اوامر و نواهی، قضاء و قدر، اسماء و صفات، و حکم دینی ای شرعی و حکم دنیوی باشد، این بخشایشی است از جانب الله متعال که به هر که می خواهد ارزانش می دارد، که الله متعال صاحب بخشایشی بزرگ است.<sup>2</sup>

بزرگترین کمک کننده ایمان تدبر و تعقل در جهان هستی و استخدام تجربه و عمل به آن است، اهتمام بسیاری علماء در جهان هستی در نتیجه تحقیق و تفکر و بکارگیری خرد بوده است که به بسیاری

<sup>1</sup> . ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه، الفوائد، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت چاپ: دوم، 1393 هـ - 1973 م، ص 209

<sup>2</sup> . همان مرجع، ص 209

صفات الله متعال هدایت شدند، هر گاهی بشر در مواد طبیعی جهان هیستی تعمل و تعمق کرده، اگر کافر بوده ایمان آورده، و اگر مومن بوده ایمانش افزایش یافته.

اسحاق نیوتن صاحب نظریه جاذبه زمین و علمای دیگر بعد از تعقل و تفکر ممتد در جهان هستی، گفتند: خالق این جهان علم تام به فزیک داشته، اگر او و یا هر کسی دیگر از علماء به طبیعت نظر دقیق بیاندازد خواهد گفت: خالق این دنیا به همه چیز علم تام دارد<sup>1</sup>.

### دوم : جانشینی در زمین و حمل امانت

از ثمرات عقل، خلافت انسان در روی زمین و حمل امانت است، این وظیفه انسان از بدو آفرینش است، الله متعال در این مورد گفته است: **{ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأَنكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... }**<sup>2</sup> ترجمه: زمانی ( را یادآوری کن ) که پروردگارت به فرشتگان گفت : من در زمین جانشینی بیافرینم ( تا به آبادانی زمین بپردازد و آن زیبانگاری و نوآوری را که برای زمین معین داشته ام به اتمام رساند و آن انسان است .

الله متعال به انسان عقل داد و عقل را اساس تکلیف برای خلافت و جانشینی انسان قرار داد آن هم زمانی بود که انسان استطاعت درک حق و تحمل امانت را دریافته بود، پس انسان یگانه موجودی است که امانت تکلیف را بعد از این که آسمان ها و زمین و کوه ها از حمل آن شانه خالی کردند ، حمل کرد، الله متعال در این باره فرموده است: **{ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا }**<sup>3</sup>

ما امانت ( اختیار ) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم ( و انجام وظیفه اختیاری همراه با مسؤولیت ، و انجام وظیفه اجباری بدون مسؤولیت را بدیشان پیشنهاد کردیم . جملگی آنها اجبار را بر اختیار برتری دادند ) و از پذیرش امانت خودداری کردند و از آن ترسیدند ، و حال این که انسان زیر بار آن رفت ( و دارای موقعیت بسیار ممتازی شد . اما برخی از ) آنان ( پی به ارزش وجودی خود نمی برند و قدر این مقام رفیع را نمی دانند و ) واقعاً ستمگر و نادانند .

خلاصه:

خلافت انسان در زمین و حمل امانت، متعلق به عقل انسانی است، اگر عقلی که مناط تکلیف است نمی بود، استخلاف انسان در زمین و حمل امانت وجود نداشت، از این جا پیمانانه اهمیت عقل انسانی فهمیده

<sup>1</sup> . علي عبدالحليم محمود، التربية العقلية، ص201 )

<sup>2</sup> . سوره بقره 30

<sup>3</sup> . سوره احزاب 72

می شود، انسان باید این را بداند که چگونه الله متعال او را بر سایر مخلوقات برتری داده پس بر او است که شکر الله متعال را بر این نعمت عالی و با اعمال و استعمالش در مجال صحیح، بجا بیاورد.

### سوم: آرسته شدن به ادب و اخلاق نیک

اخلاق صفت مستقر در نفس انسان است، میتواند فطری باشد و یا اکتسابی، آثاری دارد در سلوک و افعال و اعمال، یا محمود است و یا هم مذموم، اسلام به اخلاق محمود فراخوانده است، و از اخلاق مذموم نهی کرده است.

### کیفیت قیاس اخلاق

سطح اخلاق نفسی از طریق آثارش در سلوک انسان قیاس و موازنه می شود، اگر صفت اخلاقی مستقر در نفس پسندیده باشد به همان اندازه و معیار آثارش سبب شده می باشد، ولی اگر ننکوهیده باشد آثارش هم نکوهیده می باشد، مزید بر این به اندازه ارزش اخلاق در نفس، بر حسب عادت آثارش در سلوک می باشد، مگر این که ممانعتی صد را آثار اخلاق در سلوک مشاهده شود.

این ثمرات و علامات عقل است که انسان خود را در معیت با الله متعال و رسول گرامیش (صلی الله علیه وسلم) به ادب و اخلاق نیکو می آراید، الله متعال نکوهش کرده است کسی را که عقل خود را در قبال رسولش اهمال کند، الله متعال در این مورد گفته است: { إِنَّ الدِّينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: بی گمان کسانی که تو را از بیرون اطاقها فریاد می زنند، اغلب ایشان نمی فهمند (که تو چه مقام والایی در پیش خدا داری و باید با تو محترمانه رفتار کنند).

ابن کثیر (رحمه الله) می گوید: الله متعال کسانی را که از عقب حجره ها تو را صدا می زنند، نکوهش کرده است، چون این خانه ها مربوط به همسران شان می شود، چنانی که بعضی اعراب بد اخلاق این کار را می کردند، الله متعال برایشان گفت: { أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ } الله متعال در همین موضوع به ادب ارشاد کرده است: { وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ... }<sup>2</sup> ترجمه: گر آنان تأمل کنند تا تو بیرون بیایی و به پیش ایشان روی، برای آنان بهتر خواهد بود.

یعنی در صبر کردن خیر و مصلحتی در دنیا و آخرت بود<sup>3</sup>.

وابسته نبودن به مظاهر دنیا و کسب حلال، نشانه ای تقوا پیشگی و خردورزی است، و باور به پایداری نعمت های آخرت و سعادت آفرینی آن، برای اهل تقوا، باوری خردمندانه و اندیشه ای صحیح است، و

1. سوره الحجرات 4

2. سوره حجرات 5

3. سعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، ناشر: مؤسسة الرسالة، چاپ: أول 1420 هـ -

2000 م ص 79



وابستگی به مال و منال گذرای دنیا به قیمت از دست دادن سرای جاودانه آخرت، به دور از خرد و اندیشه ای صحیح است، پس تقوا و تزکیه نفس و با خدا بودن بهترین رهگشای راه حقیقت است: { أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: مگر از آنان در کتاب ( تورات ) پیمان گرفته نشده است که از زبان خدا جز حق نگویند؟ و حال آن که آنچه را در کتاب است خوانده و فهم کرده اند و دنیای دیگر بسی بهتر برای کسانی است که پرهیزگاری کنند مگر عقل ندارید و نمی فهمید.

بنابراین هرچه تهذیب بیشتر شود، انتفاع از عقل نیز به همان میزان بیشتر میشود پرهیز و تقوا از کسی که معصیتش روا نیست ضروری است، زیرا کسی که از خدا تقوا کند؛ عزیز، قوی، سیر و سیراب میشود و عقل او از دنیا فراتر میرود، دل و عقلش بیننده آخرت میشود، دوستی دنیا را که مقابل چشمانش است با نور دلش از بین میبرد... فقط به خالق اشیا دلگرم و امیدوار است و در این راه جد و جهد میکند و بدنش را به زحمت میاندازد، تا اینکه چشم هایش فرو رود و استخوانهایش نمایان شود، خدای تعالی به جای همه اینها، او را قوت بدن و زیادی عقل و خرد موهبت میکند و آنچه در آخرت برای او مهیا کرده است نصیبش می کند<sup>2</sup>

همانگونه که خداوند می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ }<sup>3</sup> ترجمه: ای مؤمنان! اگر از خدا ( بترسید و از مخالفت فرمان او ) بپرهیزید ،خدا ببینش ویژه ای به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید ، و گناهانتان را می زداید و شما را می آمرزد ، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است.

هدف از فرقان: فرق گذاشتن میان حق و باطل است؛ خواه در اعتقادات باشد و خواه در عمل. "فرقان" در اعتقادات عبارت از؛ جدا کردن ایمان و هدایت از کفر و ضلالت است، و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خداوند متعال از معصیت و گناه و هر عملی که موجب خشم او باشد. "فرقان" در رأی و نظر نیز جدا کردن فکر صحیح از فکر باطل است. از اینرو؛ همه ای اینها نتیجه و میوه ای درخت تقوا است. مراد از (فُرْقَانًا): نصرت و پیروزی ، چون دشمنان را از دوستان و محق را از مبطل جدا می سازد . ببینش و روشن بینی ، چون بدان حق از باطل شناخته می شود.<sup>4</sup>

<sup>1</sup>. سوره اعراف 169

<sup>2</sup>. قحطانی، سعید بن علی بن وهف القحطانی، نور التقوی وظلمات المعاصی فی ضوء الكتاب والسنة، ناشر: مطبعة سفیر، الرياض، سال نشر

1999م ج 1 ص 83

<sup>3</sup>. سوره انفال 29

<sup>4</sup>. راغب، المفردات فی غریب القرآن ج 1 ص 634

در بسا از آیه های قرآنی پروردگار برخی از احکام را به گونه مستقیم به صاحبان خرد اشاره میکند همانگونه که در مورد حرمت شراب می فرماید: { يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ }<sup>1</sup>

ترجمه: درباره باده و قمار از تو سؤال می کنند . بگو : در آنها گناه بزرگی است و منافع هم برای مردم دربر دارند ، ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است . و از تو می پرسند : چه چیز را صدقه و انفاق کنند ؟ بگو : مازاد. این چنین خداوند آیات را برای شما روشن می سازد ، شاید ( درباره مصالح دنیا و آخرت خود ) بیندیشید.

در این آیه باید تأمل کرد از این جهت که الله تعالی منافع را با صیغه ی جمع و گناه را با صیغه ی مفرد آورده است. و نفرموده در آن گناهان بزرگ و منافع برای مردم است. بلکه می گوید: گناه بزرگ، اشاره به این است که منافع هر چقدر زیاد باشند باز هم در برابر این گناه بزرگ، اندک هستند و گناه قمار بیشتر از منافع آن است بنابراین ورود به بخت آزمایی جایز نیست. بناء بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) با شنیدن این آیه از شراب خوردن دست کشیدند، زیرا برایشان این بس بود که در شراب گناهی بزرگ نهفته است.<sup>2</sup>

از سوی دیگر تعقل و تفکر باعث رهایی به سوی بهشت و دوری از دوزخ می شود همانگونه که خداوند می فرماید: { فَأَمَّا مَنْ طَغَى وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى }<sup>3</sup> ترجمه: اما آن کسی که طغیان و سرکشی کرده باشد، و زندگی دنیا را ( برگزیده باشد و بر آخرت ) ترجیح داده باشد، قطعاً دوزخ جایگاه ( او ) است . و اما آن کس که از جاه و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوا و هوس بازداشته باشد، قطعاً بهشت جایگاه ( او ) است.

این چنین خداوند آیات خویش را برایتان روشن می دارد تا شما را به سوی تعقل و تدبیر در آنها بکشاند و رهنمود گرداند، و به اندیشیدن در باره حکمت نهان در فراسوی آیات و درباره نعمتی که در داخل آنها متجلی و جلوه گر است وا دارد.

همچنان فراه خوانی حضرت موسی (علیه السلام) فرعون ملعون را به تفکر و تدبیر در مورد عظمت پروردگار آنجا که به فرعون می فرماید: { قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>4</sup>

<sup>1</sup> .سوره بقره 219

<sup>2</sup> . رازی، مفاتیح الغیب، ج6 ص 414

<sup>3</sup> .سوره نازعات 37-41

<sup>4</sup> .سوره شعراء 29

ترجمه: گفت: او پروردگار طلوع و غروب (کواکب و سیارات جهان) و همه چیزهائی است که در میان آن دو قرار دارد، اگر شما عاقل می بودید.

به گونه ای قرآن شریف اشاره میکند که دیگر مجالی برای فرعون به پاسخ باقی نمی ماند.<sup>1</sup>

همانگونه که پروردگار برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) وحی می فرستد که: { وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: این راه مستقیم پروردگار تو است. ما آیات (قرآنی و دلایل عقلانی) را برای کسانی تشریح و توضیح داده ایم که (دل پذیرا و گوش شنوا دارند و) پند می گیرند و اندرز می پذیرند.

اگر کسی بر این باور باشد که تعقل در آیه های قرآنی، دینداری و پایبندی به ارزشهای ایمانی و اخلاقی، آرامش و آسودگی فکری و روانی و اجتماعی در انسان به ارمغان میآورد و در امیدواری و پیروزی را در مقابل مشکلات زندگی باز میدارد، اضطراب و پریشانی را از میان می بردارد، الله متعال برایش مژده می دهد و می فرماید: و بر عکس نا آگاهی از دین و عدم امیدواری به اسلام انسان را از دایره انسانیت بیرون میکند

### مبحث سوم: غیر مستفیدین از عقل از دیدگاه قرآن

ضعف انگیزه های ایمانی کمتوجهی به تعقل و تفکر در آیه های قرآنی، زمینه را برای سوار شدن بر طوفان سهمگین کشش های ناروایی نفسانی فراهم مینماید و فرصت اندیشیدن به عواقب آن را از کم خردان می گیرد و الله متعال هشدار میدهد که: { وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ }<sup>3</sup> ترجمه: ما قرآن را آسان ساخته ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست؟ و یا با این آیه تشبیه میکند که: { إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: بیگمان بدترین انسانها در پیشگاه یزدان، افراد کر و لالی هستند که نمی فهمند.

1. خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج3 ص 324

2. سوره انعام 127

3. سوره قمر 17

4. سوره انفال 22

مراد کسانی است که برای شناخت حق و پندگرفتن از مواظظ حسنه گوش فرا نمی دهند. آنجا که خداوند می فرماید: (لَا يَعْقِلُونَ): مراد کسانی است که از عقل برای تشخیص حق از باطل، و خیر از شر، سود نمی جویند.<sup>1</sup>

یعنی بدترین افرادی که در روی زمین تحرک دارند، یعنی بدترین حیوانات، افرادی که از خرد خویش کار نمی گیرند، آنان را از جنس بدترین نوع حیوان می خوانند.<sup>2</sup>

خداوند منان کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی که آگاهی دینی دارند، به درجه های بسیار عالی رفعت می بخشد. بی گمان اهل خرد، متذکر می شوند و پند و عبرت می گیرند و در آیات خدا می اندیشند از دیدگاه اسلام مقام علم و عالمان با جهل و جاهلان یکسان نیست، قرآن به عظمت علم، و برتری انسان به اساس علم اشاره نموده می فرماید: { قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ } ترجمه: بگو: آیا کسانی که می دانند، با کسانی که نمی دانند، برابر و یکسانند؟! (هرگز). تنها خردمندان (فرق اینان را با آنان تشخیص می دهند، و از آن) پند و اندرز می گیرند.

از سیرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و خلفای راشدین بخصوص نحوه انتخاب اعضای شورای نخبگان، شورای عالی و شورای شش نفری غرض تعیین خلیفه بعدی از جانب حضرت عمر (رضی الله عنه) و از دلایلی که در بالا ارائه گردید، بخوبی استفاده می شود که افراد جاهل نمی توانند اعضای شورا به ویژه در کار های مهم بوده باشند؛ زیرا مشاور احمق، حقایق را در نظر انسان دگرگون می سازد گرچند نیت خیراندیشی را هم داشته باشد.<sup>4</sup>

بدین منظور شریعت اسلامی منع نموده که کفار را محرم اسرار و دوستان خود قرار دهند و آنها را بر اسرار و رازهای خویش مطلع سازند و اسرار ویژه مسلمانان را در اختیار آنها قرار دهند، زیرا این دوستی خاص، موجب فساد و تباهی امور مسلمین می شود و کافران دوست دارند که مومنان دچار ضرر و زیان گردند. براستی خداوند هرگز کافران را بر مومنانی که در ایمان خود اخلاص دارند و حدود خدا را مراعات می کنند، پیروز نمی کند و هرگز کافران این امکان را نخواهند یافت، که بر مومنان صادق و مخلص و متقی، پیروز شوند.<sup>5</sup>

1. صابونی، محمد علی الصابونی، صفوه التفاسیر، دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع - القاهرة، سال نشر 1997 م ج 1 ص 462

2. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ج 2 ص 209

3. سوره زمر 9

4. راجی، عبدالقدوس راجی، نظام سیاسی اسلام، ج 1 ص 59

5. سابق، سید سابق، فقه السنه، ناشر: دار الکتب العربی، بیروت - لبنان، سال نشر 1977 م ج 2 ص 607

در این مورد خداوند متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْتُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَد بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ }<sup>1</sup>  
 ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خود محرم اسرار برنگزینید، آنان از هرگونه شر و فساد در حق شما کوتاهی نمی کنند. آنان آرزوی رنج و زحمت شما را دارند دشمنانگی از دهان آنان آشکار است، و آنچه در دل دارند بزرگتر است ما نشانه هائی را برای شما بیان کردیم اگر اهل عقل و درایت هستید.

افراد کم خرد و جاهل گاه گاه تصمیم های خلیها بیجا و بیمورد میگردند، زیرا آنان از عقل خویش به شیوه درست استفاده نمی کنند همانگونه که برادران حضرت یوسف (علیه السلام) با یوسف (علیه السلام) انجام دادند چنانکه خداوند می فرماید: { قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: گفت: آیا بدان گاه که (یوسف را به چاه انداختید، و پس از او اذیت و آزارها به بنیامین رسانید و او را در فراق برادر داغدار نمودید)، از روی نادانی نسبت به یوسف (علیه السلام) و برادرش می دانید چه کردید؟ بدان گاه که نادان بودید.

مراد زمان غرور و سرکشی جوانی است. مشرکین افراد کم خردی بودند که از عقل خویش بخاطر رهایی از شرک استفاده نمی نمودند آنجا که خداوند در مورد آنان می فرماید: { وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: گروهی از آنان، گوش به سوی تو می دهند (هنگامی که قرآن می خوانی یا آیه های تازه ای از سوی خدا بیان می نمائی). اما گوئی هیچ نمی شنوند و کردند! ) آیا تو می توانی سخن خود را به گوش کران برسانی هر چند نفهمند!  
 آنان به شکل درست به قرآن کریم گوش فراه نمیدادند زیرا در آیه های قرآن کریم نمی اندیشیدند، و هدف قرآن را دنبال نمی نمودند.<sup>4</sup>

با وجود آنکه ادعای ایمان به الله متعال را می نمودند آیا آنان نمی دانند که خداوند به همه چیز آگاه است: { أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ }<sup>5</sup> ترجمه: آیا نمی دانند که آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می سازند، خدا همه را می داند؟

1. سوره آل عمران 118

2. سوره یوسف 89

3. سوره یونس 42

4. مجموعه از نویسندگان، تفسیر الوسیط ج4 ص 95- صدیق خان، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ناشر: المكتبة العصرية للطباعة و النشر - بیروت، سال نشر 1992م ج6 ص 202

5. سوره بقره 77

یهودیه‌ها بیشتر افرادی هستند که از فهم و دانش پیرامون ایمان به الله و رسول استفاده نمی نمودند همانگونه که خداوند در مورد آنان بارها می فرماید که آنان قوم گمراه و کم خردی اند که از اندیشه های فکری خویش استفاده نمی نمایند و در برابر اوامر الهی نافرمانی می نمایند و تنها بخاطر منافع شخصی می اندیشد، آنان افراد ناسپاس ملعون هستند که عمل ناشایسته آنان باعث گمراهی آنان در جامعه گردید. جهان باقی را نباید به خاطر جهان فانی از دست داد زیرا رضایت الله نعمت بزرگ است اما تعداد اندکی وجود دارد که در این مورد باندیشد همانگونه که خداوند فرموده است { هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ }<sup>1</sup> ترجمه: او کسی است که دلایل و نشانه های خود را به شما می نمایاند و از آسمان برای شما روزی می فرستد . اما تنها کسانی متوجه می گردند که ( عناد را رها کنند و به سوی اندیشیدن درباره نشانه های آفاق و انفس خدا ) برگردند.

زیرا آنان از ثمره نعمت پروردگار آگاهی دارند همانگونه که سپاسگذار آنها هم هستند.<sup>2</sup>

## مطلب اول: نتایج عدم بکار گیری عقل از دیدگاه قرآن

### الف: عبادت غیرالله

در حقیقت عبادت غیر الله یکی از آثار تعطیل عقل است، این به این دلیل است که فرد عاقل عقل سالمی دارد او الله متعال را شناخته است و به او ایمان آورده است، اما اگر کسی غیر الله را عبادت کند، عاری از عقل محسوب می شود، و الله متعال بخطر نداشتن عقل او را نکوهش می کند و به کیفر درد ناکی مصاب می سازد، در این زمینه، حدیث و گفتگوی ابراهیم (علیه السلام) با قومش و انکار او از پرستش غیر الله مطرح شده است. آنجا که الله متعال می فرماید: { قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ- قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ- فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ- ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُؤُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ- قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ- أَفَ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: گفتند: آیا تو ای ابراهیم! این کار را بر سر خدایان ما آورده ای؟ ( ابراهیم (علیه السلام) گفت: چرا از من بازخواست می کنید؟ آثار و ابزار جرم بر بت بزرگ هویدا و همراه است ) شاید این بت بزرگ چنین کاری را کرده باشد! پس از آنها مسأله را بپرسید اگر می توانند صحبت کنند . آنان به خود آمدند و به خویشان گفتند: حقیقتاً شما (بت پرستان) ستمگرید. سپس آنان چرخشی

1. سوره غافر 13

2. بن عاشور، التحرير و التنوير، ج 24 ص 103

3. سوره الانبياء 62-67

زدند و عقب گرد کردند ( و گفتند : ) تو که می دانستی اینها سخن نمی گویند . ( ابراهیم (علیه السلام) گفت : آیا به جای خداوند متعال چیزهایی را می پرستید که کمترین سود و زیبایی به شما نمی رسانند ؟ وای بر شما ! و وای بر چیزهایی که به جای خدا می پرستید ! آیا نمی فهمید ؟

ابراهیم (علیه السلام) در این آیات بین می کند که عبادت غیر الله از آثار تعطیل عقول شان است، این حقیقت وقتی آشکار شد که پرسیدند: آیا تو این کار را در حق خدایان ما کردی ؟ این سوال را در حالی کردند که تندیس ها را شکسته یافتند، پس به آنها گفت که بزرگترشان بنا به خشم همه تندیس ها را شکست و این بخاطر آن بود که با او دیگر تندیس ها عبادت می شد و خواست که عبادت شما فقط برای معبود بزرگ شما باشد و ابراهیم می خواست بر آنها حجت کند و حریف با این حرف هایش ملزم قرار دهد، الله متعال با کلام ربانی خود این طوری حکایت می کند: { فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ } ترجمه: از آنها مسأله را بپرسید اگر می توانند صحبت کنند.

همه می دانست که تندیس بزرگ نه حرف زده می تواند و نه نفع و نه ضرر به کسی رسانده می تواند، { فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ } ترجمه: آنان به خود آمدند، یعنی عقلشان به آنها معطوف شد.

و می دانستند که در عبادت تندیس ها گمراهند و خودشان با این کلام ربانی به ظلم و شرک اعتراف کردند: { ثُمَّ نَسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ } ترجمه: سپس آنان چرخشی زدند و عقب گرد کردند .

مگر آنها عناد ورزیدند و عقل های خود را معدوم کردند و خواب روئیاهایشان به حقیقت مبدل نشد. به ابراهیم ( علیه السلام ) گفتند: تو می دانستی که آنها سخن گفته نمی توانند، ابراهیم ( علیه السلام ) با لحن توییخی در حالی که شرک شان را لعنت می گفت و در حضور شاهدان شرک آنها را اعلام میکرد و این که معبودان شان در نفع و ضرر نرساندن شایسته عبادت نیستند گفت: آنچه شما را گمراه می کند و معامله تان را از دست می دهد، عبادت غیر الله است { أَفَلَا تَعْقِلُونَ } تا بدانید شما عقل تان را نابود کردید وقتی که مرتکب جهل و ضلالت شدید<sup>1</sup>.

امام شوکانی ( رحمه الله ) در مورد (افلا تعقلون) می گوید: عقل نداشتید که در وقت انجام این فعل قبیح تفکر میکردید<sup>2</sup>.

<sup>1</sup> . سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص 503

<sup>2</sup> . شوکانی، فتح القدیر، ج 3 ص 518

## ب: افتراء بر الله متعال

دروغ بستن بر الله متعال، چیزی را به ناحق به الله متعال نسبت دادن، این معنی با عبارت افتراء علی الله و نظایر آن 23 بار و کذب علی الله و نظایر آن 3 بار و آیاتی که این معنی را دارد، آمده است، دروغ بستن به الله متعال، حرام و وسوسه شیطان است، شریک و فرزند قرار دادن برای الله متعال، پاک و بهشتی دانستن خود، حلال و حرام کردن به دروغ و ... از مصادیق دروغ بستن به الله متعال است، کسانی که به الله متعال دروغ می بندند، روی سیاه، ستمگار، ظالم و مجرم معرفی شده است. آنان رستگار نمی شوند و عذاب خوار کننده خواهد داشت.

افتراء بر الله متعال یکی از آثار تعطیل عقل و خرد است، در سیاق ادعای کفار به این که الله متعال بغضی اشیاء را حلال و بعضی را حرام گردانیده، آیاتی زیادی وارد شده است، در حالی که الله متعال عاری از این افتراءات است، پس جزای شان مانند کسانی است که عقل خود را اهمال و تعطیل کرده اند، و در گمراهی بی کرانی قرار دارند.

الله متعال در مورد افتراء شیطان میفرماید: { إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ }<sup>1</sup> ترجمه: او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می دهد ( و بدیها را در نظرتان می آراند و شما را و می دارد بر ) این که آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید ( و با پیروی از اوهام و خرافات نادانسته به دنبال معبودهای باطل روان شوید و حلال را حرام ، و حرام را حلال بشمار آورید ) .

الله متعال به پیامبر گرامیش فرمان می دهد تا برای افتراء کنندگان این طوری بگوید: { مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: خداوند بحیره ، سائبه ، وصیله ، و حامی را مشروع و مقرر نداشته است . ولیکن کافران ( از پیش خود چیزهائی سرهم می کنند و ) برخدا دروغ می بندند ، و بیشتر آنان نمی فهمند ( که این کارها ناروا است و عذاب سختی به دنبال دارد ) .

در مقام دیگر می فرماید: { قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: بگو : خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار ( چون زنا ) را ، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد ، و خواه آن چیزی که

<sup>1</sup> . سوره البقره 169

<sup>2</sup> . سوره المائده 103

<sup>3</sup> . سوره الاعراف 33



پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند ، و ( هر نوع ) بزهکاری را و ستمگری ( بر مردم ) را که به هیچ وجه درست نیست ، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حَقَانِیت آن خبر در دست باشد ، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را ( درباره تحلیل و تحریم و غیره ) بیان دارید که ( صَحَّت و سَقَم آن را ) نمی دانید .

الله متعال در مورد آثار تعطیل عقل می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾<sup>1</sup> ترجمه: هیچ کسی نمی تواند ایمان بیاورد ، مگر این که خدا اجازه دهد ( و اسباب و وسائل ایمان را برای او میسر سازد . اما کسی که به ایمان رو نکند و حاضر به استفاده از سرمایه فکر و خرد خویش نباشد ، او مستحقّ خشم و عذاب خداوند متعال است ) و خداوند منان عذاب را نصیب کسانی می سازد که تعقل و تفکر نمی ورزند.

### ج: تقلید آبا و اجداد در اباطیل

تقلید آبا اجداد در اباطیل هم یکی از آثار تعطیل عقل به شمار میآید، چون مقلد اجداد با پیروی از آنها در تفکیک حق و باطل فکر نمی کنند، در حالی که الله متعال این اثر منفی را در قرآن متذکر شده است، و آنها را با اجداد شان بخاطر تعطیل عقل و تفکر مذمت کرده است .

الله متعال در مورد تقلید اجداد میفرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَائُهُمْ لَآ يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ﴾<sup>2</sup> ترجمه : و هنگامی که به آنان گفته شود : از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید ( و راه رحمان را پیش گیرید ، نه راه شیطان را ) ، می گویند : بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم، آیا اگر پدرانشان چیزی ( از عقائد و عبادات دین ) را نفهمیده باشند و ( به هدایت و ایمان ) راه نبرده باشند ( باز هم کورکورانه از ایشان تقلید و پیروی می کنند ؟ ) .

الله متعال از این انسان ها می پرسد: چگونه متابعت اجداد تان را می کنید، ولی آنچه را که الله متعال امر کرده است را ترک می کنید، در حالی که اجداد تان با عقل خود چیزی از امر الله متعال در نمی کردند و

1. سوره یونس 101  
2. سوره البقره 170

به صواب نمی رسیدند، پیرو از کسی پیروی می کند که علم به چیزی دارد که در خود نفس او به کار می رود، ولی جاهل از او پیروی نمی کند مگر آن که عقل ندارد<sup>1</sup>.

#### د: تحریف کلام الله

تحریف کلام الله همچنان یکی از آثار تعطیل عقل به شمار می رود، چون صاحب عقل سلم ممکن نیست که در کلام الله متعال تبدیل و یا تغییر بیاورد، بلکه چنانی که نازل شده است ایمان می آورد، تدبر می کند، و از تاویل و باطل و تحریف و اخلال به معانیش، حفظش می کند، اما کسی که حق الله متعال و حق کلامش را نداند حتماً به تحریف کتابش می پردازد، الله کریم و رحیم در این قسمت می فرماید: { أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: آیا امیدوارید که (یهودیان به آئین اسلام و) به شما ایمان بیاورند با این که گروهی از آنان (که احبار ایشان بودند) سخنان خدا را (در تورات) می شنیدند و پس از فهمیدن کامل آن، دست به تحریفش می زدند؟ و حال آن که علم و اطلاع داشتند (که درست نیست به کتابهای آسمانی دست برد).

در این آیه کریمه الله متعال امید ایمان آوردن اهل کتاب را از مومنین قطع می کند، چون از گذشتگان شان این امید احساس نمی شد، آنها کلام الله متعال را بعد از اعمال عقل و فهم آیات تحریف کردند، و معانی از نزد خود درست می کردند، وقتی حال شان در کتاب شان در حالی که عامل شرف و بزرگی شان بود چنین باشد، آیا امیدی می رود که به شما ایمان بیاورد، این به دور از عقل و نقل است<sup>3</sup>.

الله متعال می فرماید: { ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ }<sup>4</sup> آبروزیزی آنها را بیشتر بسازد، چون یهودیان کلام الله متعال را بعد از فهم و عمداً و به نیت بد تحریف کردند، این فعل شنیع را مرتکب شدند، با اینکه می دانند مرتکب، چه مجازاتی دنیوی و اخروی دارد، آنجا که عذر جهل و نسیان را باطل می کنند و بر آنها فسق و نافرمانی عمدی را ثبت کرده است<sup>5</sup>.

1. طبری، جامع البیان، ج2 ص98

2. سوره البقره 75

3. سعدی، تیسیر الکریم الرحمن، ص49

4. سوره البقره 75

5. طنطاوی، محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع، الفجالة - القاهرة، چاپ: اول،

ج1 ص230

این قسمتی از آیه که الله متعال فرموده است {... وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ} انسان ها را از عواقب و پیامد(مسلط کردن شیطان بر انسان ) عدم بکار گیری عقل به وسیله نظر کردن به حجج و آیات بر حذر می دارد.

یک مسلمان باید الگویی شایسته برای افرادی باشد که آن ها را دعوت می دهد و یا همخوانی با آنان دارد، پس هرگاه مردم را به انجام کار خوب امر نمود، باید اولین کسی باشد که آن کار خوب را انجام می دهد، و هرگاه مردم را از کار بد بازداشت، باید خودش اولین فردی باشد که آن کار زشت و بد را ترک کند. اما گاهی انسان به کار خیر دیگری دعوت می دهد، و خودش آن را انجام نمی دهد،<sup>1</sup> در واقع انسان خردمند نیست، و یا آنکه از آنچه میداند خود استفاده نمی برد، خلاصه آنکه نباید گفتار و کردارش متضاد باشد، و مانند افرادی باشد که خداوند در مورد آنان فرموده است: {أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ} {ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ( و به آنچه به دیگران می گوئید ، خودتان عمل نمی کنید ؟ ) در حالی که شما کتاب می خوانید ( و تورات را در اختیار دارید و در آن تهدید خدا را درباره آن که کردارش مخالف گفتار است ، مطالعه می کنید ؟ ) . آیا نمی فهمید ( و عقل ندارید تا شما را از این کردار زشت بازدارد ؟ ) .

پیشوایان اهل جاهلیت از یهود و نصاری و دیگران، یا عالمانی فاجر و یا عابدانی جاهل نادان بودند که به علم خویش عمل نمی کردند. نمونه آنها احبار یهود و یا راهبان مسیحی که عابدان جاهلی بودند می باشد از عقل استفاده درست به خویش نمی نمودند همانگونه که خداوند در مورد آنان می فرماید : { وَإِذَا لَفُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِعَضُوبِهِمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاوِرَكُمْ بِهِ وَعِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ - أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ } {ترجمه: و چون با کسانی که ایمان آورده اند روبرو می شوند ، می گویند : ایمان آورده ایم ( به این که شما بر حق می باشید و محمد(صلی الله علی وسلم) پیغمبری است که در تورات وصف او آمده است . ) و هنگامی که با یکدیگر خلوت می کنند ( دسته ای بدیشان اعتراض می نمایند ) و می گویند : آیا مطالبی را که خداوند متعال( درباره صفات محمد ) برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می کنید و از آن سخن می رانید ، تا ( روز رستاخیز)

1. قحطانی، سعید بن علی بن وهف القحطانی، مقومات الداعية الناجح في ضوء الكتاب والسنة، ناشر: مطبعة سفیر، الرياض، بدون تاریخ ج 1 ص

315

2. سوره بقره 44

3. سوره بقره 76-77

در پیشگاه خداوند بر شما حجّت گیرند و علیه شما بدان استدلال کنند؟ مگر نمی فهمید و عقل ندارید؟ آیا نمی دانند که آنچه را پنهان می کنند و آنچه را آشکار می سازند، خدا همه را می داند؟

یعنی آنقدر کم خرد هستند که از خدایان باطل دسته داشته های شان کمک میطلند حال آنکه خود سخت نیازمند کمک هستند.<sup>1</sup>

بدین معنی که ای مؤمنان آیا امیدوارید که این یهودیان به دین شما ایمان بیاورند همین گروه گمراهی که پدران شان نشانه های واضح الهی را مشاهده کردند و دل هایشان سخت گردید. و عده ای از آن ها کلام الله را می شنیدند و آن را تحریف می کردند یعنی: تأویل نادرست می نمودند.<sup>2</sup>

شبیبه آنچه خداوند می فرماید: { أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ }<sup>3</sup> ترجمه: آیا امیدوارید که ( یهودیان به آئین اسلام و ) به شما ایمان بیاورند با این که گروهی از آنان ( که احبار ایشان بودند ) سخنان خدا را ( در تورات ) می شنیدند و پس از فهمیدن کامل آن ، دست به تحریفش می زدند؟ و حال آن که علم و اطلاع داشتند.

در حقیقت عدم ایمان به معنای عدم استفاده از عقل می باشد که این امر انسان را از قله رفیع کرامت به دره پست گمراهی می اندازد تا رتبه و مقام وی را کمتر از چهار پایان نیز برساند. کمخردی افراد نابکار یهود باعث ضعف و اختلاف نیز شده بود، بخاطر آنکه آنان فهمیده کفر ورزیدند، و گمراهی را در بدل هدایت برگزیدند خداوند در مورد آنان می فرماید { تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ }<sup>4</sup> ترجمه: تو ایشان را متحد می بینی ، ولی پراکنده دل بوده و هماهنگ نمی باشند. این بدان خاطر است که مردمان بیشعور و ناآگاهی هستند.

کمخردی کفار و منافقین به گونه ای است که در ظاهر گمان میبری شاید هم آهنگ و متحد باشند اما در باطن متفرق و از هم جدا هستند بخاطر آنکه افراد نابکار و کم خرد هستند.<sup>5</sup>

در جای دیگر الله متعال می فرماید: { وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ }<sup>6</sup> ترجمه: و می گویند : اگر ما گوش شنوا می داشتیم ، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم ، هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم.

1. الوسی، روح المعانی، ج 12 ص 51

2. ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر ج 1 ص 260

3. سوره بقره 75

4. سوره حشر 14

5. شوکانی، فتح القدیر، ج 5 ص 243

6. سوره ملک 10

به زبان خود می گفتند: اگر ما گوش شنوا می داشتیم ، و یا عقل خود را به کار می گرفتیم، هرگز از زمره دوزخیان نمی گشتیم.<sup>1</sup> اینجا است که به گناه خود اعتراف می کنند و سزای اعمال خویش را می بینند، زیرا آن کس که می شنود یا به فرمان عقل می رود، خود را به چنین جایگاه نمی افکند، علت جمع میان عقل و سمع بخاطر آن است که هر دو مدار تکلیف از دیدگاه شریعت اسلامی است.<sup>2</sup>

### مطلب دوم: نمونه های از افراد بی بهره از عقل

همه مردم چه مسلمان اند و چه کافر از نعمت عقل برخوردار اند اما تعداد اندکی اند که از عقل استفاده مطلوب می نمایند، چه تعدادی در عین خردمندی بی خرد هستند، طبیعی است کسی که به چیزی امر و سفارش می نماید باید از حقیقت و مشروعیت و درست بودن آن و متروک ماندنش به خوبی آگاه و مطمئن باشد. بدین منظور افرادی که از عقل بهره نبرده اند قرار ذیل است:

**الف. یهودیها،** کسانی که به آنچه می گویند عمل نمی نمایند، بجاست تا انسان در مورد حقیقت موضوع منکری که از آن نهی می نماید و می خواهد آن را از میان بردارد، از ناروا و معصیت و حرام بودن و انجام گرفتن آن به درستی مطلع باشد. اندرزگو و آمر به معروف و ناهی از منکر خود باید پرهیزکار باشد و چیزی را که از آن نهی می نماید انجام ندهد، و آنچه را که دیگران را به انجام دادنش سفارش می نماید ترک ننماید، همانگونه که خداوند متعال می فرماید: { **أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** }<sup>3</sup> ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید ( و به آنچه به دیگران می گوئید ، خودتان عمل نمی کنید ؟ ) در حالی که شما کتاب می خوانید آیا نمی فهمید.

یعنی دیگران را سفارش می دهید که ایمان بیاورند ولی خود را از ایمان باز میدارید، همانگونه که دیگران به ادای نماز و اعمال نیکو هدایت می نمودند ولی خوب به آنچه میگفتند عمل نمی نمودند.<sup>4</sup> در آیه دیگری نیز پروردگار عالم در مورد اعمال زشت یهودیها چنین ارشاد می فرماید: { **قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ** }<sup>5</sup> ترجمه : و می گویند : آیا مطالبی را که خداوند برای شما بیان کرده برای مسلمانان بازگو می کنید و از آن سخن می رانید ، تا در

<sup>1</sup> صابونی، صفوه التفسیر ج 3 ص 394

<sup>2</sup> رازی، مفاتیح الغیب ج 30 ص 588

<sup>3</sup> سوره بقره 44

<sup>4</sup> طبری، جامع البیان، ج 1 ص 7

<sup>5</sup> سوره بقره 76

پیشگاه خداوند منان بر شما حجت گیرند و علیه شما بدان استدلال کنند؟ مگر نمی فهمید و عقل ندارید؟

**ب. کافران مکه** ، قبل از آنکه انسان اندرزگو دیگری را به کاری نیک فراخواند، به خوبی ارزش و ضرورت آن را برایش بیان کند، زیرا ممکن است آن را بخاطر ناآگاهی ترک نموده باشد. و همچنین لازم است ناروایی و عواقب کار زشت و ناپسندی را که کسی انجام داده برای او با زبانی ساده و قابل فهم توضیح داده شود. زیرا ممکن است که علت انجام دادن آن ناآگاهی او از حرام و ناروا بودن آن کار باشد، و یا آنکه شاید از عقلش به شیوه پسندیده استفاده نکرده باشد خداوند می فرماید: { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آدَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ }<sup>1</sup> ترجمه: آیا در زمین به سیر و سفر نپرداخته اند تا دلهایی به هم رسانند که بدانها (وظیفه خود را در قبال دعوت حق درك و ) فهم کنند ، و گوشهائی داشته باشند که بدانها ( اخبار جباران ، و ندای وجدان ، و فرمان یزدان را ) بشنوند؟ چرا که این چشمها نیستند که کور می گردند ، و بلکه این دلهاي درون سینه ها هستند که نابینا می شوند.

منظور از { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ... } کافران مکه است، پس این روستاها را ببینند و پند بگیرند و از عذاب خداوند متعال بر حذر باشند مبدا عذاب بر بالای شان نازل شود چنانی که بر بالای گذشتگان نازل شده بود .

**ج. مسلمانانی که ناآگاه از مقام و جایگاه پیامبر(صلی الله علیه و سلم) بودند**، تعدادی از مسلمانان نا خودآگاه مرتکب گناه شده و باعث آزردن خاطر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) را فراهم می کردند و از عقل خویش اسفاده نمی کنند: { إِنَّ الدِّينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ }<sup>2</sup> ترجمه: بی گمان کسانی که تو را از بیرون اطاق ها فریاد می زنند ، اغلب ایشان نمی فهمند ( که تو چه مقام والای در پیش خداوند متعال داری و باید با تو محترمانه رفتار کنند ).

بدین منظور علماء فرموده اند که رفع صوت نزد مقبره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) مکروه است، زیرا پیامبر ما در زندگی و در قبر محترم است<sup>3</sup>، همانگونه حضرت عمر (رضی الله تعالی عنه) صدای بلند دو مردی را در مسجد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) شنیدند، به آنان فرمود آیا

1. سوره حج 46

2. سوره حجرات 4

3. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج 7 ص 368

میدانید کجا هستید؟ سپس گفتند از کجا هستید شما؟ آنان گفتند که از اهل طائف. متعاقبا حضرت عمر (رضی الله عنه) فرمودند: اگر شما از اهل مدینه می بودید حتما شمارا حد میزدیم.<sup>1</sup>

د. وابستگان قلبی به خدایان باطل: قران کریم داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به شکل تفصیلی بیان میکند، به ویژه آنجا که وی آنان را به تفکر و تعقل فرا میخواند چنانچه می فرماید: {قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ} 2 ترجمه: ابراهیم (علیه السلام) گفت: آیا به جایی خداوند (جهان و خالق انسان) چیزهایی را می پرستید که کمترین سود و زیانی به شما نمی رسانند؟

بدین منظور حضرت ابراهیم (علیه السلام) به آنان نفرین می فرستد آنجا که می فرماید: {أَفَأَنْتُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ} 3 ترجمه: وای بر شما! و وای بر چیزهایی که به جایی خدا می پرستید! آیا نمی فهمید (که از این مجسمه ها و تندیس ها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند)؟

ه. دلبرستان به زندگی دنیا، و کسب مقام نزد والدین همانگونه برادران یوسف (علیه السلام) در قبال برادر خویش یعنی یوسف (علیه السلام) مرتکب شدند، زمانیکه یوسف (علیه السلام) آنان را سرزنش می نمود و از جاهلون را استفاده برد، یعنی دلبرستانی مانع تعقل آنان در مورد یوسف (علیه السلام) شد آنجا که خداوند متعال می فرماید: {قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ} 4 ترجمه: (سرزنش کنان بدیشان) گفت: آیا بدان گاه که یوسف (علیه السلام) را به چاه انداختید، و پس از او اذیت و آزارها به بنیامین رساندید و او را در فراق برادر داغدار نمودید، از روی نادانی نسبت به یوسف (علیه السلام) و برادرش می دانید چه کردید؟

1. بخاری، صحیح بخاری، ج 1 ص 101

2. سوره انبیاء 66

3. سوره انبیاء 67

4. سوره یوسف 89

## نتیجه گیری

در این پایان نامه همه مسائل عقل و استفاده سالم و ناسالم از عقل، مفاهیم واژه های مربوط به تعقل و تفکر در پیرامون آیه های قرآن عظیم الشان با ارایه شواهد از احادیث نبوی در بسا موارد پرداختیم که اجمالاً چنین نتیجه گیری می شود.

- 1- از لابلای تحقیق فهمیده شد که عقل تعریفات متعددی داشته که مختصراً قرار شرح آتی خواهد بود؛ عقل به چهار معنی که در برگزیده همه تعریفات لغوی و اصطلاحی است آمده است: غریزه مدرکه، علوم ضروری، علوم نظری، و عمل به مقتضای علم.
- 2- قرآن کریم عقل را احترام و تقدیر کرده و به آن طاقت و محدودیت داده تا از آن تجاوز نکند.
- 3- تحقیق پیرامون عقل از دیدگاه قرآن کریم، فهم علمی ما را کمک می نموده و از سوی دیگر آیات بیشتری در قرآن کریم وجود دارد که دلالت به تعقل و تفکر میکند، من جمله واژه حجر، لب و نهی، همه این واژه ها توأم با واژه های تفکرون و تدبرون هدف مشترک را ایفا می نموده.
- 4- گرد آوری آیات مربوط به عقل در یک چوکات به ترتیب قرآنی؛ حس تکامل را با به پایان رسانیدن کارهای سخت و دشوار مقایسه می کرده و درک جدید نمای کلی از مجموع آیات می داده، در واقع دیدگاه شریعت اسلامی را در این مورد به نمایش می گذارد.
- 5- آیات مکی نسبت به آیات مدنی دو برابر بوده، این نشانده آنست که اعراب با آن همه فصاحت و زبان آوری، تنها دلایل عقلی می توانست آنها را به سوی خالق هدایت کند.
- 6- تعقل زمینه ساز تذکر و تذکر زمینه ساز تقوا بوده است.
- 7- عقل یگانه وسیله ای برای دلایل چهار گانه فقه بوده که بدون آن هیچ حکمی نمی توانسته مطابق حق تطبیق شود، و دستورات شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند از این لحاظ صحت و سقم احکام شرعی باید از فلتر عقل گذر کند.
- 8- از خلال رساله دانسته شد که قصه شامل حقایق و اسرار علمی و تشریحی بوده که در عقل و نفس غیر مستقیم نفوذ می کرده، و مثال در قرآن کریم برای وعظ، زجر، تشویق، تحریک، تذکیر، مقارنه و اعمال عقل بوده و صورت محسوسی را به نمایش می گذاشته، ضمن اینکه اجر، ثواب، مدح، نم، بزرگ نمایی و یا کوچک نمودن یک امر، بررسی و ابطال یک امر را در پیش چشم مان ترسیم می کرده.



- 9- قرآن کریم بدلالات التزامی حجیت عقل را تصدیق نموده، و علمای اسلام نیز از ابتدا تا کنون هیچکدام در حجیت عقل تردید نداشته اند.
- 10- اگر از عقل در حل و فصل مسایل کار نگیریم مورد پازپرس قرار می گیریم.
- 11- کتاب هستی مملو از آیات مختلف النوع است که نیاز به تفکر و تعقل داشته و هر ورقش دفترست معرفت کردگار، مدرسه ای است که با تعقل و تفکر در اختلاف شب روز بستر رشد را به انسان ها مهیا می کرده، وزنده کردن مردگان در دنیا و آخرت برای اقامه دلیل علمی و حسی بوده، تا انسان عقل خود را بکار گیرد و سر تسلیم و یقین به قدرت الله متعال بگذارد و در نهایت به ایمانش بیافزاید، و تنها خردمندان از هلاکت گذشتگان عبرت و پندمی گیرند .
- 12- قدرت الهی از خاک بی جان، انسان جاندار و متفکر میسازد و بهترین بستر تعقل، آفرینش خود انسان بوده.
- 13- دانسته شد که عقل با علم و معرفت رشد می کرده و افزایش می یافته، معارف قرآن پایان ناپذیر بوده، این که به همه فرمان تدبیر و تفکر می دهد نمایانگر آن است که هرکس تعقل و تدبیر کند به مطلب جدیدی دست پیدا می کند و اگر علماء و دانشمندان سلف و خلف تمامی اسرار قرآن را فهمیده بودند، باب تدبیر و تعقل بسته بود.
- 14- همسر مایه آرمش جسم بوده، تنها اهل فکر و خرد به نقش سازنده ای ازدواج پی می برد.
- 15- کثرت دلایل و فراخوانی به تعقل و تفکر با اسالیب متعدد بیانگر این مطلب بوده که عقل انسانها متفاوت بوده و ختم آخر آیات با کلمات (تعقلون، تتفكرون، تندبرون، ینذکرون، یومنون، یتقون) دلیل بر بکارگیری، اعمال عقل و ثمرات آن بوده.
- 16- یقین به معاد از نشانه های خرد بوده، برعکس شک و تردید در معاد و ایمان به ماوراء طبیعت از علامات جهل بوده.
- 17- دستورات الله متعال در اثبات توحید و نفی شرک همگام با عقل زمینه شگوفایی آن بوده.
- 18- بکار نگرفتن اندیشه، زمینه توجه به دنیا و غفلت از آخرت بوده.
- 19- کسانی که عقل خود را بکار انداخته اند ( صاحبان لب، صاحبان نهیه، کسانی که برایشان حکم و حکمت داده شده، و صاحبان حجر و بصیرت) بوده، و از کفار که مسلمان شدند ( بلقیس ملکه سبا، صاحب یس، ساحران زمان موسی علیه صلاة والسلام) بوده ولی کسانی که عقل خود را بکار نبسته اند ( یهودیان، کفار مکه، منافقان، سفهاء و مسلمانانی که از جایگاه پیامبر ص بی خبر بوده اند) بوده.

وإن تجد عيباً فسد الخلا  
جل من لا عيب فيه وعللا

وصلى الله وسلم وبارك على سيدنا محمد، وعلى آله وصحبه وسلم

## پیشنهادات

در خاتمه این پایان نامه که حاوی پیشنهادات ضروری در مورد عقل از دیدگاه قرآن کریم همگام با معلومات جامع در مورد عقل است، به خواننده گرامی تقدیم می گردد. این پیشنهادات از نقطه نظر تعلیمی و تحقیقی کم اهمیت تر از ضروریات زندگی دنیوی نیست. سخن از عقل و خردمندی، بینش نیکو به امت اسلامی جهت تفهیم درست از قرآن است، از آنجا که تفکر و تدبیر در قرآن کریم اساس زندگی سعادت مند را در پی دارد پس فهم معانی قرآنی نیز خالی از اجر و پاداشت نیست.

بدین وسیله پیشنهادات قرار ذیل است:

1. توجه جدی مربیان عزیز جهت آگاهی تعلیم و تفهیم درست قرآن کریم
  2. آشناسازی نسل نوین به داشته های قرآنی و احادیث نبوی که رهگشای خوبی جهت بهتر سازی زندگی دنیوی و اخروی است.
  3. مسئولیت پذیری، علماء، مربیان، بزرگان و افراد با نفوذ جامعه در قبال تربیت سالم افراد و روی آوری به حلقهات درسی اسلامی جهت بالابردن سطح بینش متعلمین.
  4. تمسک به آئین اسلامی، تشریح و تفصیل آیات و احادیث مربوط به تعقل و تفکر در قرآن.
  5. صحبت روی ویژگی های واژه های قرآن کریم، به ویژه واژه های که انسان را به تفکر و تعقل در امور زندگی و پس از مرگ سوق میدهد.
  6. استفاده سالم از فرهنگ و لغت نامه های قرآنی جهت فهم درست قرآن عظیم الشان
- بدین وسیله خدمت شما عزیزان! پیشنهاد میگردد که موارد بالا را به دقت مطالعه نموده و طرز العمل یومیه خویش را جهت فهم درست از داشته های قرآنی تدارک نموده و از قرآن کریم که بهترین رهگشای راه زندگی با سعادت است استفاده بنمائید.

سورة البقرة 2			
شماره	شماره	آیه	شماره
صفحه	آیات		
46	32	قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ	1
104-30	44	وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ	2
51	73	كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	3
103	75	يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ	4
104	76	قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	5
42	121	يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ	6
42	130	وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ	7
50-60	164	وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	8
47-99-100	169	وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	9
29-47-100	170	قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلُو كَانُوا آبَائُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ	10
39-80	179	وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	11
32	183	كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	12
93	219	وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ	13
28	242	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	14
22-75-79	270	فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ	15
26	273	يَحْسِبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْيَاءً مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ	16
12	285	أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ	17

سورة آل عمران 3			
48	7	وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ	1
50	14	ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَايبِ	2
47	66	فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	3
96	118	الْبَغْضَاءِ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تَخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ	4
49-62	137	قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ	5
62-51-49	190	إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ	6
49-80	191	رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ	7
سورة النساء4			
26	5	وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ	1
78	83	وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ	2
سورة المائدة5			
65	29	إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ	1
39	32	مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا	2
66	48	لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا	3
29	58	وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَنِدَاءَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	4
سوره الأنعام6			
67	19	قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ	1
65-70	32	وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ	2

		أَفَلَا تَعْقِلُونَ	
36	50	فَلِمَ تَحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ	3
77	103	لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ	4
93	127	قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ	5
25	140	قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ	6
40-65	151	وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمَ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	7
48	152	ذَلِكَمَ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ	8
49	153	ذَلِكَمَ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	9
49	154	ذَلِكَمَ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	10
<b>سورة اعراف7</b>			
91	28	وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	1
53	84	وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ	2
53	103	ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ	3
35-41-92	169	أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِم مِّثْقَالَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	4
60	189	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا	5
<b>سورة الأنفال8</b>			
30-34-94	22	إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ	1
92	29	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ	2
<b>سورة التوبة9</b>			
70	38	أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ	1

سورة يونس 10			
57	15	قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ	1
57	16	قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مَنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	2
54	39	بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِبُّوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ	3
96	42	وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمْعُونَ لِنَبِيِّكَ إِذْ قَرَأْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ	4
31-100- 102	101	وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ	5
سورة يوسف 12			
57	2	إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	1
96-106	89	قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ	2
36-53	111	أَفَدَّ كَانَ فِي قِصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ	3
77	108	هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي	4
54-70	109	أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ	5
سورة رعد 13			
68	4	وَنُفِضَ لِبَعْضِهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	1
78-81	19	أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقَّ كَمَا هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ	2
81	20	وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرُؤُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ	3
سورة ابراهيم 14			
58	1	الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ	1

		رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ	
<b>سوره النحل 16</b>			
68	11	يُنَبِّئُكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ	1
50	12	وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	2
66	36	فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ	4
35-41-92-103	43	وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	5
67	67	وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	7
43	116	إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ	8
76	125	إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ	9
<b>سوره الاسراء 17</b>			
44-23	36	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا	1
<b>سوره مريم 19</b>			
88	43	يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا	1
<b>سوره طه 20</b>			
24	54	كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ	2
35	66	أُولَئِكَ يَرَوْنَ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَاقَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ	3
37-88-97-106	67	أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	4
24	128	أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ	5



		فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النَّهْيِ	
<b>الانبياء21</b>			
88	10	لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ	1
<b>سوره الحج22</b>			
19-45	61	كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	1
<b>سوره فرقان25</b>			
69	2	كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ قَالَ وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ	1
26	63	وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا	2
<b>سوره شعراء26</b>			
19-93-113	29	قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ	1
<b>سوره النمل27</b>			
38	16	وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ	1
<b>سوره القصص28</b>			
77	72	قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ	1
50	73	وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ	2
<b>عنكبوت29</b>			
13	43	و تَلَكَ الْاِمْتَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ و مَا يَعْقِلُهَا اِلَّا الْعَالِمُونَ	1
32	45	وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ	2
19-52	63	قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	3
<b>سوره الروم30</b>			
52	19	يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ	1
59	21	وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ	2

		بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ	
<b>سوره الاحزاب</b>			
62	13	يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ	1
34	25	لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ	2
69	38	وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا	3
<b>سوره يس 36</b>			
19-56-75	68	وَمَنْ نَعْمَرَهُ نَنكَسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ	1
<b>سوره ص 38</b>			
22-58	29	كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ	1
<b>سوره الزمر 39</b>			
95	9	قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ	1
22-73	18	الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ	2
62	21	ثُمَّ يَهِيْجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ	3
<b>سوره غافر 40</b>			
97	13	هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنزِلُ لَكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ	1
35	58	لَخَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ	2
55	67	وَمِنْكُمْ مَّنْ يُنَوِّقِي مِنْ قَبْلِ وَلَيَنْبَلُغُوا أَجَلَ مُمْسَمًى وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	3
<b>سوره الجاثية 45</b>			
56	4	وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ	1
50	5	فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ	2

63	13	وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ	3
64	26	قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ	4
<b>سوره احقاف 46</b>			
73	15	حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً	1
<b>سوره محمد 47</b>			
22-59		أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا	1
<b>سوره الحجرات 49</b>			
19-105	4	إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ	1
<b>سوره ق 50</b>			
23-23-74	37	إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ	1
<b>سوره الذاريات 51</b>			
49	55	وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ	1
67	58	إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ	2
<b>سوره طور 52</b>			
25	32	أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ	1
<b>سوره القمر 54</b>			
58-94	17	وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدْكِرٍ	1
<b>سوره الحديد 57</b>			
51	17	اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ	1
71	20	اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ	2
<b>سوره حشر 59</b>			
103	14	تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ	1

سوره الجمعة 62			
64	10	فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ	1
الملك 67			
10-28-42-103	10	وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ	1
35-115	19	مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ	2
سوره جن 72			
26	4	وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطاً	1
سوره النازعات 79			
93	-37 41	وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيُنِزِلْهُ فِي الْأَجْنََّةِ الَّتِي لَا يَمَسُّهَا فِيهَا مِنُ الْفَاسِقِينَ	1
سوره عبس 80			
42	4	أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَىٰ	1
42	11	كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ	2
سوره الفجر 89			
24	5	هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حُجْرٍ	1

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
1	إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِعُ الْعِلْمَ بَعْدَ أَنْ أُعْطَاهُمْوهُ أَنْتِزَاعًا	69
2	إِنْ قَوْمًا تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	9
3	إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ	49
4	الْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ، أَمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ	54
8	كَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَجَّارًا	52
5	لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحِبَّهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الْجَبَلَ	52
6	مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ	52
7	يُنزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا	29
8		
9		
10		
11		
12		



## فهرست منابع و مأخذ

1. آلوسی، سید محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ناشر، دار الكتب العلمية – بيروت سال نشر 1415ق
2. ابراهيم، مصطفى، احمد الزيات، حامد عبدالقادر، محمد النجار، المعجم الوسيط، انتشارات دار الدعوة، 2008م
3. ابن ابى شيبه، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي، مصنف ابن ابى شيبه، انتشارات: دار الوطن – رياض سال نشر 1999م
4. ابن باز، عبدالعزيز، (تعريف النقل)، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، آر شيف، ملتقى اهل الحديث
5. ابن رشد، أبو أحمد محمد أمان بن علي جامي علي، العقل والنقل عند ابن رشد، ناشر: الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، سال نشر: 1978م
6. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين، معجم مقاييس اللغة، ناشر دار الفكر، سال نشر 1399هـ - 1979م.
7. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الصواعق المرسله في الرد على الجهمية والمعتلة، ناشر: دار العاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية، سال نشر 1408هـ
8. ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية، الفوائد، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، چاپ: دوم، 1393 هـ - 1973 م
9. ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، - ابن كثير، ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع سال نشر 1999 م
10. ابن منظور، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، لسان العرب، محمد بن مكرم بن علي، ناشر دار صادر – بيروت سال نشر 1414 هـ
11. استانبولي، أبو الفداء إسماعيل حقي بن مصطفى الإستانبولي الحنفي الخلوتي، المولى أبو الفداء، روح البيان، ناشر دار الفكر، بيروت، سال نشر 2002م
12. اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل، مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين، بيروت، دار إحياء التراث العربي، سال نشر: 2002م
13. أندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين، البحر المحيط في التفسير ناشر دار الفكر – بيروت، سال نشر 1420 هـ

14. باقى، المؤلف: إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن علي بن أبي بكر البقاعي، نظم الدرر في تناسب الآيات والسور، ناشر: دار الكتاب الإسلامي، القاهرة.
15. بخارى، محمد بن اسماعيل البخارى، صحيح البخارى، ناشر، دار الفكر بيروت سال نشر 1999م
16. بغوي، أبو محمد حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تفسير البغوي، سال نشر 1320ق
17. بيبضاوى، ناصر الدين أبو سعيد عبد الله بن عمر بن محمد الشيرازي البيبضاوي، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ناشر، دار إحياء التراث العربي – بيروت، سال نشر 1418 هـ
18. ترمذي، محمد بن عيسى بن سَورة بن موسى بن الضحاك، ، سنن الترمذي، ناشر مصطفى البابي الحلبي – مصر سال نشر 1975م
19. تونسي، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، التحرير والتنوير ، ناشر الدار التونسية للنشر – تونس، سال نشر 1984 هـ
20. جزائري، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ناشر مكتبة العلوم و الحكم، سال نشر 2003م
21. ابن جوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد، زاد المسير في علم التفسير، ناشر، دار الكتاب العربي – بيروت، سال نشر 1422 هـ
22. حاكم، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، چاپ: أول، 1411 – 1990
23. حلمي، مصطفى، منهج علماء الحديث والسنة في أصول الدين، اسكندريه، دارالدعوة، 1422 هـ. ق
24. حموى، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس، المصباح المنير، انتشارات: المكتبة العلمية – بيروت، سال نشر 1999م،
25. خازن، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشحيحي أبو الحسن، مشهور به خازن، تفسير الخازن، لباب التأويل في معاني التنزيل ناشر دار الكتب العلمية – بيروت، سال نشر 1415 هـ
26. خرم دل، مصطفى، تفسير نور، ناشر چاپ اول احسان، سال نشر، 1388 هـ ش.



27. دراز، دكتور محمد عبدالله، مدخل إلى القرآن الكريم، كويت، دار القلم، 1391 هـ. ق
28. ديوبندی، محمد شفيح، مترجم، محمد يوسف حسين پور، تفسير معارف القرآن، ناشر شيخ الاسلام احمد، سال نشر 1385 هـ
29. رازي، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ناشر، دار إحياء التراث العربي – بيروت سال نشر 1420 هـ
30. رازي، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي، مختار الصحاح، انتشارات المكتبة العصريه – بيروت سال نشر 1999م
31. راغب، أصفهاني أبو القاسم الحسين بن محمد مشهور به راغب، المفردات في غريب القرآن، ناشر دار القلم، دمشق بيروت، سال نشر 1412 هـ.
32. زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر دار الهداية، سال نشر 2002م
33. زجاج، إبراهيم بن السري بن سهل، أبو إسحاق الزجاج، معاني القرآن وإعرابه، انتشارات عالم الكتب، بيروت سال نشر 1988م
34. زحيلي، وهبه بن مصطفى الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج ناشر دار الكفر المعاصر دمشق، سال نشر 1418 هـ
35. زرسازان، عاطفه زرسازان، عقل گرایی از منظر قرآن كريم، انتشارات نيماء، سال نشر 1385 هـ
36. زرکلی، خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس، الاعلام ناشر، دار العلم للملايين طبع 15 سال نشر 2002م.
37. زمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل ناشر، دار الكتاب العربي – بيروت، سال نشر 1407 هـ
38. سابق، سيد سابق، فقه السنه، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان، سال نشر 1977م
39. سبت، خالد بن عثمان السبت، الخلاصة في تدبر القرآن الكريم، ناشر: دار الحضارة للنشر والتوزيع، سال نشر: 2016
40. سجستاني، ابو داود سليمان بن الشعث، سنن ابى داود، نشر دار الكتب عربى بيروت 2002م

41. سعدى, عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدي, تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان, ناشر: مؤسسة الرسالة, چاپ: أول 1420 هـ - 2000 م
42. سيد قطب, فى ظلال القرآن, ناشر دار الشروق , بيروت – لبنان, سال نشر 1985 م.
43. سيوطى, جلال الدين محمد بن أحمد المحلي, و جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر, تفسير الجلالين, ناشر دار الحديث – القاهرة, سال نشر 2002 م
44. سيوطى, عبد الرحمن بن أبي بكر, جلال الدين السيوطى, الدر المنثور, ناشر, دار الفكر – بيروت سال نشر 1998 م.
45. شاطبى, ابواسحاق ابراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي, الموافقات في أصول الشريعة, تحقيق: شيخ عبدالله دراز, بيروت, دارالكتب العلمية, 2002 م
46. شعراوى, محمد متولى الشعراوى, تفسير الشعراوى – الخواطر, ناشر, مطابع أخبار اليوم, سال نشر 2008 م)
47. شنقيطي, محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني, أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن, دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت – لبنان, سال نشر 1995 م.
48. شوكانى, محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني , فتح القدير, ناشر, دار ابن كثير, دار الكلم الطيب -دمشق, بيروت سال نشر 1414 هـ
49. شيبانى, ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد الشيبانى مسند احمد بن حنبل, نشر عالم الكتب بيروت ط 1338
50. صابوني محمد علي , صفوة التفاسير, ناشر دار الصابوني , القاهرة سال نشر, 1417 هـ - 1997 م
51. صارمى, على صارمى, حجيت اخبار آحاد در عقیده از دیدگاه اهل سنت, کتابخانه شامله, سال نشر: 1386.
52. صديق خان, أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري, فتح البيان في مقاصد القرآن, ناشر: المكتبة العصرية للطباعة و النشر – بيروت, سال نشر 1992 م
53. طباطبایى سيد محمد حسين ,الميزان فى تفسير القرآن , قم, دفتر ناشر اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم, چاپ پنجم, 1417 ق.
54. طبرى, محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي, أبو جعفر, جامع البيان في تأويل القرآن, ناشر مؤسسة الرسالة, سال نشر 2000 م

55. طنطاوى, محمد سيد طنطاوي, التفسير الوسيط للقرآن الكريم, ناشر: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع, الفجالة - القاهرة, چاپ: اول, 1998
56. عثيمين, محمد بن صالح بن محمد, شرح العقيدة السفارينية, انتشارات دار الوطن للنشر - رياض, سال نشر 1426هـ
57. عليزاده موسوى, سيدمهدى, درسنامه وهابيت؛ پيدايش, جريانها و كارنامه
58. فريابي, أبو بكر جعفر بن محمد بن الحسن بن المُستَفاض فريابي, كتاب القدر, محقق: عبد الله بن حمد المنصور, ناشر: أضواء السلف - سعودي, چاپ: أول, 1418هـ - 1997م,
59. غزالي, ابوحامد, الإقتصاد في الاعتقاد, مصر, مطبعة جريدة الإسلام, 1320 هـ. ق
60. غزالي, ابوحامد, الإقتصاد في الاعتقاد, مصر, مطبعة جريدة الإسلام, 1320 هـ. ق
61. قاضي, عبدالجبار, ابوالحسن, المغني في أبواب التوحيد والعدل, تحقيق: د. طه حسين, مصر, الدار المصرية للتأليف والترجمة والنشر, 1965 م
62. قحطاني, سعيد بن علي بن وهف القحطاني, نور التقوى وظلمات المعاصي في ضوء الكتاب والسنة, ناشر: مطبعة سفير, الرياض, سال نشر 1999م
63. قحطاني, سعيد بن علي بن وهف القحطاني, مقومات الداعية الناجح في ضوء الكتاب والسنة, ناشر: مطبعة سفير, الرياض, بدون تاريخ
64. قرضاوى, د. يوسف, العقل والعلم في القرآن الكريم, بيروت, مؤسسة الرسالة ناشرون, 1422 هـ. ق
65. قرطبي, أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين, الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي, دار الكتب المصرية - القاهرة سال نشر 1964م
66. ماوردي, أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي, مشهور به ماوردي, النكت و العيون , انتشارات دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان, سال نشر 2004م
67. محاسبي الحارث بن أسد المحاسبي, أبو عبد الله, ماهية العقل ومعناه واختلاف الناس فيه, ناشر: دار الكندي , دار الفكر - بيروت, سال نشر 1398م
68. مجموعه از نويسندگان, وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية , الكويت, الموسوعة الفقهية الكويتية, ناشر , دارالسلاسل - الكويت, سال نشر 1427 هـ.
69. مجموعه اي از علماء تحت اشراف مركز تحقيقاتى ازهر, التفسير الوسيط للقرآن الكريم ناشر, الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية سال نشر , 1993م
70. نسفي, أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي, مدارك التنزيل وحقائق التأويل, ناشر, دار الكلم الطيب, بيروت, سال نشر 1998م.

71. نسفي، ابوالبركات عبدالله بن احمد معروف به حافظ الدين، كشف الأسرار شرح المصنف علي المنار، ناشر: دارالكتب العلمية – بيروت، سال نشر 1406 هـ. ق
72. نيشاپورى، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري، صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربي، بيروت بدون تاريخ
73. هررى، محمد الأمين بن عبد الله الأرمي العلوي الهرري الشافعي، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، ناشر، دار طوق النجاة، بيروت – لبنان سال نشر 1421 هـ - 2001 م
74. هروى، أبو منصور، محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروي، تهذيب اللغة، ناشر، دار إحياء التراث العربي – بيروت، سال نشر 2001م
75. هندی، منهج دراسة الأديان بين الشيخ رحمت الله الهندي، ماجستير، قسم الفلسفة الإسلامية كلية دار العلوم، جامعة القاهرة – مصر، سال نشر: 2016

through the senses in mind which paves the way for making decision about something, and these are the effects and results of intellectual knowledge.

My discussion includes these topics: general concepts of research, the role of intellect, and the types of wise people.

The type of research: this research is done based on Qur'anic study, thematic interpretation and is sometimes analytical. The methods that I have used to carry out this research is the library method, which is based on utilizing books of interpretation, authentic Hadiths, various books, and academic treatises.

## Abstract

This thesis includes discussion on the issue (intellect in the light of the Holy Quran). Undoubtedly intellect has a special place from a Quranic point of view. In fact, Intellect has been mentioned in the Holy Quran explicitly and inexplicitly so many times. The number of verses which are clearly talking about intellect has reached forty nine verses. However, the word (intellect) has not been used In the Quran but its derivatives like *naqelo* (we use our mind) *taqeloon* (you use your minds) *yaqloona* (they use their minds) have been used many times. In addition, the Holy Quran sometimes has used some other terms such as *hejr* (protection) *lob* ( pure intellect ) *absar* ( eyesight) and *nohi* ( forbidding) instead of intellect, and the owner of intellect are called ( *zi hejr*), ( *olol albab* ), ( *olol absar* ) and ( *olol noha*).

Thus, the thesis is focusing on all aspects of intellect and thought which have been directly or indirectly pointed out in the Holy Quran. In this research, the meaning of intellect and its issues are discussed. It is worth mentioning that perceptions achieved by healthy mind are valid from the point of view of sharia.

Thinking in creating and solving difficult matters, the role of intellect in organizing worldly and hereafter life, the call of the Holy Quran to use your mind, are amongst the contents of this thesis.

The valuable effects of intellect and the effects of misuse of intellect are seen in the Holy Qura'an very often, so the essence of intellect can be understood from the perspective of the Holy Quran. In addition, some other words such as *Yatafakkron* and *Yatadabbron* also have the meaning of thinking.

The intellect of hereafter is the intellect which thinks about the life in hereafter, knows the wisdom and purpose of creation, and acquires knowledge on how to worship Allah. In fact, when a person is granted this great blessing, he always turns to good deeds and adopt piety.

There are so many verses that make human aware of the world through using his senses (by seeing, hearing, and thinking), and it is intellect which organizes, categorizes, compares and balances the things. Intellect pictures the things



Salam University  
Faculty of Sharia and Law  
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emarate of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic Affairs

# intellect in the light of the Holy Quran

(A Master's thesis )

**Student: Feredoon( nooree)**  
**Supervisor: Dr. Mohammad Naeem Jalili**

**Year: 2023**



Salam University  
Faculty of Sharia & Law  
Master's Program in Tafsir & Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan  
Ministry of Higher Education  
DM of Academic Affairs

Intellect in the light of the Holy Quran

Master's Thesis

Student by : Feredon "nooree"

Supervisor: Dr, Mohammad Naeem "Jalili"

Year: 2023